

سنگین

تبرستان
www.tabarestan.info

از صفویہ تا روزگار ما



هما ایمان پرور

تبرستان
www.tabarestan.info

باشم ازمین ازم

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

شاعران تنکابن

(از صفویه تا روزگار ما)

هما ایمان پرور

انتشارات نوین پویا

عنوان: شاعران تنکابن (از صفویه تا روزگار ما)

مؤلف: هما ایمان پرور

ویراستار: ابوالحسن واعظی

حروف چینی و صفحه‌آرایی: محمود رضا رجایی

طرح روی جلد: یاسر عزآبادی

نوبت چاپ: اول

شابک: ۵-۹۹-۵۴۹۹-۶۰۰-۹۷۸

چاپ: آدینه

تعداد صفحه: ۲۶۴

تیراژ: ۲۰۰۰

قطع: رقعی

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش:

تهران: انتشارات نوین پویا تلفن ۱۳۱۸-۰۹۱۲۳۸۰-۰۲۱۶۶۹۵۱۲۴۱

تنکابن: زبانسرای پویا ۴۲۲۱۲۳۱-۴۲۳۶۵۱۱-۰۱۹۲

تهران: انتشارات به نشر (آستان قدس رضوی)

چابکسر: انتشارات نوین پویا تلفن ۰۱۴۶۴۳۴۳۷-۰۹۱۱۳۴۱۸۴

سرشناسه

: ایمان پرور، هما، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : شاعران تنکابن (از صفویه تا روزگار ما) هما ایمان پرور؛

ویراستار ابوالحسن واعظی.

مشخصات نشر

: تهران: نوین پویا، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری

: ۲۶۴ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک

: ۱۴۰۰۰۰ ریال: ۵-۹۹-۵۴۹۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

موضوع

: شاعران ایرانی -- تنکابن -- سرگذشتنامه

موضوع

: شعر فارسی -- مجموعه‌ها

شناسه افزوده

: واعظی تنکابنی، ابوالحسن، ۱۳۳۷ -، ویراستار

رده بندی کنگره

: ۸۴۵۷PIR / ت۹ الف ۹۳۹۳

رده بندی دیویی

: ۸۱/۹۸۸

با سپاس از

تبرستان
www.tabarestan.info

همسرم، ابوالحسن واعظی

تقدیم:

به پدر و مادرم،
و فرزندانم سعید و سحر

تبرستان

www.tabarestan.info

کتابی که اینک پیش روی خداوندان ادب و دوستداران شعر پارسی قرار دارد شرحی کوتاه از زندگانی شاعران تنکابن و نمونه آثار آنان است هدف مؤلف به هیچ روی نقد شعر با معیارهای نقد ادبی و ارزش آن در پهنه ادب فارسی نیست چه بسا نقدهایی که به اغراض آلوده باشد از این رو نیز تحقیق گسترده درباره شاعر و محیط زندگی و بررسی زوایای شعر آنان از حوصله این مقال بیرون است، کوشش شده است تا فشرده‌ای از زندگی هر شاعر با بهره‌گیری از خودنوشت‌ها تدوین شود و به گفته مولانا «خوش‌تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران» در پاره‌ای از موارد ضمن رجوع به کتاب‌های تراجم و آثار منتشرشده که فهرست آن در بخش پایانی کتاب آمده به نوشتن شرح حال مبادرت شده است.

اینکه نخستین شاعر تنکابن چه کسی بوده، تواریخ محلی در این باب سخن نگفته‌اند ولی تاریخ طبرستان ابن اسفندیار از دو شخصیت به نام‌های المؤید بالله و الناطق بالحق نام برده که یکی پس از دیگری حکومت تنکابن را در دوره‌ی پایانی سده چهارم و آغاز دوره سده پنجم در دست داشتند و به زبان تازی شعر نیکو می‌سرودند، ترجمه گزیده‌ای از سروده‌های این دو در کتاب علویان مؤیدی تنکابن آمده است، پس از آن دیگر نامی از شاعران تنکابن در تواریخ محلی دیده نمی‌شود تا به روزگاران صفویه اندک‌اندک سروده‌هایی از شعرای تنکابن در کتب تراجم و برخی آثار خطی به چشم می‌خورد.

نگارنده هرگز مدعی نیست کتابی نسبتاً کامل در این باب ارائه کرده است بلکه مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید / پس به قدر تشنگی باید چشید»
ذکر چند مطلب در اینجا بایسته است:

۱- منظور از شاعران تنکابنی و ملاک آن، حوزه‌ی جغرافیایی قدیم تنکابن بوده، بنا بر این مراد از تنکابن محل تولد شاعر و خاستگاه نیاکان وی است نه محل سکونت.

۲- در تدوین این کتاب شرح حال برخی شاعران آمده که به هیچ روی تنکابنی نیستند، هرچند تعداد این شعرا بسیار اندک است ولی به علت چند دهه سکونت در تنکابن در عداد شاعران تنکابن قرار گرفته‌اند.

۳- در پاره‌ای از موارد به ذکر سروده‌ای از شاعری بسنده شد؛ زیرا کمترین اطلاعی از زندگی‌نامه‌ی آنان به دست نیامد. مسلماً نام برخی از شاعران تنکابنی در این مجموعه قرار نگرفته، چه تلاش مؤلف در دسترسی به خودنوشت و آثار ایشان بی‌فایده ماند، به قول ابوعلی سینا «پیدا نکردن دلیل بر نبودن نیست».

۴- نام بردن از نوکاران در کنار شاعران بزرگ تنکابنی صرفاً ایجاد زمینه‌ای است برای رشد آنان که می‌خواهند در پهنه‌ی ادب پارسی گام نهند ولی هنوز در وادی شک و تردید به سر می‌برند، مؤلف هرگز در مقام مقایسه آنان با نامداران شعر تنکابن نبوده و نیست.

۵- از خوانندگان و منتقدین انتظار می‌رود که از هرگونه نقد و راهنمایی نسبت به مؤلف دریغ نورزند بی‌گمان راهنمایی و نقدهای سودمندشان در چاپ بعدی موثر خواهد بود. امید آنکه عذر و تقصیر به پیشگاه بزرگان ادب مقبول افتد.

۶- از انجمن شعر و ادب سلمان هراتی و فرهنگسرای سبز تنکابن و همچنین از آقای سلمان امیر شعبانی و سیده آزاده شریفی که در تایپ این اثر زحمت کشیدند، سپاسگزارم.

تنکابن - تابستان ۱۳۹۳

هما ایمان پرور

پیش‌گفتار

سبک حاصل نگاه شاعر و هنرمند به جهان درونی و بیرونی است که با شیوه‌های خاص ظهور می‌کند هرچند از دیدگاه نقد ادبی عدول از سبک خود سبکی نوین خوانده می‌شود بی‌گمان پیدایش حکومت و مذاهب از عوامل مهم به وجود آمدن سبک به شمار می‌رود چنانکه روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه و رسمی شدن مذاهب شیعه موجبات تغییر سبک در شعر پارسی را فراهم آورد. رفاه اقتصادی مردم، آبادانی شهرها و رونق تجارت، این امکان را به شاعران و هنرمندان داد تا تفکرات خویش را در بهترین قالب‌های شعری بیان کنند تجلی تام این تفکرات در سبک هندی که حدود یک‌صد و پنجاه سال در عرصه‌ی شعر و ادب پارسی دوام آورد متبلور شد در تاریخ ادبیات دوران بین انقراض صفویه تا آغاز سلطنت فتحعلی شاه را از نظر شعری دوره فترت می‌نامند اما با روی کار آمدن سلسله‌ی قاجار در ایران جنبش ادبی ظهور کرد مهم‌ترین عامل این جنبش آشنایی شاعران و نویسندگان با تجدد است که از طریق آشنایی با متفکران اروپایی صورت گرفت از نیمه‌ی دوم سده دوازدهم یعنی اواخر افشاریه سبک بازگشت ادبی به وجود آمد بنابراین شاعران به شیوه سبک کهن خراسانی و عراقی روی آوردند.

از پیامدهای انقلاب مشروطیت ظهور شعر نو است نیما یوشیج (علی اسفندیاری) شعر کهن را متحول ساخت و با بهره‌گیری از قالب بحر طویل و مستزاد شعر نو را به وجود آورد عصر پهلوی را باید دوره اوج شکوفایی شاعرانی چون نیما، اخوان ثالث، نادر نادرپور، سهراب سپهری، هوشنگ ابتهاج، فریدون مشیری و غیره دانست. با پیروزی انقلاب اسلامی فضای تازه‌ای در شعر و نشر به وجود آمد پیوند شاعران و نویسندگان با باورهای مذهبی و مکتب انقلابی شیعه و بهره‌گیری از اندیشه و مضامین مذهبی و عرفانی مانند جهاد، ایثار، شهادت و عشق به فرهنگ

عاشورایی از محوری‌ترین موضوعات نثر و نظم فارسی در دوران انقلاب اسلامی است. قالب غزل در این دوره به مقتضای حالات عرفانی شاعر، گسترش خاص یافت. شعر انقلاب به‌ویژه شعر پایداری یا ادب مقاومت در تکاپوی رسیدن به افق‌های روشن تلاش قابل چشمگیری از خود نشان داد و این تکاپو همچنان ادامه دارد. این اثر ناچیز بی هیچ ادعایی با کمال فروتنی به دوستداران ادب پارسی و علاقه‌مندان شعر فارسی پیشکش می‌شود به امید آنکه با شاعران تنکابنی و اندیشه‌های آنان آشنایی بیشتر پیدا کنند. نویسنده بر آن است که ارزیابی مختصری از سروده‌ی شاعران تنکابنی از دوران صفویه تا روزگار ما را ارائه نماید. چون نام شاعران بر حسب حروف الفبا در این کتاب آمده است، برای آن که شاعران هر دوره‌ی تاریخی نیز برای خوانندگان معلوم باشد، نام شاعران این کتاب بر اساس قدمت تاریخی نیز بعد از این ذکر می‌شود.

اسامی شعرا بر اساس قدمت تاریخی

صفویه:

سید رضی کیای تنکابنی
خان احمد گیلانی
محمد نصیرا تنکابنی
سلیمان سخت سری
محمد رضا سراب تنکابنی

قاجاریه:

محمد بن سلیمان تنکابنی
عادل خلعتبری
محمد امین ادیب طوسی
فخر عادل خلعتبری
حکیم موسی تنکابنی
عدل الملوک خلعتبری
محمد شیخ الاسلام
محمد حسین غریب تنکابنی
مسیح الاطباء تنکابنی
علی آقا مولانا
ابراهیم تنکابنی
محمد صالح شیخ الاسلام
محمد بسمل

حسن تنکابنی

سید سعید حسینی تنکابنی
حسین جلالی
سید احمد حسینی تنکابنی

پهلوی:

اسدالله خلعتبری
محمد صادق علامه
بهادر قلی خان خلعتبری
سیمین بهبهانی
عادل نژاد خلعتبری
ترانه عادل دخت خلعتبری
محمد زهری
سید ابوالقاسم الهی نیا
محمد مهدی ذوقی تنکابنی
حسین مدنی مطلق
رضی مؤمنی تنکابنی
سید حسین قدسی
میر مطلب قدسی
ابوالفضل واعظی
سید اشرف الدین مؤمنی

محمد فرخی	حاج علی ثابت قدم
سید محمود زندی فر	مهرین پایا
سوسن خسروی	موسی جعفری جلیسه
زهره شعبانپور	ابراهیم صدیق تنکابنی
سکینه کشتکار	کاظم سادات اشکوری
علی گرامی	حسن علی محمودی (سروش گیلانی)
تقی ذوقی	حشمت اله آق تومان
هلاکو خلعتبری	ابوالفضل قریشی
مینو نصرت	محرم علی صائب
تیرداد نصری	کاظم اکبرثانی
صغری نیک کار	سید علی موسوی گرمارودی
محمد هراتی	یوسف طبرستانی
سلمان هراتی	حسن موسی پور رودسری
ایرج قنبری	حسین ناطقی فومنی
مصطفی علی پور	عذرا داداش نیا
مسعود علی رمجی	غلامحسین داداش نیا
صفر اوجانی	جهانگیر انتظامی
سیروس اسدی	سهراب ثابت قدم
سید کمال حسین زاده	سید منصور میر احمدی
حبیب ریحانی	بهجت یوسفی هرنجی
فرهاد شکوهی شهسواری	اسمعیل اسمعیلی نژاد
سید حسن نبوی	اسدالله مشایخی
زهره نارنجی	عباس سیمیری
ناهید یوسفی	سید زمان کلانتریان
ناصر امینی	پرویز علیجانی
حسین علی فرحی	عبدالله صائب
مهدی حاتمی	محسن معافی

رجب افشنگ

ابوالفضل ناظریان

محمد کریم منصور کیایی

صدرالله مسگری

رفیع داجلری

اسماعیل حاجی ابراهیمی

ابوالفضل حسنی

سید اسحق فاطمی

مصطفی گلیجانی مقدم

سینا الهی نیا

حمزه ابوالحسنی

منوچهر علی پور

صراف غفاری

مسعود توانا

مهدی خداوردی

سهیلا اسماعیلی

آسیه حیدری

بهشته فاروگی

محمدصادق وفایی

فریدون علی پور تکامجانی

میر صفر افتخاری

محمدعلی شیخ الاسلامی

مجید بابا زاده

سید محمدعلی موسوی

هرمز دیلمی

کتابیون خواجوی

لیلا همتیار

شهربانو رضایی

محمد سرکویه

فریده خسروی لرگانی

عبدالرضا عباسپور

سید حسن سادات سرایی

رضا حاتمیان

زلیخا رضوانی

سید جمال صالحی

سولماز منتظری

اعظم موسوی

افسون امینی

فرج اله اشکوریان

مهدی حسین زاده

متولدین ۱۳۵۷ به بعد

محمد حسین لطفی اسبچینی

الهام عیسایی

پرستو داعی

ابوذر افشنگ

مازیار عارفانی

معصومه گلیج

سیده زهرا حجازی الحسینی

مریم عارفانی

رامین حاجی کریمیان

راضیه خسروی

بهنام شریفی

شایان نقدی

کبری قاسمی

معصومه داج لیری
فاطمیما مرکباتی
الهه محرابی
حانیه زینلی نژاد
مهران ابراهیمی

کیانوش تمیمی
محمد هادی ناظریان
سپیده پور لطفی
مارال رحیم سروش
نسترن قیومی پور
محمد رضا شیخ حسنی
اعظم ایوبی

تبرستان
www.tabarestan.info

آق تومان، حشمت‌اله حشمت‌اله آق تومان متخلص به بهاران سال ۱۳۱۷ در حسن‌آباد تهران دیده به جهان گشود. پس از چندی با پدر و مادرش به خرم‌آباد تنکابن آمد و در آنجا ساکن شد، دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی سنایی خرم‌آباد گذراند و سال ۱۳۳۹ دیپلم ادبی خود را از دبیرستان حافظ گرفت. آن‌گاه به خدمت آموزش و پرورش تنکابن درآمد و به کار تدریس مشغول شد.

سال ۱۳۴۹ به دانشگاه اصفهان راه یافت و در رشته‌ی روان‌شناسی به تحصیل پرداخت. پس از پذیرش بورس در رشته‌ی تکنولوژی مدرن آموزشی به فرانسه رفت و به اخذ گواهی‌نامه در رشته‌ی مذکور نایل آمد، پس از مراجعت در بخش معاونت پژوهش وزارت آموزش و پرورش به عنوان تکنولوژیست آموزشی در مدارس تهران مشغول به کار شد، سرانجام سال ۱۳۷۳ بازنشسته شد.

آق تومان از سال ۱۳۴۸ به دنیای شعر روی آورد. مجموعه‌ای از سروده‌هایش به نام «بهاران» از سوی انتشارات شلاک به زیور چاپ آراسته شد.

نمونه شعرش:

مادرم باران بود

مادرم باران بود

ابر بود

سایه خورشید سواران بود

مادرم باران بود

سبز بود

به سر سبزی همه‌ی سبزه‌های سبز سبزه‌زاران بود

مادرم باران بود

زمزمه‌ی قشنگ جویباران بود

مادرم باران بود

آوای بلند پای محکم آبشاران بود

مادرم باران بود

خورشید صبحگاهان زمستان و بهاران بود

مادرم باران بود

آواز خوش پرندگان و هزاران بود

مادرم باران بود و ...

منابع: شاعران مازندران: ۱۸۹؛ مجموعه شعر بهاران: ۹ و ۳۱

ابراهیمی، مهران مهران ابراهیمی سال ۱۳۷۸ در نشتارود دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش آموخت.

از سال ۱۳۹۱ به شعر و موسیقی روی آورد و با راهنمایی استاد سید احمد بنی‌هاشمی با دنیای شعر آشنا شد، برخی از اشعارش در روزنامه ی «حرف» منتشر شده است.

نمونه شعرش:

برایت باز شعری می‌سرایم تو را از شعرهایم می‌ربایم
کنارم می‌نشینی نیست رویا حقیقت می‌شوی مثل خدایم
نمونه‌ی دیگر:

دل شکسته

دل‌تنگم، دل‌تنگم شکسته به روی هر چه شادی چشم‌بسته
چه آسان باختم من زندگی را! ندیدم روز خوبی توی دنیا
گرفتم دست خود را سوی دیگر گرفتم صورتم را روی دیگر
من از درد خودم آسان گذشتم من از خیر خود و درمان گذشتم
اگر دنیا پر است از شر و خیرش چرا گم می‌شوم در گشت و سیرش
عذاب و دردهایم از مصیبت نشد هرگز رها وردی نصیبت
نمی‌دانم که راه من کجا است که از دردم فقط آگه خدا است
منبع: خودنوشت شاعر

ابوالحسنی، حمزه حمزه ابوالحسنی فرزند نظر علی سال ۱۳۴۸ در تنکابن متولد شد، فعالیت هنری را از سال ۱۳۶۰ شروع کرد و از سال ۱۳۶۴ وارد انجمن ادبی زنده‌یاد سلمان هراتی شد و از محضر اساتیدی چون سلمان هراتی، ایرج قنبری و مصطفی علی‌پور بهره‌مند شد. او در رشته‌ی ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت، علاوه بر شعر از هنر موسیقی و خوشنویسی نیز بهره‌مند است و در فعالیت‌های فرهنگی و هنری شرکت فعال داشت او سال‌هاست که مسئول انجمن شعر و ادب سلمان هراتی در تنکابن است و در روزهای پنج‌شنبه این محفل شعر و ادب برپاست.

نمونه شعرش:

سرمست عبور می‌شود این دل من چون کوه صبور می‌شود این دل من
وقتی که به یاد نگهت می‌افتم لبریز حضور می‌شود این دل من
شعر دیگر:

ماییم و هوای سرد بارانی دل داغ تو و گریه‌های پنهانی دل
بی همدم و آشیانه در وسعت درد ای خوب‌ترین بیا به مهمانی دل
شعر دیگر:

وقتی زلال آینه کمرنگ می‌شود

از خویش هم نگاه تو دلتنگ می‌شود
وقتی هراس داس و تگرگ است و گردباد

ذوق بهار و باغچه کمرنگ می‌شود
وقتی که نیست زیستنت را بهانه‌ای

حتی پرنده در نظرت سنگ می‌شود
تا چشم باز پنجره‌ات را کدر کند

شب با مهی عمیق هماهنگ می‌شنود
دیری است خون حنجره‌ام مانده از شتاب

احساس می‌کنم که دلم سنگ می‌شود.

منابع: خودنوشت شاعر؛ شاعران مازندران: ۱۹۴؛ تکابن در آینه هنر و ادبیات: ۵۲؛ سبوی

اسدی، سیروس سیروس اسدی شهریور ۱۳۳۸ در مازندران متولد شد تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و دوره‌ی راهنمایی و متوسطه را در خرم‌آباد گذراند. سال ۱۳۵۷ به استخدام اداره آموزش و پرورش تنکابن درآمد و سپس سال ۱۳۶۵ به دانشگاه آزاد چالوس راه یافت و مدرک لیسانس ادبیات فارسی را دریافت کرد، شعر را به طور جدی و با شرکت مستمر در انجمن ادبی زنده‌یاد سلمان هراتی و در کنار شاعرانی چون تیرداد نصر، زهره نازنجی و ایرج قنبری و غیره آغاز کرد. بیشتر شعرهایش در قالب‌های غزل و دوبیتی و رباعی است. سیروس اسدی مجموعه‌ای از شعرهایش را با عنوان «یوسفستان» در دست چاپ دارد.

اینک نمونه‌ای از شعرهایش:

رفتم من از دیارم، با کوله باری از غم

با دست‌های خالی با کوله باری از غم

ما رفته‌ایم و اکنون با دامن‌ی ز حسرت

در ذهن لآبالی با کوله باری از غم

در باغ خشک ما کی گل این چنین بخندد!

با روح خشک‌سالی با کوله باری از غم

باز آنکه بی تو اینجا تصویر از خیال است

مائیم و نقش قالی با کوله باری از غم

وقتی که حاصل ما جز درد و غم نباشد

تا مرز بی‌خیالی با کوله باری از غم

در کوچه‌های خاموش هرگز دلم نگیرد

بینم چنین جمالی! با کوله باری از غم

نمونه‌ای از رباعی:

از دور سـراب را تماشا کـردیم

انگار که آب را تماشا کـردیم

در پرده‌ی خواب به چه تصویری بود

افسوس حُباب را تماشا کـردیم

منبع: خودنوشت شاعر

اسماعیلی، سهیلا از اشعار اوست

اشتیاق

دلم پردرد و جانم بر لب ای دوست

فتادم در غم و تاب و تب ای دوست

دگر چشمان مشتاقم از این پس

ندارد از غمت، روز و شب ای دوست

منبع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۵۳

اسماعیلی نژاد، اسمعیل اسمعیل اسمعیلی نژاد متولد ۱۳۲۵ خورشیدی در

مزرک خرم‌آباد متولد شد. دوره‌ی ابتدایی را در مدارس سنگر مال و مزرک و

سنایی خرم‌آباد آموخت ولی به عللی از ادامه تحصیل بازماند و به کار

کشاورزی پرداخت پس از یک دوره فترت و پایان دوره‌ی سربازی مجدداً به

تحصیل روی آورد و پس از اخذ دیپلم به دانشسرای ساری راه یافت و در سال

۱۳۷۰ به اخذ مدرک کاردانی موفق گردید سپس مدرک کارشناسی را از دانشگاه تربیت معلم دریافت کرد آشنایی با انجمن ادبی تنکابن و شاعرانی چون سلمان هراتی و ایرج قنبری و محسن معافی سبب شد تا به صورت جدی به شعر و شاعری روی آورد.

نمونه شعرش:

تبرستان

آرزوی وصل

ای گل من بی تو دلی میل سفر نمی‌کند
در دل باغ آرزو قصد حضر نمی‌کند

مایه‌ی عزتم تویی حاصل زندگی من
با تو ز شام تیره هیچ حس خطر نمی‌کند

روز و شبان به یاد تو می‌گذرد وجود من
گر چه ز عمر می‌رود وقت هدر نمی‌کند

با گل و خاک و خون تو گشته عجین وجود دل
از تو و خاک کوی تو قطع نظر نمی‌کند

محرم راز خلوتی از سر شب به صبحگاه
جز به ثنای عشق تو شام سحر نمی‌کند

هجر تو آتشی زند بر دل و جان عاشقان
با همه سخت سوزیم جز تو نظر نمی‌کند

وصل تو آرزوی دل هجر رخت نبودم

جز به نگاه چشم تو چشم به در نمی‌کند

منبع: خودنوشت شاعر

اشکوریان، فرج اله فرج اله اشکوریان فرزند علی سال ۱۳۵۲ در روستای اشکور محله‌ی دوهزار از توابع شهرستان تنکابن متولد شد. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌ی مدیریت آموزشی است و دبیر آموزش و پرورش شهرستان تنکابن می‌باشد و از جمله هنرمندانی است که به صورت خودجوش و بدون آشنایی قبلی با مباحث شعری در قالب نظم سه کتاب درسی تاریخ و جغرافیا و علوم پایه‌ی پنجم ابتدایی برای دانش آموزان نوشت که هدف اصلی از تألیف آن آموزش مطالب درسی است. عناوین کتاب‌های چاپ‌شده‌ی وی عبارت است از:

۱- تاریخ و شعر تاریخ؛ ۲- جهان جغرافیا در جهان شعر؛ ۳- عین مثل علوم شین مثل شعر.

وی همچنین کتابی دیگر با عنوان «اشکور محله زادگاه من» که به بررسی وضعیت اجتماعی - فرهنگی منطقه پرداخته در دست تألیف دارد.
نمونه شعرش:

ظهور اسلام

لطف خدا را سپاس	وقت شروع کلاس
بچه‌ها ما اومدیم	قصه بگیریم از قدیم
سال گذشته خواندیم	تو پادشاهی ماندیم
اما تاریخ امسال	اسلام و کرده دنبال
حتما شما می‌دونین	یا تو کتاب می‌خونین
از سرزمین حجاز	اسلام ما شد آغاز

نمونه دیگر:

تشکیل حکومت اسلامی

تو درس قبلی گفتیم، کفار تازه دیدند

هر چه پیامبر می گفت، مردما می شنیدند

این کارا پیش اونها، همیشه ناگوار بود

تصمیم به قتل گرفتند، آخر کار زار بود

اما شب حادثه، دوباره آمد خبر

محمد هجرت بکن، علی بخواب تو بستر

پیمبر هجرت نمود، در جهت مدینه

بدون اینکه حتی، کسی اونو ببینه

مبدأ تاریخ ما به این دلیل و علت

زمانی شد که حضرت از مکه کرده هجرت

حکومت اسلامی، در مدینه تشکیل شد

با ساختن مساجد، پایگاهش تکمیل شد

منابع: تاریخ و شعر تاریخ؛ خودنوشت شاعر

افتخاری، میر صفر از اشعار اوست

خوبی

می توان با یک گلیم کهنه هم

روز را شب کرد و شب را روز کرد

می توان با هیچ ساخت

می توان صدبار هم

مهربانی را

خدا را

عشق را

با لبی خندان تر از یک شاخه گل

تفسیر کرد

می توان بی رنگ بود

همچو آب چشمه ای پاک و زلال

می توان در فکر باغ و دشت بود

عاشق گلگشت بود

می توان این جمله را در دفتر فردا نوشت:

خوبی از هر چیز دیگر بهتر است

منبع: تنکابن در آینه هنر و ادبیات ص ۵۷

افشنگ، ابوذر ابوذر افشنگ سال ۱۳۶۰ در شهرستان تنکابن متولد شد وی شعر را به صورت حرفه ای و جدی از سال ۱۳۷۸ آغاز کرد و در انجمن ادبی سلمان هراتی شرکت فعال داشت و در قالب های مختلف کلاسیک و سپید شعر می سرود، آثار او به صورت پراکنده در مجموعه ها و نشریات معتبر به چاپ رسیده اما خود تاکنون موفق به چاپ مجموعه ای مستقل نشده است. در سروده ی کوتاه او در مجموعه شعر ارزشمند ۳۶۵ صبح سلام در کنار آثار بزرگانی چون استاد محمدعلی بهبهانی، مرحوم قیصر امین پور، شفیعی کدکنی و ترانه سرایان جوان و سرشناسی چون روزبه بهبهانی و مهدی موسوی و ... به چاپ رسیده است، افشنگ مدتی ویرانستار ماهنامه شمیم بود و تاکنون نیز چند مجموعه شعر و داستان و رمان را ویراستاری کرده است که یکی از این مجموعه ها «رمان عقربه ها برعکس می چرخند» تألیف خانم فریده خسروی

است. وی در حال حاضر به عنوان مربی آفرینش‌های ادبی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشغول به کار است. افشنگ در سال ۱۳۹۱ در جشنواره شعر طبری با عنوان نوج از بین ۱۷۰ شاعر توانست به جایگاه نفر برتر شعر تبری دست یابد و جایزه لوح افتخار این جشنواره ارزشمند را از آن خود نماید. شعرهای او که به صورت ترانه به اجرا درآمده دارای درون‌مایه اجتماعی می‌باشد. اخیراً اثر رویای آبی افشنگ در زمینه شعر کودک در ماهنامه‌ی کشوری سروش کودک به چاپ رسید و جزء ۲۰ نفر اول منتخب شعر کودک در کتاب باغ کودکی شد.

نمونه شعرش:

رویای آبی

افتاده نور خورشید
بر روی آب دریا
این جا نشسته‌ام من
بر فرش داغ شن‌ها
با چند سفره ماهی
هم سفره می‌شوم من
تا هر کجا که آن‌ها
رفتند می‌روم من
در قایقی شکسته
انگار جشن برپاست
من فکر می‌کنم که
جشن عروس دریاست
داماد این عروسی
یک ماهی کپور است
امروز زیر دریا

شادی و جشن و شور است

چیزی نمانده تا شب

باید که بازگردم

تا راه خانه‌ام را

در آب گم نکردم

شعر دیگر:

یک خانه با یک جفت رؤیایی مثل حبیبایی نقش برآیند

هرگز درختی آشیانت نیست خفاش‌ها برعکس می‌خوانند

منابع: خودنوشت شاعر؛ مجموعه شعر ۳۶۵ صبح سلام: ۳۴؛ سومین دفتر باغ

کودکی: ۱۰۰؛ سروش کودکان، سال بیست و دو

افشنگ، رجب رجب افشنگ سال ۱۳۴۲ در روستای حسنکلایه از توابع

بخش خرم‌آباد تنکابن دیده به جهان گشود، پس از سیر مراحل تحصیلات

ابتدایی و راهنمایی، در سال ۱۳۶۲ از دبیرستان حافظ موفق به اخذ دیپلم شد.

در همان سال در رشته‌ی تاریخ دانشگاه اصفهان پذیرفته شد، پس از گرفتن

مدرک لیسانس در سال ۶۷ به جرگه نویسندگان و محافل هنری در تهران راه

یافت در سال ۶۸ بود که آثار وی در مطبوعات کشوری از جمله، مجله‌ی

دبستان، سروش کیهان فرهنگی و ... چاپ و منتشر شد.

آغاز زندگی هنری وی از سال‌های ۶۴ و ۶۵ درباره‌ی ادبیات داستانی بود

که در نهایت پس از جستجو در ساختار تاریخی - سیاسی جامعه و با توجه به

علاقه و نگاه عمیق اجتماعی و تاریخی توانست از دهه‌ی هفتاد با چاپ کتب

پا به حیطه فرهنگی و کتاب‌خوانان جامعه گذارد و نگاه‌ها را به خود معطوف

کند. و طی مطالعات مستمر و جدی در ادبیات دهه‌های سی، چهل و پنجاه

توانست به زبان نسبتاً مستقل در شعر دست یابد. شاعر مورد توجه وی، احمد

شاملو بود که از لحاظ قدرت زبان آرکائیک و اندیشه همیشه مطرح است.

علاوه بر ادبیات ایران، در شاخه ادبیات مقاومت و پایداری نیز مطالعات مستمر داشته است و در نتیجه به آثاری در زمینه ادبیات مقاومت و پایداری دست یافته است.

از جمله شاعران و نویسندگانی که در سال‌های اولیه با وی همراه بوده‌اند عبارت‌اند از: علیرضا قزوه، یزدان سلحشور مرتضی نوربخش، محمدرضا مهدی‌زاده، حسن بنی‌عامری و غیره بوده‌اند.
از آثار و کتب چاپ شده:

۱- کتیبه‌های زخمی، حوزه هنری - تهران، ۱۳۷۵

۲- دوباره فریاد کن، حوزه هنری - تهران، ۱۳۷۶

۳- آتش، مرثیه‌ی سرزمین من، نشر ظهور، تهران، ۱۳۸۱

۴- حماسه، همین پلاک و خاطره، نشر صریر، تهران ۱۳۸۴ (برگزیده

بهترین کتاب سال دفاع مقدس در سال ۱۳۸۵ و نامزد جایزه قلم زرین از طرف انجمن قلم ایران).

۵- چقدر شبیه به مرگ است این سکوت، انتشارات سوره‌ی مهر،

تهران، ۱۳۸۶.

۶- کجای این حماسه دروغ بود؟ انتشارات فصل پنجم، ۱۳۸۷

۷- آه است و آتش نیست

۸- تا مزار سلمان هراتی

۹- به یاد خواهی تو خیمه می‌زنم در کربلا

۱۰- هوا بوی صفویه می‌دهد، انتشارات شلفین

نمونه‌ای از اشعارش:

یک سال دیگر

پس کی می‌آیی؟

حالا که بهار

یک سال دیگر

قدم به پیش نهاده

و گل‌های وحشی باغ

عطر بابونه و آفتاب می‌دهند

مصطفی

دوست سال‌های کودکی است

هر پنج‌شنبه کودکش را در بغل می‌گیرد

و به مزارت

فاتحه می‌خواند

ای مزارت همیشه سبز

می‌ترسم زمستان

مدام شانه‌هایت را از برف بپوشاند و من مرده باشم

نمونه دیگر

از تبار فرشتگان

اگر بدانی از چه می‌گویم

از کدامین درد

وقتی که ترانه‌ی نیاکانم

هنوز

غربت کودکانه‌ی کوچه‌های بارانی است

در بن‌بست شب‌های خاک

وقتی که حنجره‌ای نیست

تابوت فریادم را

به گورستانی می‌برم

که مردگانش

همه از تبار فرشتگان و پرندگان بودند

مادرم نیز

این را می‌داند

منابع: تنکابن در آینه هنر و ادبیات: ۳۹؛ سبوی سخن: ۴۶۱؛ خودنوشت شاعر

اکبرثانی، کاظم کاظم اکبرثانی آذرماه ۱۳۲۰ در تنکابن دیده به جهان گشود، دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی وحید تنکابنی (آموزش و پرورش فعلی) گذراند دیپلم خود را از دبیرستان حافظ دریافت کرد، دوره‌ی سپاهی دانش را در شهرستان نور گذراند، سپس به استخدام آموزش و پرورش شهرستان نور درآمد طبیعت آبادی‌های نور سبب شد تا به دنیای شعر و شاعری روی آورد. سال ۱۳۴۸ به دانشگاه فردوسی مشهد راه یافت و در رشته‌ی فلسفه و حکمت اسلامی فارغ‌التحصیل شد. آنگاه به تدریس در دبیرستان‌های تنکابن مشغول گردید. وی در شعرش «ثانی» تخلص کرده است.

نمونه شعرش:

وقت پایان یافت

اما قصه‌ها باقی است

قلب‌ها آرام، دهکده خاموش، نم‌نم باران

می‌چکد از سقف،

قطره‌قطره

تک‌تک ساعت، انتهای وقت را، بر من ندا می‌داد

«خواب نزدیک است»

لیکن، قصه‌ها باقی است

منبع: خودنوشت شاعر

الهی نیا، سید ابوالقاسم سید ابوالقاسم الهی نیا در آبان ماه ۱۳۰۸ در سادات محله رامسر دیده به جهان گشود و پس از طی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در سال ۲۷-۱۳۲۶ برای ادامه تحصیل به تهران رهسپار گردید و در رشته معقول و منقول (الهیات) از دانشگاه تهران موفق به اخذ لیسانس شد سپس

جهت آموزش نوجوانان به استخدام آموزش و پرورش درآمد و به عنوان دبیر دبیرستان‌های نوشهر و شهنسوار مشغول به کار شد. دبیرستان ملی الهی را در منطقه‌ی لشتو شهنسوار دایر کرد، استاد ادیبی فاضل، شاعری ماهر و چالاک و توانا بود. بین سال‌های ۵۶-۵۰ به عنوان مسئول روابط عمومی در جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران نیز مشغول به کار شد پس از کناره‌گیری از آموزش و پرورش به سال ۱۳۵۷ مجوز دفتر ازدواج شماره ۱۲ شهنسوار و دفتر اسناد رسمی در سادات محله را گرفت، در اواخر عمر مبتلا به دیابت گردید و بر اثر همین بیماری به سال ۱۳۶۹ دیده از جهان فروبست، در شعرهایش «الهی» تخلص می‌کرد. وی از طریق مادری از دودمان مجتهد تنکابنی (محمد بن سلیمان تنکابنی) بوده است. سید ابوالقاسم الهی نیامی کوشید با بیان مسائل اجتماعی و به زیر ذره‌بین بردن آن تا آنجا که ممکن است به جوهره اصلی شخصیت اجتماعی زمان خود، نزدیک‌تر شود. در قالب‌های مختلف و در بحر طویل نیز مهارت داشت او در قالب مثنوی شعر می‌سرود و معتقد بود که به راحتی می‌توانم همه‌ی حرف‌هایم را در قالب مثنوی بیان کنم و از همین روست که همه‌ی اندیشمندان بزرگ و عارفان ما در طول هزاره‌ی ادب فارسی برای بیان دیدگاه‌های متعالی خویش از آن استفاده کرده‌اند، او تلاش داشت همچون اساتید بزرگ خود در زمینه شعر سعدی، نظامی و البته ایرج میرزا، به زبانی پاک، مفخم و در عین حال نزدیک به توده مردم سخن بگوید.

ذوقی سرشار و طبعی وقاد داشت، با زبانی طنزآمیز نابسامانی‌های اجتماع را با ظرافت لفظ و معنا ترسیم می‌کرد، مضامین شعر ایشان از مسائل اجتماعی و اخلاقی لبریز است و گاهی نیز از طبیعت و زیبایی‌ها و صور خیال سخن می‌راند؛ زیرا در کرانه دریای نیلگون خزر در افق آبی شهر زیبا و تاریخی شهنسوار زندگی می‌کرد.

نمونه‌ای از شعرش:

نشان آدمیت

خدا چون خلقت آدم به پا کرد	پی تکمیل وی اندیشه‌ها کرد
خمیر آدمی از خاک آورد	هم از خاک و هم از افلاک آورد
ز روح علوی و اجرام سفلی	هم افاده، کمی از عرش اعلی
ز روح خویشتن آن را عجین کرد	سپس بر خلقت خود آفرین کرد
از این رو شد بشر مخلوق اشرف	به تشریف خلافت شد مشرف
از این رو آدمی با این علایق	نماید کشف اسرار و حقایق
از این خاصیت روح کذایی	برآید از بشر کار خدایی
بشر از فیض این روح خدایی	کند بر دیگران فرمانروایی
همین خاصیت روح خدایی	دهد در ظلمت تن روشنایی
حیات آدمی کامل حیات است	به خلقت شاهکار کائنات است
معمایی است بی حد و نهایت	سرایا رمز و ابهام و کنایت

منبع: موهبت الهی

الهی نیا، سینا سید مصطفی (سینا) الهی نیا سال ۱۳۴۵ در تنکابن چشم به جهان گشود، پدرش شادروان سید ابوالقاسم الهی نیا از شاعران نامی تنکابن است، سینا تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ی آریا و مقطع راهنمایی را در مدرسه شهید بهشتی آموخت و دیپلم خود را از دبیرستان حافظ گرفت، آنگاه به دانشگاه تهران راه یافت و در رشته ی باستان‌شناسی به اخذ لیسانس نایل آمد سینا الهی نیا پس از پایان تحصیلات دانشگاهی از سال ۱۳۷۰ خورشیدی با

گروه تاریخ صداوسیما و از سال ۱۳۸۰ با شرکت‌های تابع میراث فرهنگی به‌عنوان باستان‌شناس و پژوهشگر و عکاس همکاری داشت.

نمونه اشعارش: چهار رباعی پیوسته

هر دایره ای که دوره کرده ما را در دایره‌ی حکمت خود فردا را

کین دور فلک دمار هر دوران را وین گردش و چرخش نبایدها را

هر دایره ای تو را به خود می‌خواند برگرد تنت به گردیت می‌راند

از گردش ایام به گردش گویی؛ هیچ دایره ای به دایره می‌ماند؟

آدم نشدم که بر خودم غره شوم از اوج فلک به قعر آن ذره شدم

انسانیت برای ما وقعی داشت؟ یکدم نشده جدا از این ذره شدم

جان را به غریبی خودش می‌بخشم دل را به نجیبی خودش می‌بخشم

این قامت رعنا ی پر از قمپز را با گنده فریبی خودش می‌بخشم

نمونه‌ی دیگر:

نشست در بن خاطره تنها باد و رفت و رفت در ما باد

شکست شاخه‌ها را درخت مجنون شد پرنده پر کشید و، اشک‌ها را ... باد

و دشت کرانه‌ها را به آب می‌آلود و ابر به سراپرده هرچه بادا باد

که گونه، گونه‌ی تو به سراشیب رود به سینه کش این دلی که تنها باد

نه که شعر و غزل در سکون می‌آید که کفش آهنین باید و به صحرا باد

منبع: خودنوشت شاعر

امینی، افسون افسون امینی فرزند ارسلان متولد ۱۳۵۰ رامسر تحصیلات ابتدایی تا دیپلم را در شهر تنکابن گذراند و مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه تبریز گرفت. از سال ۱۳۶۶ شعر را به صورت جدی دنبال کرد و تاکنون نیز ادامه داده است. سال‌ها در انجمن شعر و ادب سلمان هراتی تنکابن فعالیت داشت.

او مدت ۱۸ سال در بخش ستادی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران، به عنوان کارشناس ادبیات کودک و نوجوان مشغول به کار است. وی سمت دبیری مجلات تخصصی ادبیات کودک در کانون (روشنان) و خانه‌ی کتاب وزارت ارشاد (کتاب ماه کودک و نوجوانان) را بر عهده دارد. از او تاکنون سه کتاب کودک به چاپ رسیده است و هم‌اکنون در سه حوزه‌ی شعر بزرگ‌سال، قصه‌ی کودک و شعر کودک فعالیت می‌کند.

نمونه شعرش:

باد می‌وزد

مادر می‌گوید: «گرم باد است»

پرتقال‌ها

بر شاخه‌های درخت، نه،

بر شانه‌های پدرم سنگینی می‌کنند

باغ‌های تمام شهبواری‌ها

چراغانی است

فردا

تمام زمین زرد است

و لبخندها سیاه!

نمونه دیگر:

دود می‌کشیم

دود می‌خوریم

دود می‌شویم

در کشور من

روشنفکری

با کشیدن سیگار آغاز می‌شود!

منبع: خودنوشت شاعر

امینی، ناصر ناصر امینی فرزند رمضان سال ۱۳۴۱ در روستای صالح‌آباد (گورای سابق) از آبادی چالکش در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز چشم‌گشود دوره‌ی ابتدایی را در مدارس چالکش آموخت مقطع راهنمایی را در لشتو فراگرفت، بخشی از تحصیلات متوسطه را در دبیرستان‌های، حافظ تنکابن و پارسای رامسر گذراند پس از اخذ دیپلم به شغل آزاد و کار کشاورزی پرداخت او در سروده‌هایش «صالح» تخلص کرده است و تجربه‌های شعری خویش را در قالب چارپاره به زیباترین وجه بیان کرده است در قالب‌های مختلف چون غزل، رباعی و ... نیز شعر سروده است، اغلب اشعارش به گویش تنکابنی است.

نمونه شعرش:

عجب باران تندی دِ تِه اِمشوو سیاه ابری می ماه بیتِه اِمشوو

می دل خَسه همش تی وَر بنیشم بِشِی می دل تِرِه تنگیتِه اِمشوو

نمونه دیگر:

تمام این جهان باد فقط باد ورس تا که برسی خوشته فریاد

اگر تی آشنا دیشب بمرده فقط وی نام خوب مانه تره یاد

نمونه‌ی دیگر:

من اگر شکسته باشم یا اگر چه خسته باشم

من اگر عصا بگِرم ره انـزوا بگِرم

تو و آن بار توهم	شده‌ای میان خود گم
تو و آن خار نگاهت	تو و آن حال خرابت
کوله باری از حسادت	دیده‌ام به شانه‌هایت
بهتر است محاله گردی	سر راه به چاله گردی
«صالح» آشنای درد است	هم نشین هر چه مرد است.

منبع: خودنوشت شاعر

انتظامی، جهانگیر جهانگیر انتظامی سال ۱۳۲۶ در تهران به دنیا آمد دوران دبیرستان را در مدرسه‌ی شاه‌عباس کبیر به پایان رساند و وارد بازار کار شد، در دبیرستان با استاد نقاشی به نام نجم‌آبادی آشنا شد و با تشویق ایشان نقاشی را شروع کرد. برخی از آثارش به نمایشگاه‌های نقاشی انگلیس و ایتالیا برده شد همزمان با نقاشی به سرودن شعر نیز پرداخت سپس به تنکابن مهاجرت کرد و در انجمن شعر و ادب سلمان به فعالیت پرداخت.

نمونه شعرش:

پاره شد، افتاد

در خیابان

سبز رؤیاها!

نفس می‌کشم کنار پنجره

خیابان، جهنم دارد

و تو - بند را

بادبادک‌بازی می‌کنی

رؤیای کوچه‌های کودکی است

بر دوش باد

از رفتن و آمدن

خیابان خسته شد

بی‌راهه شد

بیابان عرق ریزان، نشست به راه!

پنجره، نفسم بند آمد!

به کدام سو باز می‌شوی؟!

منبع: خودنوشت شاعر

اوجانی، صفرعلی صفرعلی اوجانی فرزند حبیب اله نمایش‌نامه‌نویس، بازیگر تئاتر و شاعر تنکابن متولد ۱۳۳۷ تنکابن، دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه فرهنگ (رضاشاه سابق) آموخت مقطع متوسطه را در دبیرستان پهلوی (امام خمینی) سپری کرد. آنگاه به هنر تئاتر و ادبیات نمایشی روی آورد. اولین اثر اوجانی نمایشنامه‌ی «این قصه سر دراز دارد» است که برنده جایزه‌ی نمایشنامه‌نویسی ایران گردید. او دوره‌ی بازیگری و کارگردانی تئاتر را نزد استاد محسن متین آموخت و در نزد اساتیدی چون علی نصیریان، سعید پور صمیمی و محمد حفاظی این هنر را تکمیل کرد و به کارشناسی ارشد هنر و ادبیات نمایش نائل آمد از دیگر آثار اوجانی: صاعقه در صنوبر، پدرکشی از نوع سوم، نمایشنامه‌ی آراشور، تورقتی و رابچری است از میان این آثار صاعقه در صنوبر و پدرکشی از نوع سوم برگزیده شد و جایزه کشوری را دریافت نمود. بعضی از اشعارش در مجلات منتشر شده است.

نمونه شعرش:

وجین

باغ

گسترده‌ی

سپیده‌دم را

با خنده

دستان

وجین می‌کنی
 علف‌های هرز
 بنده‌واش‌های فضول
 تباهی و تاریکی
 عقیم هزار ساله می‌شوند

آبشکه

وقتی‌که
 هنوز
 مانده بود
 سوی مخملین آفتاب
 به نشانه نهار
 بر دیوار کاه‌گلی
 دست ساب مادر برسد،
 زنجیره‌ها/ آن‌سوی
 اتاق مشرف به کوچه‌باغ
 سرخوشانه
 دل‌خوشی
 ماندگاری اندک
 تابستانه‌شان را
 جشن گرفته بودند
 گویی این موج
 «مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد»
 در من هم جاری شده بود
 لولی‌وار و شوخ‌وشنگ
 به آبشکه

دست می‌کشم
 شور من، شر می‌شود،
 از غصه، قصه غریبانه زنجره‌ها
 آبشکه روح زنجیری‌اش
 شکاف برمی‌دارد
 آهسته و بی‌صدا
 در هم می‌ریزد
 من چه می‌دانستم
 بافه صدای
 زنجیروار زنجره‌ها
 احساس شیشه‌ای
 آبشکه را
 اسکیزوفرنی کرده است.
 منبع: خودنوشت شاعر

ایوبی، اعظم اعظم ایوبی فرزند احمد سال ۱۳۷۴ در تنکابن متولد شد. دوران تحصیل را در این شهر سپری کرد و در قالب‌های مختلف قصیده، غزل و سپید شعر می‌سراید. نمونه شعرش:

یه روز من بودم و تو با یه گیتار	کنار ساحل بی‌انتهایی
غروب بی‌صدای سرد خورشید	یه ما می‌گفت چقدر سخته جدایی
یه روز من بودم و تو با یه دیوار	که مثل دیو قصه بین ما بود
تو می‌گفتی طلسم و دیو جادو	فقط توی کتاب و قصه‌ها بود
حالا هر دو گرفتار یه دردیم	یه حس و یک خیال پوچ و مبهم

چرا دنیا نمی‌تونه ببینه واسه یک لحظه حتی ما رو با هم

منبع: خودنوشت شاعر



تبرستان

www.tabarestan.info

بابا زاده، مجید مجید بابا زاده در نعمت آباد تنکابن دیده به جهان گشود این شاعر در سرودن غزل و ترانه و دوبیتی و رباعی مهارت دارد. او مجموعه شعرهایش را در کتابی به نام «عشق مهمان باملاحظه‌ای است» به چاپ رساند.

نمونه شعرش:

ساده هستند و ساده می‌میرند بر زمین سر نهاده می‌میرند
تو ولی مثل کوه محکم باش کوه‌ها ایستاده می‌میرند
نمونه دیگر:

تا لحظه مرگ چون غزل با من باش

هی لحظه به لحظه چون اجل با من باش

من مانده‌ام و خودم فقط! حالا که

رفتند همه تو لا اقل با من باش

منبع: عشق مهمان باملاحظه‌ای است: ۵۵ و ۵۹

بسمل، محمد محمد بن سید حسین بن میر عبدالمطلب حسینی عارف نامی قرن سیزدهم است که در رامسر ولادت یافت و پس از تحصیل مقدماتی در عنفوان جوانی دست از کسب علم کشید. بسمل تمام عمر را در انزوایی طولانی و تجردی کامل العیار به سر برد. وی دارای دیوان شعری است که اخیراً به تصحیح و تحشیه دکتر سید علی اکبر میر حسینی و مقدمه سید ابوالحسن میر ابوطالبی به چاپ رسید. کرامات فراوانی از بسمل نقل افواه عامه است. وفات وی به سال ۱۳۰۰ قمری اتفاق افتاده است.

ابیات آغازین یکی از مرثیاتی مشهورش چنین است:

می رود تشنه به میدان بلا اکبر من نازنین اکبر من

می کند دست قضا رخت عزا برتن من نازنین اکبر من

نمونه دیگر:

مه شمعی از پرتو انوار حسین است

مه شمعی از پرتو انوار حسین است

خوریک ورقی از گل رخسار حسین است

پیچ و کرهی سنبل و داغ دل لاله

خطی ز دل داغ گرانبار حسین است

قرص قمر و ثابت و سیارهی مینا

وابسته یکی حلقه‌ی زَنار حسین است

یکسر همه این ناخوشی گردش افلاک

از خواب خوش نرگس بیمار حسین است

سیلاب رخ آدم و طوفان دل نوح

رمزی ز دل دیده‌ی خونبار حسین است

دانی که چرا خم شده این گنبد گردون

از رنج غم و محنت بسیار حسین است

هر دانه‌ی گوهر که ز ابر مژه بارید

آن باعث رنگینی بازار حسین است

شاید نظری از ره احسان بنماید

آنجا که خدا در همه دم یار حسین است

زان کان کرم بس که عجب نیست که گوید

بسمل یکی از جمله‌ی انصار حسین است

منابع: بزرگان رامسر: ۱۲۶؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۴۵؛ دیوان بسمل: ۹؛ سبوی

سخن: ۱۰۴

بهبهانی، سیمین خانم سیمین بر خلیلی که به سیمین بهبهانی شهرت یافته

است، سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش عباس خلیلی،

نویسنده نامدار و روزنامه‌نگار معروف و صاحب امتیاز روزنامه اقدام و دارای

تألیفات عدیده، و مادرش بانو فخر عادل خلعتبری از بانوان فاضل و شاعر

بود.

سیمین در سال ۱۳۲۵ شمسی با حسن بهبهانی پیوند زناشویی بست و به

نام خانوادگی شوهرش شهرت یافت؛ هرچند این ازدواج موفق نبود و دیر

نپایید و پس از سه فرزند منجر به جدایی شد، اما شهرت سیمین همچنان به

بهبهانی باقی ماند.

سیمین تحصیلات ابتدایی و دوره متوسطه را در دبستان و دبیرستان ناموس تهران به پایان رسانید؛ سپس وارد آموزشگاه عالی مامایی گردید و در سال ۱۳۲۴ فارغ التحصیل شد.

سیمین چون به شعر و ادبیات دل بستگی داشت، به تحصیل در دانشسرای عالی پرداخت و پس از طی مراحل تحصیلی به دریافت لیسانس توفیق یافت و با دو زبان فرانسه و انگلیسی نیز آشنایی یافت، سپس به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و در دبیرستان‌ها به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۳۰ اولین کتاب شاعر، سه‌تار شکسته، حاوی شعر و دو داستان کوتاه منتشر می‌شود و با نیما دیدار می‌کند به سبب نوشتن شعر «ناشناس» به پیشنهاد نیما، مدال بین‌المللی صلح می‌گیرد. سیمین از شاعران نامور و توانا و پراحساس است و در غزل‌سرایی از شهرت و مقبولیت کافی برخوردار گردید. شعرش زیبا و دل‌نشین است، زبان او زبان دل و در عین سادگی، رسا و لطیف و پرشور است. وی درباره نوع شعر عقیده دارد: «غزل، به گمان من، یکی از ماندگارترین و متداول‌ترین و مردم‌پسندترین قالب‌های شعر کهن فارسی است و برخلاف آنکه گهگاه گفته شده بود که غزل مرده است و دیگر توانایی حمل بارگران مضامین روز را ندارد، هنوز هم به دلیل کوتاهی، سادگی، خوش‌آهنگی و پر باری عاطفی بر پای ایستاده است.»

از آثار چاپ‌شده‌ی اوست: سه‌تار شکسته، جای پا، چلچراغ، مرمَر، رستاخیز، خطی ز سرعت و از آتش، دشت اوژن و نیز نوشته‌ی نثری به نام «آن مرد، مرد دلخواهم» درباره مرگ شوهرش. سیمین در سال ۱۳۳۴ با مجله امید ایران همکاری می‌کند در سال ۱۳۵۸ ایراد اولین بیانیه جامع درباره حقوق زن ایرانی پس از انقلاب ۵۷ در جلسه عمومی کانون نویسندگان ایران طی دو شماره پیاپی در هفت نامه‌ی جمهوری به نشر درمی‌آید.

نمونه شعرش

گل انتظار

ز چه جوهر آفریدی دل داغدار ما را؟

که هزار لاله پوشد، پس از این مزار ما را

تن ما چرا بسوزی، که خود این گناه کردی

تو که بوسه گاه کردی لب پرشرار ما را

چه کنم جز اینکه گویم، بنگر به لطف بنگر

دل گرمسوز ما را، رخ شرمسار ما را

ز سرشک نم فشاندم، به بنفشه زار دوری

که ز بوته ها بچینی گل انتظار ما را

چو نسیم آشنایی، ز کدام سو وزیدی

تو که بی قرار کردی، همه لاله زار ما را

منم آن شکسته سازی که توام نمی نوازی

که فغان کنم ز دستی که گسسته تار ما را

ز کویر جان «سیمین» نه گل و نه سبزه روید

دل رنگ و بو پسندت چه کند بهار ما را

نمونه ای دیگر

شعر دیگرش: «دوباره می سازمت، وطن!» به بانوی قصه ی فارسی سیمین

دانشور

دوباره می سازمت وطن! اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم
 دوباره می‌بویم از تو گل
 دوباره می‌شویم از تو خون
 دوباره یک روز روشنا
 به شعر خود رنگ می‌زنم
 کسی که «عظم رمیم» را
 چو کوه می‌بخشدم شکوه
 اگرچه پیرم، ولی هنوز
 جوانی آغاز می‌کنم
 حدیث «حب الوطن» ز شوق
 که جان شود هر کلام دل
 هنوز در سینه، آتشی
 گمان ندارم به کاهشی
 دوباره می‌بخشیم توان
 دوباره می‌سازمت به جان

اسفند ۶۰

منابع: سخنوران نامی معاصر ایران: ۱۸۷۵؛ مجموعه اشعار سیمین بهبهانی: ۷۱؛

فرهنگ ادبیات فارسی: ۳۲۰



تبرستان

www.tabarestan.info

پایا، مهین مهین پایا سال ۱۳۰۹ خورشیدی در قزوین تولد یافت. دارای تحصیلات لیسانس و ساکن تنکابن می‌باشد.
غزل:

در آرزوی صبح بهاران چه نشستی

با حسرت اندوه‌گساران چه نشستی

تو قمری سرمست سراپرده‌ی حسنی

برخیز تو با آینه داران چه نشستی

در هر نفست بادهی بی‌درد به جام است

با تشنگی کهنه خماران چه نشستی

تا خلوت خورشید‌گدازان چو رسیدی

در دایره‌ی نیزه سواران چه نشستی

بنویس که صحرای زمین پرخس و مار است

با شعبده‌ی مار نگاران چه نشستی

ای مرغ شباهنگ که گلبانگ تو حق است

چون باغ به امید هزاران چه نشستی

تو سوری مشکین دم و خونین دل باغی

ای طرفه تو در صحبت خاران چه نشستی

تو اوج نشینی و فراسوی زمینی

در سایه‌ی تاریک حصاران چه نشستی

منبع: شاعران مازندران: ۳۳۸

پور لطفی، سپیده سپیده پور لطفی فرزند سعید سال ۱۳۷۳ در تهران متولد شد. از ده سالگی با خانواده‌اش به تنکابن آمد سپس در دانشگاه آزاد تنکابن در رشته‌ی مهندسی پزشکی به تحصیل ادامه داد از کودکی به شعر و نوشتن علاقه‌مند بود و در مسابقات شعر شرکت می‌کرد در سال ۱۳۹۱ با انجمن شعر و ادب سلمان هراتی آشنا شد.

نمونه شعرش:

روزهای کودکی یادش به خیر	غصه‌های آبکی یادش به خیر
آتشی سوزاندن و پنهان شدن	نیشخند دزدکی یادش به خیر
سیلی جامانده از خشم پدر	گریه‌ی پنهانکی یادش به خیر
روی خواب‌آلوده را هر بامداد	شست و شوی زورکی یادش به خیر

لذت از لبخند پاک دخترک
 دزدی سیب از درخت باغک
 شادی بی حصر و پنهان بودن از
 جوجه‌ی نازم شکار گربه شد
 ظهر مرداد از خدای آسمان
 صبح دی برخاستن از خواب با
 چشم بر دستان مردی رهگذر
 ثبت هر حرف و حدیث و ادعا
 آه دل‌تنگم چه رویای خوشی است
 نمونه‌ی دیگر

من حرف می‌زنم، از بخت پشت در

از چرخش زمان، از گوش‌های کر

از این همه شکوه، سهم دلم چه شد؟

تنها خیال تو تنها نگاه تر

بازیچه‌ی توام، هر شب بدون تو

عقل از سرم پرید، مثل کلاغ... پر

این غول فاصله، نابودمی کند

هر لحظه می‌زند، بر ریشه‌ام تبر

هر شب به روح من، کبریت می‌زنی

من شعله می‌کشم، رفتی؟ چه بی‌خبر

بودن بدون تو، عین نبودن است

مردانگی کن و، خواب مرا ببر

در خواب دست‌کم، آرام و سرخوشم

من عاشق توام، نفرین و مرگ بر ...

نه مرگ بر خودم، بر قلب ساده‌ام

هرچند دلخورم، از دست این سفر

این دل نوشته‌ها، این عاشقانه‌ها

تقدیم می‌شوند، تنها به یک نفر...

منبع: خودنوشت شاعر



تبرستان

www.tabarestan.info

تیمی، کیانوش کیانوش تیمی سال ۱۳۷۱ در تنکابن متولد شد دوران ابتدایی تا دبیرستان را در زادگاهش گذراند پس از اخذ دیپلم به تحصیل در رشته مدیریت بازرگانی پرداخت، شعر را از سال ۱۳۸۳ با غزل شروع کرد و اوایل سال ۱۳۹۰ به ادبیات پست مدرن روی آورد.
نمونه شعرش:

پیش چشمت می زند سر از من دیوانه خیلی کارها

ظهر جمعه سوره‌ی یک خودکشی دست من و اخبارها

مختصات نقطه ای در قالب خالت، کنار لب شده

عامل آشوب و طغیان تمام نقطه‌ها، بردارها

کودتای دایره‌های تماماً هندسی روی تنت

یک براندازی علیه حزب خط کش، لابی پرکارها

جنبش مشروطه در اندام عریان تماشایی شده

روی تبریز تنت، من شورش صد باقر و ستارها

لاک‌هایت ده چریک و دست‌هایم لای طرح «کوچک» است

گیج و سرگردان درون ضد حمله جنگل و سردارها

رنگ رژه‌های تو معنای تمام خط قرمزها شده

وحشی‌ام من عاشق بوسیدن این‌گونه ناهنجارها

منبع: خودنوشت شاعر

تنکابنی، ابراهیم سید ابراهیم بن ابوالحسن بن هادی بن محمد رضا حسینی تنکابنی اوائل نیمه دوم قرن سیزدهم در قزوین به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را از پدرش آموخت و در نجف به محضر درس شیخ مرتضی انصاری راه یافت و کسب فیض نمود. مدتی نزد حبیب‌الله رشتی املشی شاگردی کرد و بنا به دعوت اهالی قزوین به این شهر رفت و صاحب شهرت شد. معاصرین وی او را در نحو همپای سیبویه و خلیل نحو می‌دانستند. در قزوین مدرسه‌ای بنا نهاد که بعدها به مدرسه تنکابنی معروف شد. وفات وی به سال ۱۳۲۴ قمری روی داد.

تألیفات: ۱- منظومه در اصول فقه به عربی ۲- منظومه در فنون بلاغت به عربی ۳- اربعین تنکابنی
نمونه‌ای از اشعارش در دست نیست هم این‌قدر دانسته شد که وی دارای دیوان شعری بوده است.

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴؛ حصون المنیعه، ج چهارم، شیخ علی آل کاشف الغطاء؛ دانشمندان گیلان، علامه لاهیجی؛ دلیل المخطوطات، ج اول: ۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج اول: ۷

تنکابنی، حسن از فضلا و ادبای تنکابن در قرن سیزدهم است. وی شعر را نیز خوب می‌سرود. مؤلف کتاب تراجم الرجال نقل می‌کند که کتابی از شیخ

تنکابنی را در کتابخانه ابوالحسن گیلانی رودباری مشاهده نمودم. آن تألیف در ادب فارسی و به زمان اقامت وی در مدرسه فخریه تهران به سال ۱۲۸۷ هـ. ق نوشته شد که حاکی از وسعت دانش و توانایی وی در شعر و ادب فارسی است.

منابع: بزرگان تنکابن: ۸۳؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۱۴۴

تنکابنی، محمد نصیرا مولی محمد نصیر بن صدرالدین تنکابنی مشهور به نصیرا از ادبا و شعرای قرن یازدهم هجری است. نصرآبادی در تذکره می‌گوید: نصیرا مدتی طبیب عباس قلی خان حاکم گسکر گیلان و داماد فیلسوف بزرگ شیخ حسین تنکابنی بود. کتاب شجره مبارکه را به دستور شاه‌عباس اول صفوی تألیف کرده است. غزل زیر از اوست:

بگشای دیده بر رخ فرخ لقای دل

بنگر برون ز دینی و عقبی فضای دل

دل منبع حصول جمیع مطالب است

ای راهرو چرا نفتادی به پای دل

هرچند نام دل به زبان‌ها فتاده است

بنما به من یکی که بود آشنای دل

دانی که کعبه از چه مطاف خلایق است

در هیکل زمینی شده گویا به جای دل

منابع: بزرگان تنکابن: ۲۶۰؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۵۰۳؛ الذریعه: ۱۳/۳۶

تنکابنی، محمد بن سلیمان علامه فهامه محمد بن سلیمان بن محمد رفیع بن عبدالمطلب بن علی بن تائب حسین بن قوام الدین طیب بن تائب حسین بنابر نوشته خویش سال ۱۲۳۴، هجری قمری در سلیمان آباد (کلامور سابق) (کلهام پهلوی) چشم به جهان گشود. معظم له در أرجوزه الفیه اصول خود به نام «الدرّة البهیة» در مورد نسب و زادگاهش چنین می گوید:

بَعْدَ يَقُولُ مَنْ لَهُ اللَّهُ الْحَسِبُ مُحَمَّدُ ابْنِ سَلِيمَانَ الطَّيِّبِ

وَالْوَطَنُ الْمَالُوفُ فِي الْأَمَاكِنِ يُقَالُ فِي الْأَلْسِنَةِ بِالتَّنْكَابَنِ

آن چنان که از نسب نامه خاندان وی پیداست تائب حسین نیای اصلی خاندان علامه ظاهراً اهل گیلان و داماد شیخ زاهد گیلانی و همزلف شیخ صفی الدین اردبیلی بود. از آنجا به شیروند تنکابن کوچید و سرانجام در ناحیه بوتندان (botendan) که از مناطق کوهپایه ای سلیمان آباد تنکابن است ماندگار شد. مادر علامه محمد بن سلیمان تنکابنی از سادات امام جمعه اصفهان بود علامه بخشی از مقدمات را نزد والد خود فراگرفت بقیه مقدمات را نزد دایی خویش سید ابوجعفر بن سید محمدحسین تنکابنی آموخت آنگاه حکمت را نزد شاگردان برجسته ملاعلی نوری تلمذ کرد شوارق را از خال مفضل خود سید علی بن محمدحسین تنکابنی فراگرفت سپس رهسپار عراق گردید و در نجف اشرف رحل اقامت افکند و به کسب علوم پرداخت و از محاضر بزرگان آن حوزه بهره ها برد.

پس از پایان تحصیلات به زادگاهش بازگشت و در مدرسه سلیمانیه که از تأسیسات والد گرامی اش میرزا سلیمان طیب بود و در آن هنگام نزدیک به بیست حجره داشت به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت. علامه تنکابنی دارای تصانیف و تألیفات و شروح و تعلیقات و رسالات بسیاری در زمینه های صرف و نحو و منطق و فلسفه و کلام، فقه و اصول، معانی و بیان و بدیع، تفسیر و علوم غریبه و تاریخ بود در کتاب تذکره العلما تألیف ۱۲۷۰ هـ ق افزون

بر هفتاد اثر خویش را برشمرد و در کتاب قصص العلما تألیف ۱۲۹۰ هجری قمری فهرستی از آثار خود را به دست داده که کتاب یک صد و هفتاد و یکم آن شرح بر الهیات تجرید است. این اختلاف شمارش در آثار علامه ناشی از گذشت بیست ساله ای است که بین دو تألیف وجود داشته است. بی گمان علامه تنکابنی آثار دیگری پس از این خلق کرد که عناوین آن بر ما پوشیده مانده است. علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه الی تصانیف الشیعه افزون بر دویست جلد از کتب وی را نام برده است. در خیزش های فرهنگی اخیر در گردآوری آثار فرهنگی منطقه تنکابن گهگاه اثری از علامه تنکابنی دیده می شود که نام آن در دو کتاب تذکره العلما و قصص العلما نیامده است. گمان بر این است که تألیفات علامه بیشتر از آن است که به دست فهرست نویسان شماره گردیده چه آنکه خود علامه در هامش یکی از کتاب خویش نوشته: (الحمد لله قرَّب تألیفاتنا الی ثلاث مائة او اکثر) مع الاسف آثار علامه از گزند حوادث به دور نبوده و ظاهراً بیشتر آن از میان رفته است بخشی نزد بازماندگان وی و تعدادی به قم منتقل شد، پاره ای نیز به چاپ رسیده است. نگارنده بعضی از کتب علامه را به هنگام انتقال به قم دیده است.

شگفت آنکه شرق شناس نامی ادوارد براون و گروهی به پیروی از او علامه را تنها مؤلف قصص العلما می دانند. در حالی که علامه تنکابنی از افاضل علمای شیعه و در عداد پرتألیف ترین دانشمندان علوم اسلامی در سده سیزدهم هجری است درباره ارزش کتاب قصص العلما همین بس که نویسنده نامدار ایرانی سید محمدعلی جمال زاده در مقدمه کتاب قصه های قصه ها که گزیده ای از کتاب قصص العلما علامه تنکابنی چنین نوشته: اتفاقاً چندی پیش کتاب نامبرده یعنی قصص العلما به دست نگارنده این سطور افتاد و پس از مطالعه معلوم گردید مشتمل بر مقدار زیادی از مطالب مفیده و نکات دل نشین است که بلاشک استفاده و تقریح خاطر خوانندگان عظام خواهد بود لهذا چنان مناسب دانست که خلاصه بعضی از قسمت های آن را به پیشگاه ارباب ذوق و دانش تقدیم دارد. کتاب قصص العلما ۱۲۹۰ هجری قمری به خط محمد حسین

طالقانی در ۳۶۰ صفحه به قطع رحلی و به کوشش آخوند ملاعلی مرجانی داماد علامه تنکابنی چاپ شد و در آخر آن مقاله سیل النجاة که گفتگوی علامه با یک کشیش مسیحی است افزوده شد. این کتاب شش سال پس از تألیف قصص العلما به رشته تحریر درآمد و در سال ۱۳۶۴ خورشیدی در تهران به چاپ رسید. استاد محمدعلی جمالزاده در سال ۱۳۲۰ خورشیدی قصص العلما را بررسی و خلاصه کرد و از میان یک صد و پنجاه و سه نفر شرح حال سی نفر از علما را برگزید و به نام قصّه‌ی قصّه‌ها چاپ کرد. یک تکمله نیز درباره سید محمدعلی باب و جریان محاکمه او در تبریز و پرسش و پاسخی که بین او و علمای حاضر در مجلس انجام گرفته بود، افزود و علامه تنکابنی معاصر سید محمدعلی باب بوده و شخصاً او را دیده بود، دانستنی‌های سودمندی از سرگذشت وی می‌دانست و خلاصه داستان را بدون نفی و اثبات از او نقل کرده است چنانکه علامه خود می‌گوید: در همان زمان که مؤلف کتاب در عتبات مشرف بودم و چند وقتی به درس او می‌آمد و قلم و دواتی همراه داشت و هرچه سید کاظم می‌گفت از رطب و یابس او در همان درس می‌نوشت و در جای دیگر می‌گوید: برای جلب قلوب بنای تسخیر شمس گذاشت و با سر برهنه در میان آفتاب ایستاد و عزیمت می‌خواند تا اینکه گرمای عشق تخفیف رطوبت دماغ او نمود و در او خبط پیدا شده از آن پس ادعای بایبّت نموده.

روزگار علامه تنکابنی

آن چنان که از تاریخ زندگی مجتهد تنکابنی برمی‌آید وی به روزگار سلطنت فتحعلیشاه محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار می‌زیسته و این درست زمانی بوده که فتحعلی خان خلعتبری از طرف فتحعلی شاه قاجار حکومت تنکابن و محال ثلاث را در دست داشته و گهگاه با برادر خود ولی خان اول خلعتبری بر سر حکومت تنکابن و محال ثلاث کشمکش داشته است علامه با حبیب‌الله خان خلعتبری ملقب به ساعد الدوله حاکم تنکابن نیز معاصر بوده است. صیت شهرت فاضل تنکابنی به روزگار قاجاریان به‌ویژه ناصرالدین‌شاه در واقعه

معروف شمشیر کشیدن محمدولی خان خلعتبری به روی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم وقت ایران سبب شد تا با شفاعت خود شاه را از کندن چشم نجیب زاده تنکابنی منصرف گرداند و چنین نیز شد هر چند حبیب الله خان خلعتبری پدر محمدولی خان علاوه بر تضرع و زاری فراوان با پرداخت مبلغ هنگفت خرسندی شاه را فراهم آورد. در این کشاکش دست نشانندگان حکومت قجری با ستمکاری های خود زندگی را بر مردم دشوار ساخته بودند تا جایی که علامه را نیز به شکوه واداشته اند. درباره اندیشه علامه تنکابنی گفته شده است که وی نیز به پیروی از استاد خویش حجة الاسلام شفتی علاوه بر صدور فتوی حکم شرعی را به دست خویش اجرا کرده و سرانجام علامه در روز سه شنبه بیستم جمادی الاخر سال ۱۳۰۲ که ماده تاریخ آن چنین است:

بهر تاریخ فوت او برخوان «ضابط علم قرن» بی اشکال در زادگاه خویش درگذشت و در ضلع شرقی مسجد جامع سلیمان آباد که آرامگاه ویژه خاندان علامه است نقاب خاک بر چهره کشید مزار وی زیارتگاه است علامه دارای فرزندانی بوده که از میان همه آن ها مرحوم مجتهد علینقی و مرحوم میرزا موسی پزشک و شادروان آقا مهدی مجتهد تنکابنی ملقب به وفا علی شیخ طریقت سلسله گنابادی نامبردارند.

اساتید علامه تنکابنی

شیخ مرتضی انصاری صاحب کتاب مکاسب و رسائل که علامه فقه و اصول را از وی آموخت

شیخ محمدحسن نجفی صاحب کتاب جواهر الکلام که مرحوم تنکابنی فقه را از وی فراگرفت.

سید ابراهیم قزوینی صاحب کتاب ضوابط الاصول که علامه بیشترین استفاده های علمی را در فقه و اصول و رجال از این شخصیت بزرگ برده است ضمناً در درس بزرگانی چون ملا عبدالکریم ایروانی و حاجی ملا محمدجعفر استرآبادی و حاج محمدابراهیم کلباسی و حجة الاسلام سید محمدباقر شفتی و

شیخ محسن خنفر و آخوند ملا آقای دربندی و سید کاظم رشتی شرکت جست و بهره‌های کافی از این اساتید گرفت. ضمناً از سید علی طباطبایی صاحب ریاض و سید ابراهیم قزوینی و ملا محمد صالح برغانی اجازه دریافت نمود.

شاگردان علامه تنکابنی

علامه تنکابنی شاگردان بسیاری در نجف و تنکابن تربیت نموده. مشهورترین شاگردانش عبارت‌اند از: ۱- سید علی قزوینی، ۲- سید احمد کیسمی، ۳- ملا عبدالعلی مرجانی، ۴- شیخ محمد تهرانی، ۵- محمد رحیم خلعتبری تنکابنی، ۶- آخوند ملاعلی اشکوری، ۷- سید شمس‌الدین محمود حسینی نجفی مرعشی والد علامه نسابه مرحوم آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، ۸- علامه سید عطاء الله موسوی خلخالی، ۹- علامه محمدعلی تاکستانی قزوینی، ۱۰- علامه سید جمال‌الدین محمد تهرانی، ۱۱- علامه عبدالرحمن فاریابی، ۱۲- ملاعلی مرجانی.

علامه تنکابنی را علاوه بر مقام بلند فقاقت باید از بزرگ‌ترین شعرای شعر

عربی دانست

چه ارجوزه‌ها و منظومه‌های وی بسیار است..

وی در پایان ارجوزه الفیه الدرة البهیه می‌گوید:

قد وقع الفراغ فی لیل احد ابیاتها مجموعة الف عدد

نمونه شعر مجتهد تنکابنی:

در عزا شد آسمان نیلوفری از سپهر افتاد تاج سروری

رنگ ماه و مهر شد خاکستری جامه‌ی صد چاک گل گر بنگری

یاد کن چاک گریبان حسین

منابع: تذکره العلماء: ۲۲۹ و ۲۱؛ منظومه الدرّة البهیة علامه محمد بن سلیمان تنکابنی: ۱ و ۲؛ مصاحبه نگارنده با فاضل و محقق گرانمایه سید سلیمان مدنی؛ قصص العلما محمد بن سلیمان تنکابنی: ۵۹ و ۷۷

تنکابنی، مسیح الاطباء میرزا مسیح کیائی معروف به مسیح الاطباء تنکابنی حدود سال ۱۲۹۰ هـ. ق در تنکابن متولد گردید. پس از طی دوران تحصیلات مقدمات در تنکابن به تهران رفت و فقه و اصول و حکمت را آموخت. آنگاه به علم طب روی آورد و طبیبی حاذق شد. پس از بازگشت به تنکابن به طبابت پرداخت. نسخه‌ای طبی از او در دست است که مطالب زیور در آن درج است.

مسیح کیائی، طبیب مجاز غیر محدود تنکابن

عنوان مراسلات - مسیح کیائی

عنوان تلگرافی - مسیح کیائی

نمره نسخه - ۳۷ مورخ ۱۳۰۷/۱۰/۲۶ خورشیدی می‌باشد میرزا مسیح در شعر نیز دستی داشت و مجموعه اشعارش دیوان قابل توجهی است. وفاتش در سال ۱۳۵۰ شمسی روی داد. (به نقل از رجال هزارساله تنکابن) نمونه‌ای از شعرش (مراثی)

رفتند بدیدند یکی کشته‌ی صد چاک بوده بدنش چون بدن سید لولاک
آورده و بنهاد به سر زبده‌ی افلاک گفتند که این کیست بگو تا شود ادراک
فرموده علی نوگل گلزار حسین است

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۵۲۰؛ بزرگان تنکابن: ۲۶۹؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود: ۲۲۲

تنکابنی، موسی میرزا موسی حکیم‌باشی معروف به پزشک مکنی به ابومحمد صدرالدین فرزند علامه میرزا محمد بن سلیمان طبیب تنکابنی است که سال ۱۲۷۴ هـ. ق در سلیمان آباد تنکابن ولادت یافت. پس از فراگیری مقدمات به

تهران رفت و مدت ۱۰ سال به تحصیل علم طب پرداخت و نزد بزرگان این رشته همچون میرزا عبدالکریم تهرانی معتمدالحکما شاگردی کرد. مدت هفت سال نیز به فراگیری روش تحریر نسخه پرداخت. سرانجام پزشکی حاذق و عالم گردید. میرزا در سرودن شعر نیز یدی طولاً داشت و در اشعار پزشک تخلص می‌کرد.

از آثار منظوم او حمله حسینی می‌باشد که حدود ۱۴ هزار بیت در بحر متقارب سروده شده است. نگارنده جلدین این اثر را که جزء ممتلكات خاندان منتظمی است رؤیت کرده است. میرزا موسی ابیاتی نیز درباره‌ی مرگ ملا حسن مرشدی تنکابنی سروده است که به شرح زیر است:

عالمی فاضلی به فضل و هنر	بحر مواج یا که طوفان است
پدرش محسن است و نام حسن	هم فرید و وحید دوران است
روزگارش گرفت پس انجام	که به فرمان حکم دیان است
عمرش آخر برفت به سال (عشیر)	به مکان و مکین به رضوان است
غرق شد او به رحمت ابدی	در پناه رسول یزدان است

منابع: نضرةالناظرین، سید اسماعیل حسینی، تنکابنی؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی:

۱۴۸ و ۵۲۵؛ بزرگان تنکابن: ۲۷۳

توانا، مسعود مسعود توانا متولد ۱۳۴۵ در شهر تنکابن، لیسانس رشته‌ی علوم تربیتی از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و مجموعه شعر سرشار از حضور را به چاپ رساند و عاشقانه‌های من در دست چاپ می‌باشد، کتاب‌هایی نیز به نام رازهای موفقیت در زندگی، کلیدهای طلایی تجارت را به چاپ رساند در سال ۱۳۶۷ به عنوان نفر برگزیده در کنگره سراسری شعر دانشجویان کشور شناخته شد و از رئیس جمهور وقت لوح تقدیر دریافت کرد و در سال ۱۳۶۸ در جشنواره‌ی کشور از وزیر آموزش و پرورش لوح یادبود گرفت.

سال‌های ۷۱-۷۰ عضو شورای عالی فرهنگی و شعر و ادب استان مازندران بود و همچنین مجری جشنواره‌های شعر و موسیقی و سردبیر و خبرنگار افتخاری مجلات داخلی کشور.

او در کتاب سرشار از حضور می‌نویسد: من نیز متأثر از شرایط و محیط زندگی‌ام که در امتداد دریا و حاشیه جنگل بود با مردمان از جنس مهربانی و با احساسی به رنگ بوته‌های مخملی چای تلاش کرده‌ام که شعرم آمیخته با شور دریا و آغشته به عطر گل‌ها باشد و ضمن تعامل با اشعار کلاسیک عطر و بوی روزگار ما را داشته و نزدیک به احساس مردم باشد و ویژگی‌های شعرش را در قالب فرهنگ الفبایی تعریف کرده است که عبارت است از:

ابتکار و نوآوری، برخورداری از یک احساس غنی، پرهیز از تقلید، تقدیس ارزش‌ها، ثبات اخلاقی، جستجو، چشم‌پوشی از ترکیبات کهنه، حلول در فضای مجرد ذهن، خلاقیت و نوگرایی، داشتن ذوقی سرشار، زدودن غبار از آینه روح، ژرف‌بینی، سود جستن از چراغ ایمان، فروتنی، وارستگی هماهنگی و غیره.
نمونه شعرش:

اهورایی

برای این دل تنهای غرق در پاییز

بهار خاطره‌ای بود سبز و شورانگیز

برای من که غریب حضور روشن تو

طلوع قدسی عشق است در شبی غم خیز

تو انعکاس کدامین ستاره‌ای در من

که از شعاع نگاه تو می‌شوم لبریز

بگیر دست دلم را که با تومی آیم

به میهمانی آن چشم‌های سحرآمیز

ستاره‌های نگاهت تبلور عشق‌اند

در آسمان اهورایی و خیال‌انگیز

چه خوب می‌شد اگر چون بهار می‌ماندی

کنار این دل تنهای غرق در پاییز

منابع: سرشار از حضور: ۷؛ نشریه اطلاعات ۷۷/۵/۲۷ لحظه‌های کوتاه



تبرستان

www.tabarestan.info

نابت قدم، حاج علی زنده‌یاد حاج علی ثابت‌قدم در پاییز ۱۳۰۵ در خانواده‌ای مذهبی در یکی از روستاهای کتالم رامسر دیده به جهان گشود. آموزش مقدماتی را در مکتب‌خانه‌های محلی فراگرفت سپس مدرک ششم ابتدایی را به صورت متفرقه اخذ کرد. به علت گرفتاری‌های شخصی از ادامه‌ی تحصیل بازماند اما مطالعه جزء برنامه‌ی زندگی وی شد، دل بستن او به مراثی و مدایح اهل بیت باعث شد ابتدا سروده‌هایش را نذر رشادت‌ها و مظلومیت حضرت علی اکبر (ع) نماید از همین ذوق و شور سرودن در او شکفت، اشعار حافظ و مولانا و سعدی را مطالعه می‌نمود. در جای جای سروده‌هایش رد پای خستگی‌ها، رنج‌ها و فقر اجتماعی موج می‌زند. ثابت‌قدم در سرودن شعرهای محلی توانا بود بعد از پیروزی انقلاب در انجمن‌های ادبی مرحوم سلمان هراتی تنکابن و مرحوم بسمل رامسر و ... همکاری و حضوری فعال داشت.

قالب سروده‌هایش رباعی، دوبیتی، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند - ترکیب‌بند - چهارپاره بود. ثابت‌قدم موفق به چاپ آثار خود نشد ولی همه سروده‌هایش در سه دفتر مجموعه مراثی و مدایح اهل بیت (ع)، مجموعه کارهای کلاسیک و مجموعه گویش‌های محلی جمع‌آوری شد. سروده‌هایش مضامین اخلاقی دینی و عارفانه دارد. سروده‌هایش «یک سبد سبز» نام دارد.

در سال ۱۳۷۸ به علت سکتۀ روحش در جوار عرش الهی و جسمش در
فرش الهی آرام گرفت و در روستای چهل شهیدان کتالم به خاک سپرده شد.
نمونه اشعارش:

رباعی

باروشنی اش نگاه را روشن کرد خورشید صفت، پگاه را روشن کرد
تا از صدف وجود آمد به ظهور آن نور، شب سیاه را روشن کرد

نسیم عشق

می‌توان ز باغ او غنچه غنچه گل چیدن
قطره قطره در دریا می‌توان تراویدن
خاک را توان سر سود لیک آسمانی بود
نیمه شب چو خورشیدی می‌شود درخشیدن
می‌توان بهاری داشت در دیار پاییزی
می‌شود هزاری بود پای غنچه مویدن
می‌توان شدن باران بر کویر جان بارید
یا که آبشارانه سربه زیر رقصیدن
می‌توان چو یک چشمه رو به سوی دریا بود
می‌شود بیاموزی سربه صخره کوبیدن
می‌توان شکوفا بود چون شکوفه در لب‌ها
با نسیم عشق آری می‌شود شکوفیدن

می‌توان که عاشق بود جان خویش بر کف داشت

می‌توان در آینه روی عشق را دیدن

می‌توان قدم باشد در حضور او ثابت

خاک در گه او را عاشقانه بوسیدن

دبیرستان

منابع: یک سبد سبز: ۳۱؛ شاعران مازندران: ۲۵۸

ثابت قدم، سهراب سهراب ثابت قدم فرزند علی ثابت قدم در اولین ماه بهار ۱۳۲۸ در محله‌ی تجن کتالم رامسر به دنیا آمد. دیپلم ادبی را از دبیرستان تنکابین گرفت در سال ۱۳۵۳ به خدمت آموزش و پرورش شهرستان تنکابین درآمد و در این شهر ساکن شد در انجمن ادبی سلمان هراتی تنکابین فعالیت می‌کرد و مدتی هم در انجمن ادبی شالیزار کتالم و مدتی هم عضو انجمن آقابسمل رامسر بود به گویش محلی هم شعر می‌سرود و شعرهایش در قالب غزل، قصیده و مثنوی و دوبیتی و رباعی و قطعه می‌باشد و مضامین شعرهایش اجتماعی و انتقادی و پندآمیز است در سال ۱۳۸۳ بازنشسته شد و در شعرهایش «خوشدل» تخلص می‌کرد.

نمونه‌ای از شعرش:

«شب فراق ندانی که تا سحر چون است

تو را که یار کنار است و باده گلگون است»

من و غریبی و ماندن به کنج تنهایی

که اشک دیده‌ی من تا سحر همه خون است

تو حال تشنه ندانی چرا که سیرابی

سراب در نظر تشنه رود جیحون است

چو سرو خوش قد و قامت نشسته‌ای در باغ

اسیر داس در این باغ بید مجنون است

به یاد روز پریشانی کسان می‌باش

تورا که جاه و مقام است و گنج قارون است

هزار مرتبه خوشدل شنیده این مطلب

شکستن دل هر بنده نقض قانون است

منبع: خودنوشت شاعر



تبرستان

www.tabarestan.info

جعفری جلیسه، موسی موسی جعفری جلیسه متولد ۱۳۱۲ خورشیدی لاهیجان ساکن سلمان شهر می باشد از دوران جوانی به شعر و شاعری روی آورد و در قالب های غزل و مثنوی و ... طبع آزمایی کرد. وی در سروده هایش «سالک» تخلص کرده است.
نمونه شعرش:

هستی ما را نشاطی از شراب دیگر است

بزم ما را رونقی از سوز و تاب دیگر است

گر قدح در پیش ما بینی به چشم سر مبین

چشم دل بگشا بین کاو هم ز باب دیگر است

ساز بزم ما به گوش هر کسی دمساز نیست

چون که آهنگش ز آهنگ رباب دیگر است

راه و رسم زندگانی سربه سر پیچ است و تاب

زندگان عشق را خود پیچ و تاب دیگر است

آفتابا گر نخواهی تافتن بر ما متاب

کسب نور ما فقیران ز آفتاب دیگر است

بهر ما لب تشنگانِ عشق بیم مرگ نیست

این تپش‌های درون از اضطراب دیگر است

ای که می‌خواهی بدانی حال ما دیوانگان

ما تهی پیمانگان را خورد و خواب دیگر است

سالک ار عاشق نوازی دفتر و دیوان ببند

چون که درس عشق بازان از کتاب دیگر است

منبع: خودنوشت شاعر

جلالی، حسین حاج میرزا حسین بن علی اکبر بن محمدباقر بن رحیم بن منصور بن رحیم سُمّامی سال ۱۳۲۸ هـ. ق در سخت‌سر متولد شد. مقدمات و سطوح را نزد عالم جلیل‌القدر شیخ محمدحسین غریب تنکابنی که از مدرّسین مشهور محال ثلاث بود فراگرفت وی از مرثیه‌سرایان مشهور تنکابن است که از مرثی و اشعار حزن‌انگیزش در رثای آل علی مشهور می‌باشد. وفات وی در سخت‌سر به سال ۱۳۲۹ هـ. ق اتفاق افتاد و در قم به خاک رفت. نمونه‌هایی از اشعار وی در ص ۶۰-۵۹ کتاب بزرگان رامسر آورده شد.

نمونه شعرش:

گفتا سر نعلش علی اکبر شه بطحا مه طلعت بابا

از چیست به خون خفته‌ای ای نوگل بابا مه طلعت بابا

انداخت که از تیغ ستم قد رسایت؟ افکند ز پایت

بنموده مرا نوحه گر از داغ فراق
افکنند ز پایست

منبع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۱۵۰-۱۵۱

حاتمی، مهدی مهدی حاتمی فرزند محمد سال ۱۳۴۱ در شهرستان تنکابن همان‌گونه که در خودنوشتش گفته است: «در شهری که پا در دریا و سر بر قله دارد چشم به دنیای تاریک و تب آلوده‌ی یک شب تابستانی گشود.» دوران ابتدایی تا پایان مقطع متوسطه را در تنکابن آموخت و سپس به دانشگاه راه یافت و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل شد آنگاه به تدریس در مدارس تنکابن پرداخت، از دوران ابتدایی به شعر و شاعری علاقه‌مند شد و نخستین شعرهایش را از همان دوران آغاز کرد.

نمونه اشعارش:

فقط برای چشم‌های تو

آبی بی‌کران بی‌ساحل	چشم‌های تو را تداعی کرد
آسمان بغض کرد و ابرگریست	ماه احساس بی‌پناهی کرد
چشمه از قلب کوهسار شکفت	رود در پیچ دره‌ها گم شد
آهو از عمق کوه ماغ کشید	دشت خالی ز بوی گندم شد
سیره‌ها دسته‌دسته کوچیدند	سارها از دیار ما رفتند

زاغ‌ها آمدند و بلبل‌ها
اینک اما شی زمستانی است
بی‌صدا روی خاک می‌افتد
سبزه در غارت خزان پژمرد
گل به بالای دار قالی شد
شعرهایم خمیده گشت و شکست
دیگر این شعر نیست این اشک است
کمر یک درخت تازه شکست
شعر دیگر:

طرح خنده

آخرین طرح خنده را که بر لب‌هایمان خشکید
تاریخ نه
که اسطوره‌ها مان نیز
به خاطر نمی‌آورند
که تاریخ همه آکنده از غریو خشماهنگ فاتحان لجام گسیخته‌ای است
که صدای شکستن استخوان‌ها مان
موسیقی چندشناک چکمه‌هاشان بود
بادیه‌نشینانی که برادروار
بر دارمان کشیدند و ...
نیم نفس مانده در سینه‌ها مان را
تنگ‌چشمان وحشی آن‌سوی جیحون
چنگیزوار بریدند و ...
این قصه دیری است تا مکرر می‌شود
اسطوره‌ها مان ای کاش

رستم نداشت

که شادی بریدن جگرگاه دیو سپیدش

هنوز طرح خنده بر لب هامان نشانده بود

که اندوه سهرابی که جاهلانه پهلویش را درید

جاودانه به سوگمان نشانند

و بهانه‌ای شد که رستم‌نماهامان

دیری است

تا سهراب هامان را

پهلوی به جهالت می‌درند

و این غم‌نامه مکرر می‌شود

آخرین طرح خنده را که بر لب هامان خشکید

تاریخ نه

که اسطوره هامان نیز

به خاطر نمی‌آورند

خنده را دستاویزمان نیست

اما

دیری است حتی

بهانه‌ی اشک‌هایمان را

هیچ‌کس نمی‌پرسد.

منبع: خودنوشت شاعر

حاتمیان، رضا رضا حاتمیان متولد ۱۳۵۵، تنکابن. دوره ابتدایی و دیگر

مقاطع را در تنکابن آموخت. سال ۱۳۷۴ به دانشگاه راه یافت و در رشته

مهندسی کامپیوتر به اخذ مدرک مهندسی نایل آمد آنگاه به ادامه تحصیل

پرداخت و پس از اخذ فوق‌لیسانس مهندسی فناوری اطلاعات از دانشگاه

تربیت مدرس تهران به تدریس در دانشگاه‌های تهران مشغول شد. از دوران نوجوانی به شعر و شاعری روی آورد اما فعالیت‌های جدی وی مرهون آشنایی با شاعر نامدار تنکابن ایرج قنبری و حضور در انجمن ادبی استان است. برخی شعرهای وی بین سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ در مجلات ادبی کشور به چاپ رسیده است. تخلص وی در شعرهایش «حاتم» است. حاتمیان دارای دو اثر به نام‌های «بوی باران و فصلی دیگر» است که اولی به زیور چاپ آراسته شده و دومی آماده چاپ است.

از حاتمیان تاکنون هفت جلد کتاب دانشگاهی در زمینه مهندسی کامپیوتر و مهندسی فناوری اطلاعات منتشر شده است.

جان مال تو

آسمان هیچ است جانم، نور چشمان مال تو

این نوشتن چیست دیگر، هر دو دستان مال تو

دلربایی را ز رخسار تو می‌خواهم هنوز

دل ربودن چیست جانم، نازنین جان مال تو

مستی شعرمن از مژگان و چشمان تو است

مهربانان اگر بخواهی چشم و مژگان مال تو

در طریق عاشقی باکم نبود از هیچ غم

غم که چیزی نیست جانبا، دین و ایمان مال تو

گفته‌ام تا زنده‌ام چیزی نخواهم از خدا

چون که می‌خواهم تمام لطف یزدان مال تو

در دلم عشق گل و عطر افاقی کاشتی

من نخواهم زین خمستان، گل عذاران مال تو

حکم حق خواهم برای دادن جان پیش تو

هر چه خواهی حکم کن، این حکم و میزان مال تو

من گدای راه عشقم، در پی نان نیستم

گر بیایی، آسمان و سفره و نان مال تو

منبع: بوی باران: ۴۴

حاجی ابراهیمی، اسمعیل اسمعیل حاجی ابراهیمی در سال ۱۳۴۰ در

شهرستان چالوس متولد شد در رشته هنر (فیلم نامه نویسی) به تحصیل پرداخت

از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و در قالب غزل، مثنوی شعر می‌سراید.

نمونه شعرش:

در باره امام زمان:

از پرده برون آی، تو ای خسرو خوبان

جانم به فدایت تو ای شمع فروزان

چشمم به رخت مانده و با دیده‌ی گریان

چون عاشق سرگشته به صحرا و بیابان

در شوق وصال توام ای هادی دوران

ای معدن الطاف کرم مظهر ایمان

منبع: خودنوشت شاعر

حاجی کریمیان، رامین رامین حاجی کریمیان سال ۱۳۶۷ در تنکابن متولد شد از سیزده سالگی به شعر روی آورد سال ۱۳۸۵ با ورود به انجمن ادبی به طور جدی به شعر پرداخت نمونه شعرش:

استیج

به نیمکت پاییز پارک تکیه زده‌ام
یاد رقص تو می‌افتم
برگی از درخت روبرو می‌افتد
و برگ‌هایی در سرتاسر جهان
روبروی کسانی که در نیمکت
پارک تکیه زده‌اند
همه‌ی ما آرنج مان را به زانو
تکیه می‌دهیم
کف دست‌ها را به روی
صورتمان می‌گیریم
و چشم‌هامان را که می‌بندیم
پرده کنار می‌رود
من اما آن قدر جسور نیستم که
بلند شوم
به سمت در خروجی حرکت کنم
پیش از آنکه نمایش شروع شود
سالن را ترک کنم
منبع: خودنوشت شاعر

حجازی الحسینی، سیده زهرا سیده زهرا حجازی الحسینی سال ۱۳۶۵ در شهرستان تنکابن متولد شد از دوره‌ی جوانی به سرودن شعر پرداخت در سال ۱۳۸۷ در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد تنکابن

فارغ التحصیل شد و با انجمن شعر و ادب زنده‌یاد سلمان هراتی آشنا شد و به فعالیت پرداخت و در قالب‌های مختلف شعر می‌سراید و دو سال است که به سرودن رباعی پرداخته است.
نمونه‌ی شعرش:

من خشم خدا تگرگ را می‌فهمم
پاییز و خزان برگ را می‌فهمم
آن قدر دلم شکسته وقتی رفتی
هر لحظه‌ی بی تو مرگ را می‌فهمم
نمونه‌ی دیگر:

در فکر گذر از این خرابی هستم
بی پولم و در چنان عذابی هستم
این بوی کباب از شکم سیری نیست
من کارگر چلوکبابی هستم
منبع: خودنوشت شاعر

حسنی، ابوالفضل ابوالفضل حسنی از شاعران چیره‌دست تنکابن است، وی انواع شعر به‌ویژه غزل را نیکو می‌سراید و آثارش از نوآوری و انسجامی قابل‌تحسین برخوردار است. گزیده‌ای از غزل‌های این شاعر با نام «به‌جای پیراهن تو، سکوت» در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. وی دبیر آموزش و پرورش شهرستان تنکابن است.

نمونه شعرش:

گفت و گو

غربتی در چشم دارم با شبی بر شانه‌هایش
 یک زمستان برف باریده است بر افسانه‌هایش
 باغ در پاییز تا شد، آه اگر حتی نماید
 در کف دیوارها هم طرحی از پروانه‌هایش
 لکه‌های سرد را از کوچه خواهد چید فردا
 دست تابستان که دارد می‌دمد از خانه‌هایش
 در خیابان می‌تکاند یک بهار آغاز شهر را
 با درختانی که روییده ست در ویرانه‌هایش
 بازمی‌آیند و می‌گویند و می‌رقصند با هم
 بیدل از آینه‌هایش، حافظ از پروانه‌هایش
 نمونه‌ی دیگر:

گلپوش

چه می‌شد خاک را گلپوش می‌کرد تب پاییز را خاموش می‌کرد
 شبی در روبرو مان سبز می‌شد دوییتی‌های ما را گوش می‌کرد
 منابع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۴۸؛ شعر امروز تنکابن: ۷۷؛ سیوی سخن: ۴۸۶

حسین زاده، سید کمال سید کمال حسین زاده متولد ۱۳۳۸ در اسبچین عباس‌آباد دوران تحصیل خود را در مدارس سلمان شهر و تنکابن سپری کرد و پس از اخذ دیپلم به دانشسرای راهنمایی تحصیلی بابل راه یافت و از سال

۱۳۵۹ به تدریس در مدارس راهنمایی عباس‌آباد مشغول شد سپس به ادامه تحصیل پرداخت. مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه آزاد اسلامی گرفت از دهی شصت به صورت جدی به شعر روی آورد و اندک‌اندک شعرها و نوشته‌هایش را در محافل و مجامع ادبی منطقه می‌خواند. او علاوه بر شعر و ادب در هنر کاریکلماتور نیز دستی توانا دارد و شعرهای محلی زیادی نیز سروده است.

چنانکه گفته است: ۱- وجدان تنها محکمه‌ای است که روزهای تعطیل هم باز است. ۲- وقتی که انشا را وارونه می‌خوانم مجبورم با او احوال‌پرسی هم بکنم.

حسین زاده در قالب‌های مختلف شعر سروده است و شعرهای آیینی و محلی نیز دارد.
نمونه شعر:

قاب عکس

چشم بابا از میان قاب عکس	داشت حرف‌ها با زبان قاب عکس
چشم‌هایش پر ز امید وصال	در پس رود روان قاب عکس
چون‌که بر اسب خیالم هی زدم	چهره‌اش دیدم جوان قاب عکس
می‌کشید تیر خیانت را ز خشم	روزگار اندر کمان قاب عکس
عمر او در نوبهار زندگی	گشت کهنه در زمان قاب عکس
پشت آن لبخند زیبا شد نهان	گریه‌های بی‌امان قاب عکس
قطره‌ی اشکی چکید بر گونه‌ام	شد سراسیمه دوان قاب عکس
برق زد مثل بلور اشک من	چشم بابا از میان قاب عکس

نمونه دیگر:

حرف دلم را گاه‌گاهی می‌نویسم

رمز نگاهت را بر آهی می‌نویسم

من در سکوت لحظه‌های عشق و مستی

فریاد دل بنا اشک و آهی می‌نویسم

هرچند در ظاهر شدم محکوم عشقت

در خاطرات بی‌گناهی می‌نویسم

در روزگاری که سخن از عشق رویاست

اما من از عشق و تباهی می‌نویسم

فصلی که در آن هر سبد خالی شد از گل

تصویر گل را سال و ماهی می‌نویسم

یک قطره از دریا محبت هم نمانده

من قصه‌های آب و ماهی می‌نویسم

ای دل اگر یک شب شبیه شمع باشی

حرف تو را هم گاه‌گاهی می‌نویسم

نمونه‌ی دیگر

وقتی که غم در خانه دل قد علم کرد

باز از گلوی شهر فریادی بلند است

از پشت پرده دست شیطانی در آمد

بر صفحه ظلم زمان نقشی رقم کرد

انگار هوای کوچه‌های شهر دم کرد

گویا که دستانی پیاله پر ز سم کرد

نقشی نماد رنگ‌ها از جنس تزویر نخل کرامت ناجوانمردانه خم کرد
 آن تکه‌های خون دل که شد سرازیر بار دگر یک قافله سالار کم کرد
 پر زد از آن خانه پرستوی مهاجر فردا به صحرا صد شقایق قد علم کرد

منبع: خودنوشت شاعر

حسین زاده، مهدی مهدی حسین زاده فرزند غلام‌علی سال ۱۳۵۵ در تنکابن چشم به جهان گشود تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در تنکابن گذراند وی کارشناس رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی است، از دوران نوجوانی به سرودن شعر پرداخت، شعرهایش در قالب سپید می‌باشد. او مجموعه شعرهایش را به نام «این مرگ کوچک هنوز کشتن بلد نیست» به زیور چاپ آراست و کتاب «زل زدن در دوربین مداربسته» در دست چاپ است.

حسین زاده در حال حاضر مسئول انجمن شعر و ادب فرهنگ سرای سبز تنکابن می‌باشد.

نمونه شعرش:

عید

از بهار که بگذریم و
 زمزمه‌های بی‌وقفه طبیعت
 چشمان توست وسعت بی‌حد جهان
 گسترش مبهوت رنگ
 از وسوسه‌ی فصل که بگذریم و
 ترانه‌های عاشقانه
 تردید توست
 زهرخندی
 که می‌ریزد در دهلیزهام

و سکوت

ادامه‌ی زیبایی است

بر هفت‌سین

که تحویل می‌کند سال را

در دستان تهی من

نمونه‌ی دیگر:

چنین سر خوردنی

دست را دراز می‌کنی

تا فنجان را بگیری

فنجان سر می‌خورد از میان انگشتانت

دست را دراز می‌کنی

تا در را باز کنی

در سر می‌خورد از میان انگشتانت

جهان پر است از چیزهایی که سر می‌خورند از کنار هم

دست را دراز می‌کنی

تا زندگی را بگیری

و تا بیایی مزه‌مزه‌اش کنی

سر می‌خوری و می‌رسی به مرگ

جهان پر است از چیزهایی که سر می‌خورند از کنار هم

و در این میان

زمان

بی‌اعتمادترین چیزهاست

که می‌گریزد از میانمان

و سر می‌دهد ما را

از نسلی به نسلی

منابع: این مرگ کوچک هنوز کشتن بلد نیست: ۷۶-۱۲؛ خودنوشت شاعر

حسینی تنکابنی، سید احمد سید احمد بن محمد حسین شریف حسینی تنکابنی از اطبای فتحعلی شاه قاجار بود.

مرحوم سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه می نویسد: «نامبرده نسبش به سلطان علی کیا که از سلاطین کیایی ها بوده منتهی می گردد وی از افاضل عصر در علم و ادب می باشد دارای دیوان شعری است و اکنون نزد بازماندگانش می باشد. در فنون فضائل به خصوص طب حذاقتی کامل داشته و از جانب پدر به شیخ زاهد گیلانی و از طرف مادر به حکیم مؤمن تنکابنی می رسد.

میرزا حبیب الله امجدالاطبا و میرزا نصرالله شمس الاطبا از معارف اطبای تهران فرزندان او می باشند.

علاوه بر دیوان شعر تألیفات بسیاری دارد و در سال ۱۲۵۰ وفات یافت.

منبع: بزرگان تنکابن: ۵۳

حسینی تنکابنی، سید سعید سید سعید حسینی تنکابنی در شمار علما و مدرسین نامدار تنکابن است. عمده تحصیلات فقهی وی در اصفهان گذشت.

تألیفات: ۱- الباقیات الصالحات ۲- دیوان اشعار فارسی
آغاز دیوانش:

عشق باشد علت هر معرفت عشق باشد غایت هر معرفت

منابع: فهرست کتب خطی مدرسه فیضیه قم ۱۲۶/۲؛ نامها و نام آوران مازندران غربی: ۲۵۴

حیدری، آسیه از اشعار اوست:

آفتاب را ...

آفتاب را به غنیمت بردند

ابرهای مسموم

پرستوها

کوچ را شکستند

«کاش دستی ابرها را می‌آشفتم»

این را درخت‌ها در باد گریستند

منبع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۵۴

تبرستان

www.tabarestan.info



تبرستان

www.tabarestan.info

خداوردی پور، مهدی از اشعار اوست:
خانه‌ی آب

خانه‌ی سبز درختان سپید
قدمی دورتر از خانه‌ی ماست
من به دنبال کسی می‌گردم
که به آغاز شفق، گفت: سلام
دو سه مهتاب، از آغاز شفق بالاتر
اولین کاج به من پاسخ داد:
خانه‌ی آب، در آبادی ماست
تا رسیدن به درختان سپید
چند علف، دست به هم می‌دادند
تا من از زایش گل‌های سپید
از گنه دور شوم - به تمنای دو کاج
لحظه‌ای رو به چمن، پشت به باد
به دعای گل شب دست زدم

بعد از زایش سبز
وقتی از شوق دو کاج سر راه دور شدم
خانه‌ی آب، در آبادی ما پیدا بود
خانه‌ی سبز درختان سپید
پیش ما بود که در خانه‌ی آب
آخرین کاج به من گفت: سلام
منبع: یخ داغ: ۲۷

خسروی لرگانی، راضیه راضیه خسروی لرگانی فرزند بهادر سال ۱۳۶۷ در رامسر متولد شد و تحصیلاتش را در رشته‌ی روان‌شناسی به پایان رساند از سال ۱۳۸۹ در انجمن شعر و ادب تنکابن با راهنمایی حمزه ابوالحسنی به فعالیت پرداخت و در قالب نیمایی و ترانه و غزل شعر می‌سراید.
نمونه شعرش:

مرگ چنار

یک بسیجی در سرا در جازند	در صف عشق و شرافت پا زند
عشق یعنی مرگ و خون، گاهی غبار	عشق یعنی مرگ، باغی بی چنار
چون چنار افتاد او صد چاک شد	می ننوشیده چو غم بر تاک شد
عشق را آن نوجوان فهمیده بود	مرگ را در پیش چشمش دیده بود
آن بسیج از غیرت و مردانگی	او به تنها یک جهان افتادگی

منبع: خودنوشت شاعر

خسروی لرگانی، فریده فریده خسروی لرگانی فرزند بهادر در سال ۱۳۵۲ در نوشهر متولد شد و در رشته‌ی علوم انسانی دیپلم گرفت از سال ۱۳۸۷ در انجمن ادبی سلمان هراتی به فعالیت پرداخت وی ساکن تنکابن است. او

علاوه بر شعر در زمینه داستان نیز چند اثر چاپ شده به نام «خطبه‌های خودجوش و رمان فریبا و عقربه‌ها برعکس می‌چرخند»، دارد. در قالب غزل، مثنوی و رباعی و سپید شعر می‌سراید و مجموعه شعری به نام «اشک آسمان» دارد.

نمونه شعرش:

لابه‌لای تنم انگار که شب بو افتاد

چینی قهوه و این فال که وارو افتاد

دل بیچاره‌ی من بود که بانو افتاد

فالم اینجاست، در این قهوه، کنارش مردی

گره افتاده به پیشانی و ابرو افتاد

دوستش دارم و عاشق شدم و می‌ترسم

از نگاهی که به آن کاسه‌ی جادو افتاد

تن من عطر تو دارد به خدا می‌دانم

لابه‌لای تنم انگار که شب بو افتاد

دل جاجیمی من فرش نگاهت شاید

دلت این بار به صد پاره‌ی زیلو افتاد

مرده‌ام باز اگر زنده شود می‌بینی

به تماشای تنت چشم من از سو افتاد

آسمان دلم ابری است تو خود می‌دانی

چو نسیم نفست در شب گیسو افتاد

روز هرروز پی هم به ترانه به غزل

عشق در سایه‌ی چشم تو به پستو افتاد

شعری دیگر:

انتظار

اگر پنهان شوی در جاده‌ها جنجال خواهد شد

تمام کوچه‌ها از کشته مالا مال خواهد شد

هزاران بار می‌گویم اگر پنهان شوی روزی

من دیوانه می‌میرم، نگو خوشحال خواهد شد

تمام شهر می‌داند درون سینه‌ام از تو

فقط یک رد پا مانده که آن دنبال خواهد شد

من از هر کس نشانت را گرفتم، گفت می‌آید

برایت واژه در واژه غزل ارسال خواهد شد

فقط یک جمله می‌خواهم بدانم دوستم داری؟

تمام حرف‌های ما همین جا چال خواهد شد

به وقتش شاعری ما را روایت می‌کند زیبا

چه بهتر، سرنوشت ما که شرح حال خواهد شد

خسروی، سوسن سوسن خسروی فرزند سیروس سال ۱۳۳۳ در تهران متولد شد. دوره ابتدایی تا دبیرستان را در تنکابن گذراند پس از اتمام تحصیلات دبیرستان در رشته‌ی علوم تجربی به ادامه تحصیل پرداخت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد و سال‌ها در این شهر خدمت نمود از ششم ابتدایی به سرودن شعر پرداخت و در قالب سنتی و سپید شعر می‌سراید.

وی اشعار محلی نیز دارد که شعر «گل بهار» او در مسابقات آموزش و پرورش برگزیده شد. مضامین شعرهایش بیشتر اجتماعی است. نمونه شعرش:

تو می‌گفتی و من رنجیده بودم	زمستان را به جان لرزیده بودم
صدایم از سکوتی سرد بسته	کویری در خودم باریده بودم
چو غنچه در پس یک کینه بسته	به تلخ‌دلت، گلم خندیده بودم
میان آب آتش را روانه	ورای تازگی پوسیده بودم
و بر خشکی باران سجده بودم	چو ریشه تیشه را فهمیده بودم
که آرامت کنم با جرعه‌ای آه	هزاران واژه را سنجیده بودم
به کوچ شب خیلی تازه بستم	ستاره در فلک پاشیده بودم
چو بیرون آرمت از بغض تیره	ردای ماه را، پوشیده بودم
به یل‌دای بلند قهر مستی	انار دوستی بخشیده بودم
هنوز این دل برایت های و هو داشت	چه حیف از عاشقی ترسیده بودم

نمونه شعرش:

در باختر پندارم به گل نشسته‌ام
بر فرشی از حلقه به گوش ماهیان سپید فطرت و پندار
هنوز نسیم صبح صادقی در مشرق نیایشم جاری است

که کویر در هقهقم، به جبر شکوفه می خشکاند
 مرجان‌های رقصنده‌ی آه را
 در چار سوی دواير گسسته‌ی قطره‌ای سراب
 دیگر صدای آب، آشوب خسته تنی قایقی شکسته را
 شستشو نمی‌دهد، بی چشمداشت التهاب
 آنجا که اقیانوس‌های تشنه‌ی ایمان، گل سنگ‌های اعتماد را
 در مسیر سنگلاخ فرشته انسان‌ها
 به رایگان فدیہ می‌دهند، بر راهیان کوره راه برزخ تردید
 دسته‌دسته پرنده‌ی آبی، زایران کوهستان‌های بی‌باران
 و آسمانی بی انحصار ایر، آبی‌تر
 شاید به روزی دیگر
 میعادگاه آخرین تیمم بر خاک، دل‌تنگی‌ام را به تلاوت
 فریادی پاک، در طراوت سجاده‌ی نمی بر ساحل آفتاب بگستراند.

منبع: خودنوشت شاعر

خلعتبری، اسدالله اسدالله خلعتبری از صاحب منصبان ارتش بود و در شعر و ادب نیز دستی توانا داشت. آثار ادبی وی، او را از شعرای قابل‌اعتنا معرفی می‌نماید. از سروده‌هایش (پندار گلستان جهان) است که سال ۱۳۳۹ شمسی در تهران به چاپ رسید. دیوان شعر وی در چهار جلد به نام (کتاب جنگل) مدون گشته است. (به نقل از الذریعه ۲۵/۹۱)

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۳۸؛ بزرگان تکابین: ۵۸

خلعتبری، بهادر قلی خان بهادر قلی فرزند محمد مشهور به بهادر سلطان نوه دختری محمدولی خان سپهدار خلعتبری به سال ۱۲۸۰ شمسی در گاوبر سه‌هزار تولد یافت. تحصیلات ابتدایی‌اش در مدرسه سنایی خرم‌آباد گذشت و سپس در مدرسه دارالفنون تهران به ادامه تحصیل پرداخت. سال‌های ۱۳۱۰ تا

۱۳۱۶ را در کشورهای ترکیه - فرانسه و آلمان به سر برد. چون این زمان مصادف با تبعید و نفی بلد رجال و خوانین محال ثلاث بود از این رو خاندان خلعتبری به شدت تحت نظر و تعقیب کارگزاران حکومت رضاشاهی بودند. گروهی از شخصیت‌های این خاندان به تغییر اسامی و انتخاب شهرت خانوادگی مغایر با اصل و نژاد خویش پرداختند که از جمله بهادر قلی خان بود که به ابراهیم تاج کلیمی در شناسنامه مشخص گردید.

بهادر قلی خان از مفاخر هنری تنکابن در عصر جدید است. علاوه بر احاطه کامل وی بر موسیقی سنتی ایران، خط را بسیار خوش می‌نوشت و در شعر نیز بر حسب تفنن طبع آزمایی نمود فعالیت هنری وی از سال ۱۳۱۷ شمسی آغاز شد.

هنگامی که کنلل وزیری از اروپا به ایران آمد، بهادر قلی خان تئوری موسیقی را در نزد وی آموخت و ردیف آوازی را محضر غلامحسین خان درویش و علی اکبر خان شهناز فراگرفت و استاد خوشنویسی وی استاد حسن زرین خط بود. کنسرت‌هایی با همکاری ابوالحسن صبا در ارومیه و حبیب‌الله بدیعی در همدان و علی اکبر خان شهناز به اجرا درآورد.

از شعرهای اوست.

ای دوست برای دوست جان باید داد

در راه محبت امتحان باید داد

تنها نبود شرط محبت گفتن

یک مرتبه هم عمل نشان باید داد

منابع: کتاب نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۷۰-۶۹؛ مصاحبه نگارنده با بهادر خان

خلعتبری، ترانه عادل‌دخت ترانه عادل‌دخت خلعتبری فرزند عادل خلعتبری، متولد سال ۱۳۱۴ خورشیدی است نام مادرش فخر عادل است ترانه تحصیلات خود را در دبیرستان آمریکایی به پایان رسانید و دستی بر ترجمه داشت دارای اشعار زیادی است از جمله:

مادر ای رخسار محزون‌ت گل خندان من

اختر شب‌های تار ماتم و حرمان من

در سکوت وادی گمنام مرگ و زندگی

نام زیبایی‌ت بود سرلوحه عنوان من

هیچ دانی چیست آغوش تو ای صبح امید

آشیانی بهر روح بی‌سر و سامان من

هستی من زاده‌ی اندوه بی‌پایان تو ست

پس ترا باشد سزا تکریم بی‌پایان من

شامگاهان اشک‌ها افشاندن‌ای تا صبحدم

بر سر بالین من با دیده‌گریان من

آن شبانی کز عقب می‌رفت سوی نیستی

کشتی امید من در اشک برد توفان من

آن شبانی کز فراز شاخ‌های دوردست

هم‌نوا می‌گشت مرغی با دل نالان من

منابع: زنان سخنور ۱۴۱/۸؛ بزرگان تنکابن: ۶۸

خلعتبری، عادل جمال‌الدین عادل خلعتبری فرزند مرحوم جعفر شریعتمدار تنکابنی در سال ۱۲۸۴ خورشیدی متولد شد.

عادل خلعتبری از عنفوان جوانی در سلک روزنامه‌نگاران قرار داشت و با تأسیس انجمن‌ها و مجامع ادبی و اجتماعی و ملی و روزنامه‌نگاری عمر خود را بیشتر وقف انجام امور مردمی و انجام وکالت دعاوی و کارهای کشاورزی و عام‌المنفعه کرده است.

روزنامه هفتگی «آینده ایران» در سال ۱۳۰۷ خورشیدی به مدیریت جمال عادل خلعتبری در تهران چاپ و منتشر شد و پس از آن بار دیگر عصر روز سه‌شنبه هفتم مردادماه سال ۱۳۰۹ (مطابق سوم ربیع‌الاول سال ۱۳۴۱ قمری) انتشار یافت. انتشار این روزنامه را باید دومین دوره فعالیت مطبوعاتی عادل خلعتبری دانست.

به طوری که از مندرجات این روزنامه برمی‌آید مطالب آن شامل مقالات و اشعاری درباره مسائل اجتماعی، سیاسی و ادبی و فکاهی بوده است.

سومین دوره فعالیت مطبوعاتی روزنامه «آینده ایران» که به طور نامرتب در تهران طبع و توزیع می‌شد از آبان ماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی آغاز می‌شود که ابتدا مدیریت آن به عهده مرحوم عبدالرحمن فرامرزی بود و سپس با امتیاز عادل خلعتبری هرچند یک‌بار به طور نامرتب طبع و منتشر می‌شده است تا اینکه پس از توقیف دسته‌جمعی مطبوعات در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی برای همیشه در محاق تعطیل درآمد و از آن به بعد دیگر این روزنامه انتشار پیدا نکرد.

دیگر از روزنامه‌هایی که به اهتمام عادل خلعتبری چاپ و منتشر شده روزنامه «آینده میهن» است که نخستین شماره آن به صاحب امتیازی عادل خلعتبری و سردبیری بانو فخر عظمی ارغون (فخر عادل) همسر ایشان در تاریخ نهم آبان ماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی (۳۱ اکتبر سال ۱۹۴۲ میلادی) در

تهران طبع و نشر پیدا کرد و انتشار آن به طور نامرتب تا بهمن ماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی ادامه داشته است.

دیگر از روزنامه‌هایی که عادل خلعتبری مؤسس و صاحب امتیاز آن بود روزنامه «آزادی خلق» است که نخستین شماره آن در تاریخ ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی برابر با ۱۵ فوریه سال ۱۹۴۵ میلادی در تهران طبع و منتشر شد و آن هم پس از انتشار چندین شماره طی قریب یک سال در محاق توقیف دائمی درآمد و از آن به بعد برای همیشه تعطیل گردید.

نامه هفتگی «دانشوران» نام روزنامه دیگری است که مؤسس آن هم عادل خلعتبری بود. نخستین شماره این روزنامه حاوی مقالات کوتاه و اشعار اجتماعی، ادبی، سیاسی و مسائل روز است و در تاریخ هجدهم مردادماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی (نهم اوت سال ۱۹۴۲ میلادی) با قطع کوچک در تهران طبع و منتشر گردیده و مدت فعالیت و انتشار آن هم بالنسبه کوتاه بوده است. اکنون ضروری است درباره‌ی اقدامات و کوشش‌های ادبی انجمن دانشوران که یکی از قدیمی‌ترین انجمن‌های ادبی دوره معاصر به شمار می‌رود، در اینجا مطالبی به طور خلاصه ذکر شود.

انجمن ادبی دانشوران ایران در سال ۱۳۰۰ خورشیدی ابتدا با شرکت چند تن از جوانان خوش قریحه و ادب دوست به اهتمام مرحوم عادل خلعتبری که یکی از شیفتگان و مشوقان شعر و ادب معاصر به شمار می‌رود در منزل ایشان دایر گردید و جلسات هفتگی آن با شرکت بسیاری از شعرا و ادبا و فحول رجال ادبی و فرهنگی و مطبوعاتی و شخصیت‌های ممتاز کشوری در محل‌های زیر طی سال‌ها و به طور مرتب تشکیل می‌شده است.

۱- خیابان شاهپور

۲- خیابان امیریه کوچه انشا جنب محل دبیرستان بانوان ایران که مدیر و مؤسس آن بانو فخر عادل همسر مرحوم عادل خلعتبری بود.

۳- قلعهک خیابان دولت باغ عادل خلعتبری.

۴- تالار بزرگ دبیرستان دارالفنون واقع در خیابان ناصرخسرو

۵- انجمن ملی طبرستان که یکی از تأسیسات اجتماعی و کشاورزی مرحوم خلعتبری بود.

۶- خیابان حشمت الدوله منزل مرحوم محمدعلی نظام السلطنه مافی وزیر اسبق دادگستری

۷- خیابان امیرکبیر منزل مرحوم سراج‌الملک تاج‌بخش که جلسات فوق‌العاده انجمن در آنجا برگزار می‌شد.

۸- باغ علی‌اکبر بهمن وزیرمختار سفیر کبیر اسبق ایران واقع در دهکده ونک تهران که گاهی اوقات جلسات هیئت‌مدیره و عمومی انجمن دانشوران ایران در آنجا برگزار می‌شده است.

۹- خیابان بهارستان - پشت مسجد سپهسالار تالار عمومی انجمن دانشوران ایران

۱۰- پشت مسجد سپهسالار انتهای کوچه نظم الدوله منزل شخصی عادل خلعتبری

۱۱- خیابان هدایت دفتر کانون دانشوران ایران که آخرین محل تشکیل انجمن ادبی دانشوران تا قبل از درگذشت عادل خلعتبری بوده است.

عادل خلعتبری به علت شیوه خاصی که در جلب دوستی و مودت داشت و به خصیصه مردم‌دوستی و مردم‌داری وجود او کاملاً سرشته و عجین بود از این رو در میان نویسندگان و گویندگان و حتی آنان که برای یکی دو بار و برای مدتی کوتاه با او هم‌نشینی داشتند شخصیتی محبوب و دوست‌داشتنی بود و اغلب افراد در همان دیدارهای نخست به او مهر می‌ورزیدند و شیفته طرز اخلاق و روحیات و شیوه مردم‌داری و حسن معاشرت وی می‌شدند. تا آنجا که حتی شاعری زودرنج و دیرآشنا مانند عارف قزوینی در زمانی که عادل خلعتبری مدیر روزنامه «آینده ایران» بوده به او نامه می‌نویسد و شیفتگی و ارادت خود را با این بیت:

باز نموده است ز خلوت دری دل به رخ عادل خلعتبری

ابراز و اعلام می‌دارد. باینکه عارف قزوینی هرگز سر پیش احدی خم نکرده و به کمتر کسی اظهار ارادت و خلوص کرده است.

عادل کمتر به سرودن شعر رغبت و تمایل نشان می‌داد.

رباعی زیر را درباره برنامه دولت سروده و عقیده دارد که آزادی و امنیت و نان بایستی سرلوحه برنامه دولت باشد:

کابینه اگر که یار ملت باشد پاک از همه گونه عیب و علت باشد

آزادی و امنیت و نان بایستی سرلوحه برنامه دولت باشد

این رباعی را هم با توجه به اصول پزشکی در ذم باده‌پرستی سروده است:
باده‌گویند دل غم‌زده را شاد کند

ببردانده و جان را ز غم آزاد کند

چون به آیین پزشکی ضررش هست زیاد

دور باشد ز خرد هر که از آن یاد کند

روز بیست و هفتم تیرماه یکهزار و سیصد و بیست خورشیدی عادل به همراه چند تن از دوستانش به آبشار «گلاب دره» شمیران رفتند و در وصف آبشار طبع آزمایی کردند که از آن میان آثار سید هادی حائری «کورش» و سیمین برخلیلی به طبع رسید مطلع منظومه حائری «کورش» این است:

نیست روز و شب به غیر از گریه کار آبشار

گریه آرد گریه‌ی بی‌اختیار آبشار

مرحوم عادل خلعتبری در اقتفای حائری کورش چنین سرود:

با رفیقان خوش بود اندر کنار آبشار

شاد و خرم زندگی کردن جوار آبشار

الحذر از گریه و از ناله زیرا دیده‌ایم

کس ندارد در جهان کاری به کار آبشار

بی‌قرار است و دوان در روز و شب یا رب مباد

کار و بار هیچ‌کس چیز کار و بار آبشار

این غزل را در جواب حائری «عادل» سرود

تا شوی آگاه از رسم و شعاع آبشار

این هم مطلع غزل سیمین بر خلیلی «بهبهانی» ست:

چشم من هر دم چو چشم اشک بار آبشار

اشک ریزد در کنارم چون کنار آبشار

تألیفات وی عبارت است از: ۱- زناشویی؛ ۲- کودک؛ ۳- ناله‌های

پریشان.

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۲۹۵؛ چهره‌ی مطبوعات معاصر: ۲۸؛ بزرگان

تکابین: ۱۳۵؛ شاعران در سنگر مطبوعات: ۴۲۴

خلعتبری، عادل نژاد (غوغا) دکتر عادل نژاد خلعتبری که در شعر تخلص غوغا را

برگزید در سال ۱۳۱۲ هـ. ش در تهران دیده به جهان گشود، در همان شهر

پرورش یافت و به تحصیل پرداخت و دوره ابتدایی و متوسطه را به پایان

رسانید، آنگاه در رشته‌ی ادبیات به تحصیل پرداخت و پس از اخذ لیسانس،

دوره‌ی دکتری را نیز با موفقیت به پایان برد. غوغا از خاندان خلعتبری بود.

پدرش عادل خلعتبری رئیس انجمن ادبی دانشوران بود و مادرش بانو فخر

عادل، که هر دو دارای قریحه‌ی شعر و ذوق ادبی و از پیشگامان نهضت

فرهنگی بودند و سال‌ها انجمن ادبی در منزلشان تشکیل می‌شد، انجمن

دانشوران ایران، سال‌ها کانون گردهمایی بزرگانی چون ملک‌الشعراى بهار، پروین اعتصامی، علی‌اکبر دهخدا، سعید نفیسی و علی دشتی بود، غوغا از نوجوانی با مطبوعات همکاری داشت. در سال ۱۳۲۷ روزنامه‌ی قیام جوانان، در سال ۱۳۲۹ آزادی بشر و در سال ۱۳۳۰ آینده ایران را انتشار داد و آثارش نیز در مطبوعات به چاپ می‌رسید. غوغا پس از سقوط دولت مصدق مدتی زندانی بود تا آنکه پس از آزادی به آمریکا مهاجرت کرده، اقامت و تحصیل در آمریکا را باید بخش دوم زندگانی غوغا دانست، ورود غوغا به آمریکا، مقارن با جنبش سیاه‌پوستان به رهبری دکتر کینگ بود غوغا به صف یاران دکتر کینگ درآمد و فعالیت‌های سیاسی خویش را در آنجا ادامه داد.

غوغا شاعری پرشور و خونگرم است و در نهضت ملی شدن نفت علاوه بر سرودن اشعار ملی، فعالیت چشمگیری داشت، و تخلص غوغا را از این روی برگزید که دارای روحیه‌ای پرشور و انقلابی بود و بقیه سنوات عمر را در خارج از کشور گذراند.

عادل خلعتبری با آنکه از خاندان حکومتگر خلعتبری است برخلاف پایگاه طبقاتی خویش در شعرهایش از شکست و آزادی، از رنج و حرمان و از فقر و ناامیدی سخن می‌گوید، توگویی که از فرهنگ طبقاتی خود بریده است. آثار منتشرشده‌ی غوغا عبارت است از:

۱- مجموعه‌ی شعر «غروب» در فروردین ۱۳۳۴ به قلم عادل نژاد خلعتبری سروده شد.

۲- «کولی» نام مجموعه‌ی دوم اشعار غوغاست که حاوی شصت اثر می‌باشد و آثار منتشرشده‌ی دیگر غوغا عبارت است از:

۳- منظومه‌ی دختر مسلول

۴- «عروس رامسر» با نثر داستانی و شاعرانه و اجتماعی

۵- مکتب انسانیت

نمونه‌ای از شعر غوغا از مجموعه‌ی «غروب» با نام «پشیمان» که این قطعه را به کیانوش برومند تقدیم کرده است.

چند بیت از اشعار او:

پشیمان

بریز ای اشک ناکامی به روی دفترم امشب
به روی دفترم با خاطرات دلبرم امشب
بریز اما کمی دور از نگاه مادرم امشب
که او خواب است و من می سوزد از تب پیکرم امشب
گلم بر دامنم ننشست تو بنشین به دامنم
پشیمانم! پشیمانم!
شعر دیگر:

وداع

چمن ها، دشت ها، گل های صحرایی، خدا حافظ
سمن ها، لاله ها، یاران برنایی، خدا حافظ
نواها، نغمه ها، فریادهای در گلو مرده
اسیر ظلمت و آلام دنیایی، خدا حافظ
سه تار ناله پردازم که چون تار دلم، سیمت
ز هم بگسسته از اندوه تنهایی، خدا حافظ
پریشان مادر محزون، که بهر دیدنم زین پس
به گورستان دور افتاده می آیی، خدا حافظ
الا ای دختر کولی، که با آن دیده ی وحشی
عروس شعر افسونکار «غوغایی»، خدا حافظ

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۲۹۵؛ بزرگان تکابن: ۱۳۷؛ سخنوران نامی معاصر ایران: ۲۵۶۹؛ غروب، دفتر اشعار غوغا؛ خودنوشت شاعر

خلعتبری، عدل الملوک بانو عدل الملوک خلعتبری از زنان سخنور و شاعری تواناست. از شرح زندگانی وی خبری در دست نیست. قطعه‌ی زیر از اوست که در رثای پروین اعتصامی شاعر شهید ایرانی سروده است.

رفت پروین از جهان، روح خرد افسرده شد

غنچه‌ی دانش ز هجرش تا ابد پژمرده شد

نکته‌سنجی بود دانا و خردمندی بزرگ

زین سبب قلب همه عشاق او آزرده شد

ای بسا در و گهرکز طبع پروین سفته است

ای بسا شه‌دوشکرکز شعر پروین خورده شد

باید آخر پر بگیرد ز آسمان بالا شود

طایر قدسی که روزی ز آسمان آورده شد

می‌نشاید گفت پروین مرد وزیر خاک شد

زانکه یاد او به دست جان و دل بسپرده شد

نام او بر لوح دانش تا ابد منقوش باد

گر چه نقش او ز لوح زندگی بسترده شد

منابع: زنان سخنور، جلد اول: ۳۲۵؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۳۱۶؛ بزرگان

تکابن: ۱۵۱

خلعتبری، فخر عادل بانو فخر عظمی ارغون که پس از ازدواج با جمال‌الدین عادل خلعتبری به فخر عادل موسوم شد در سال ۱۲۷۹ خورشیدی در تهران پای به عرصه وجود نهاد.

پدرش شادروان مرتضی قلی خان، دارای پایه امیر تومانی و معلومات نظامی بود و به زبان‌های عربی و فرانسه و ترکی آشنایی داشت، در ادبیات و تاریخ و موسیقی هم صاحب‌نظر بود.

مادر بانو فخر عادل قمر خانم (عظمت‌السلطنه) به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و عربی و ترکی آشنایی داشت و در عصر خود زنی صاحب‌کمال و مطلع به امور زمان خویش بوده است.

فخر عادل خلعتبری که حدود چهل سال سابقه آموزشی و تدریس در وزارت آموزش و پرورش داشت، مدت‌ها رئیس دبیرستان بود.

بانو فخر عظمی ارغون ابتدا همسر مرحوم عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» شد و ثمره این ازدواج هم دختری به نام سیمین بر است که ابتدا به نام خانوادگی پدر خود شهرت داشت و به سیمین برخلیلی موسوم بود.

ولی پس از آنکه بانو فخر عظمی همسر عادل خلعتبری مدیر روزنامه «آینده ایران» و مؤسس «کانون دانشوران ایران» گردید ابتدا به سیمین برخلعتبری و بعدها که به عقد حسن ملاک بهبهانی مدیر مؤسسه فرهنگی تدریس زبان انگلیسی (کالج) درآمد به بانو سیمین بهبهانی موسوم گردید و همه‌جا در محافل مطبوعاتی و ادبی و فرهنگی او را به همین نام خانوادگی نامیدند و در تذکرها و مقالاتی که از وی نام برده شده از او به اسم سیمین بهبهانی یاد گردیده است. مرحوم فخر عادل خلعتبری از همسر دوم خود دارای سه فرزند به نام‌های عادل‌نژاد متخلص به «غوغا» عادل دخت متخلص به «ترانه» و عادل‌فر می‌باشد.

بانو فخر عادل (فخر عظمی ارغون) در سال ۱۳۱۷ خورشیدی روزنامه‌ای به نام «نامه بانوان ایران» در تهران تأسیس کرد و خود به عنوان مدیر و سردبیر

آن روزنامه وارد خدمات مطبوعاتی گردید و در همین احوال ریاست دبیرستان بانوان را هم به عهده داشت.

مرحوم فخر عادل خلعتبری سال‌ها بعد در دیار غربت و در سرزمین امریکا جهان را بدرود گفت و جسد او را بعد از وفات بنا به وصیت خودش به خاک وطن بازگرداندند تا در ایران مدفون شود.

از این رو شایسته است برای آنکه میزان حب وطن را در نهاد وی ارزیابی کنیم شعری میهنی او را که به اقتضای فرخی سیستانی و درباره مهر وطن سروده در این جا نقل کنیم:

جان و تن من باد فدای وطن من

آری به فدای وطنم جان و تن من

جان چیست؟ ز جان بهتر و شیرین‌تر و خوش‌تر

گرز آنکه مرا هست فدای وطن من

امید که هرروز جوان تر شود از پیش

این کشور دیرینه و ملک کهن من

تا عشق وطن در رگ من در جریان ست

گر قطره خونی ست روان در بدن من

تا هست جهان باقی هرگز ننیوشی

جز واژه پاینده وطن، از دهن من

ای مام وطن تا به ابد هیچ نباشد

جز زمزمه عشق تو زین پس سخن من

پروانه صفت عشق تو سوزد پرو و بالم

ای شمع رخت روشنی انجمن من

خواهم که پس از مرگ من احباب بسازند

از پرچم ایران عزیزم کفن من

خواهم ز خدا «فخری» دل داده شیدا

پاینده و جاوید بماند وطن من

آثار فخر عادل خلعتبری به شرح زیر است:

پیمان شکسته، دختر ناودان، ازدواج اجباری، اوراق پریشان و سرگذشت یک زن.

بانو فخر عادل که به دو زبان فرانسه و انگلیسی تسلط داشت.

غزل سیاسی و اجتماعی زیر را هم در سال ۱۳۲۱ خورشیدی سرود که در همان زمان در «نامه دانشوران» طبع و منتشر شد.

غزلی که به اقتضای فضای سیاسی و اجتماعی بعد از جنگ در ایران از سوی سخنوران آزاده آن زمان در روزنامه‌های آن روزگاران طبع و توزیع می‌شد:

ملک را از خون خائن لاله گون باید نمود

جاری از هر سوی کشور جوی خون باید نمود

حشمت و فرکیان گر بایدت چون کاوه، پاک

کشور جم را ز ضحاکان دون باید نمود

هر وکیلی را که شد با زور و با زر انتخاب

از درون مجلس شورا برون باید نمود

هر بنایی را که شد با جور و بیداد استوار

محو باید کرد و یکسر سرنگون باید نمود

تا بکی نسوان اسیر جهل و در غفلت رجال؟

اكتساب دانش و علم و فنون باید نمود

محو باید کرد قومی را که فاسد گشت خون

خون فاسد گشته را از تن بیرون باید نمود

«فخریا» اصلاح این ویرانه را جز خون مدان

کار را اصلاح از سیلاب خون باید نمود

و این هم یک رباعی لطیف از او:

گفتم به بتی که: ای رخت همچون ماه

کوتاه ز چه روی کردی آن موی سیاه؟

گفتا: ز درازدستی بلهوسان

ترسیدم و زلف خویش کردم کوتاه

بانو فخر عادل مدتی هم سردبیر روزنامه (آینده میهن) بود که به صاحب امتیازی عادل خلعتبری همسر ایشان از تاریخ نهم آبان ماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی (۳۱ اکتبر سال ۱۹۴۲ میلادی) در تهران چاپ و منتشر شد و همچنین از تاریخ ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۵ فوریه سال ۱۹۴۵ میلادی) سردبیری روزنامه (آزادی خلق) که صاحب امتیاز آن مرحوم عادل خلعتبری بود به عهده وی محول گردید.

منابع: زنان سخنور: ۳۳؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۳۴۵؛ بزرگان تکابین: ۱۸۰؛ فرهنگ شاعران زبان فارسی: ۴۲۴؛ شاعران در سنگر مطبوعات: ۴۷۳

خلعتبری، هلاکو هلاکو خلعتبری در سال ۱۳۳۰ در آسیاب سر رامسر متولد شد، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه منوچهری شُسا و دوره‌ی دبیرستان را در مدارس کتالم و تنکابن گذراند دیپلم خود را در رشته‌ی ادبی از دبیرستان تنکابن گرفت. هلاکو نخستین تجربه‌ی شعری خودش را از دوران دبیرستان آغاز کرد. اولین شعرش در سال ۵۵-۱۳۵۴ یک دوبیتی بود که در هفته‌نامه‌ی اطلاعات به چاپ رسید.

شعری در جواب شعر گاو شیون فومنی به نام «جی علی خیر العمل» سروده است، موضوعات شعر ایشان برگرفته از طبیعت است. مجموعه‌ای به نام «پیر دار» را به صورت نوار منتشر کرد، بیشتر سروده‌های وی به گویش تنکابنی است.

نمونه شعرش:

روز جدایی من روز وصال یار است

عشق به تو رسیدن آواز صد هزار است

بی تو گلی نبویم زیباترین گلی تو

حق را به لب رسانم تا سر به روی دار است

دنیای خاکی تو شب‌زنده‌داری من

درد مرا تو دانی تا مرز بی‌شمار است

در چله‌ی زمستان جانم اگر ستانی

بر روزگار خندم چون گل که در بهار است

من رند پاک‌بازم با لاف کس نسازم

چون شیشه‌ی دل او آلوده از غبار است

شعر دیگر:

پیاله کوبه کف ساغر ندارم می‌خوام بالای زخم من پر ندارم
 دلم از تو همیشه لحظه‌ای دور دریغاً که تو را در بر ندارم

منبع: خودنوشت شاعر؛ شاعران مازندران: ۴۲۴

خواجوی، کتایون سال ۱۳۴۹ در تهران متولد شد. مقاطع راهنمایی و دبیرستان را در سلمان‌شهر گذراند. در سال ۱۳۷۱ در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد چالوس فارغ‌التحصیل شد و اکنون سال‌هاست دبیر ادبیات فارسی این شهر می‌باشد.

مثنوی

سالی گذشت جانا از هجرت تو بر ما
 جسم تو گر جدا شد روح تو بود برجا
 با رمز و راز گفتم درد فراق و دوری
 گفתי نمی‌پسندم باید کنی صبوری
 رفتم به آه و زاری نالم به بی‌قراری
 دیدم که با منی تو لبخند به لب داری
 با رنج گفتم آخر قصد فریب داری
 گفתי حاضرم من این را عجب مداری
 من آن درخت سبزم در باغ با بهاران
 در دشت بید مجنون با سرو و کوهساران

در لابه‌لای اوراق در انتظار دیدار

گاهی به شور شعرم در روز و شب نه بیدار

گر جسم خاکی من فصل خزان سفر کرد

اما خیال و یادت از این سفر حذر کرد

با برف در زمستان با گل در بهاران

من حاضرم کنارت با ابرو باد و باران

تا از قفس پریدم تن را به خاک دیدم

سوی تو پر زدم من از جسم و جان رهیدم

منبع: شاعران مازندران: ۴۲۶



تبرستان

www.tabarestan.info

داجلری، رفیع رفیع داجلری فرزند سبحانقلی سال ۱۳۳۹ در شهرستان تنکابن متولد شد و پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته‌ی دامپروری دانشگاه باهنر کرمان به تحصیل ادامه داد و هم‌اکنون کارشناس دامپروری جهاد کشاورزی تنکابن می‌باشد و در قالب‌های مختلف، شعر می‌سراید.
نمونه شعرش:

تو کنگ خوش نوازی با دل خویش	تو کار دل بسازی با دل خویش
گرامشب غم سراغ ما بیاید	تو کار غم بسازی با دل خویش

نمونه‌ی دیگر:

ز سوز ساز تو دل‌ها بسوزد	چو مجنون از غم لیلا بسوزد
هر آن گل که ندارد هم‌نشینی	شقایق وار در صحرا بسوزد

منبع: خودنوشت شاعر

داجلیری، معصومه معصومه داجلیری فرزند زکریا سال ۱۳۷۲ در یکی از روستاهای تنکابن دیده به جهان گشود از دوران راهنمایی به سرودن شعر

پرداخت بیشتر اشعارش به صورت مداحی و مولودی می‌باشد و در قالب‌های غزل، قصیده، مثنوی و چهارپاره و دوبیتی شعر می‌سراید.

نمونه شعرش:

فلک تقدیر زد در لیلۃ القدر به قلم تیر زد در لیلۃ القدر

شب تلخی که دست ابن ملجم تمورا شمشیر زد در لیلۃ القدر

نمونه‌ی دیگر:

دست‌های کوچک اصغر گره وامی‌کند

نیزه‌ای از دور حلق او تماشا می‌کند

می‌زند تیر سه شعبه بوسه بر حلق سپید

دشت را از خون سرخش همچو دریا می‌کند!

منابع: از تشنگان کربلا تا بیکران جبهه‌ها: ۱۰۴ و ۱۰۶؛ خودنوشت شاعر

داداش نیا، عذرا عذرا داداش نیا به سال ۱۳۲۳ خورشیدی در تنکابن دیده به جهان گشود در سال ۱۳۲۸ به خرم‌آباد تنکابن و در سال ۱۳۳۲ به چالوس هجرت نمود. از سال ۱۳۴۲ ابتدا در نوشهر و سپس سال ۱۳۷۵ در تهران ساکن شد.

نمونه شعرش:

هرروز

در کنار جاده‌ی حیرت

و با دیده‌ی حسرت

به انتظار نشسته‌ام

ای گم‌گشته

از دیار خویش

تو را دیدم
که می‌آمدی از باغ عاطفه‌ها با سبدی از گل‌های نرگس
به پیشواز عشق

منبع: شاعران مازندران: ۴۲۷

داداش نیا، غلامحسین متخلص به «صالح» سال ۱۳۲۵ شمسی در تنکابن دیده به جهان گشود، در کودکی با خانواده به خرم‌آباد تنکابن و سپس به چالوس کوچ کرد. تحصیلاتش را تا دیپلم در نوشهر به پایان رساند و به آموزگاری مشغول شد.

قصیده

تا نقاب از چهره آن خورشید تابان بزرگرفت

اخترگردون جلا و جلوه زین اخترگرفت

آسمان کی داشت چون ماهی منور این چنین

شب فروز آسمان نور از رخ حیدرگرفت

آسمان مکه گل باران ز میلاد علی است

دشت سوزان عرب را برکتی دیگرگرفت

جانب حق رحمت آمد دشت‌ها پر لاله شد

سرزمین تشنه، آب از ساقی کوثرگرفت

تا صباح اندر سماع کروبیان عرش حق

بانگ احسن، احسنت، از عرش بالاترگرفت

گر چه اول خشت بیت‌الله، خلیل‌الله نهاد

کعبه قدر و منزلت از زادن حیدر گرفت

انبیا را رهبر و هم اولیا را رهنما

خضر ره گم کرده ره زمین ساقی کوثر گرفت

قاصد آمد مژده‌ی دیدار حق آورده بود

آتشی از وصل حق بر جان پیغمبر گرفت

روز میلاد علی بر عاشقانش تهنیت

«صالح» از خوبان عالم مهر این دلبر گرفت

منبع: شاعران مازندران: ۴۲۹

داعی، پرستو پرستو داعی سال ۱۳۶۸ در شهرستان تنکابن متولد شد، تحصیلات ابتدایی تا پایان دبیرستان را در شهرستان تنکابن گذرانید سپس به دانشگاه راه یافت در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی به تحصیل پرداخت و به اخذ مدرک لیسانس نایل آمد.

او از کودکی به شعر و نقاشی علاقه داشت و در نوجوانی به سرودن شعر روی آورد، اشعار وی در قالب‌های غزل - قطعه و رباعی و دوبیتی و نو می‌باشد، مضامین اشعارش بیشتر اجتماعی و عرفانی می‌باشد.
نمونه‌ای از اشعارش:

منتظر

جنگل و رود و زمین

جملگی منتظر و چشم‌به‌راه!

همگی، خیره به دنبال کسی می‌گردند

و چه نزدیک و چه دور و چه اندازه لطیف
جنگل سبز مرا سخت در آغوش گرفت
رود هم در کشش ساقه‌ی پیچک گم شد
و زمین ماند و خدا

و خدایی به بزرگی تمام قلب‌ها

و خدایی که به اندازه‌ی گل‌های حیاط، مهربان است و صبور

و من اینک هستم

سبزتر از جنگل

و نمازم را باز، روی سنگ مرمر رود به جا می‌آرم!

و چه نورانی بود، لحظه‌ی صبح و دعا

و کسی می‌آید، شاید از پشت سکوت

از پس ثانیه‌ها ...

لحظه‌ها منتظرند، در هیاهوی نهان

و صدایی از دور ... نام زیبای تو را می‌خواند

و همه منتظرند...

رباعی

شعر آرامش دنیای من است مصرعش همدم شب‌های من است

ای که از دور به آن می‌خندی شعر من شاهد غم‌های من است

منبع: خودنوشت شاعر

دیلمی معزی، هرمز هرمز دیلمی معزی سال ۱۳۴۵ در تنکابن متولد شد. او از دوره‌ی جوانی به شعر روی آورد و در قالب‌های مختلف طبع آزمایی کرد و اشعارش رنگ و بوی عشق الهی دارد.

نمونه شعرش:

تو خواهی

تو خواهی مرا تا به بالا ببری
به کویت مرا بی سرو پا ببری
تو خواهی مرا می ز ساغر دهی
کنی مست، جان را به رویا ببری
تو خواهی دهی سینه ام پر شرر
تکن پر شرر را شکوفا ببری
بزن مهر عشقت بر این قلب من
تو کی این دلم را به دریا ببری؟
به عشقت خدایا دهم جان خویش
بیینم که جان را چه زیبا ببری

منبع: برگگی از شاخه جدا: ۶۴



تبرستان

www.tabarestan.info

ذوقی تنکابنی، محمدمهدی ضیاءالدین محمدمهدی فرزند داود تنکابنی متخلص به ذوقی از ادبا و دانشمندان قرن چهاردهم هجری است. وی به ضیاءالادبای تنکابنی شهرت داشت. از حوادث ایام زندگی‌اش خبر دیگری در دست نیست.

تألیفات: ۱- وجیزه المطالب ترجمه منظوم لُهو ف سید بن طاووس ۲- دیوان ذوقی

منابع: الذریعه ۹/۳۴۱/۳/۴۵؛ مؤلفین کتب چاپی ۶/۳۹۶؛ بزرگان تنکابن: ۲۵۵؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۵۰۱؛ معجم مؤلفی الشیعه: ۱۰۷

ذوقی، تقی سال ۱۳۲۶ خورشیدی در شهرستان تنکابن دیده به جهان گشود. او دارای لیسانس ادبیات فارسی است. ذوقی از خوش‌نویسان صاحب سبک مازندران است وی کارمند اداره ارشاد بود، چند سال در شهرستان نوشهر به شغل کتابداری مشغول بود و مدتی در شهرستان نور و رامسر انجام وظیفه کرد. وی سرگرم پژوهش و نگارش «شاهنامه‌ی حافظ» است.

نمونه شعرش:

غزل

گذشت عمر و نمانده است وقت ناز شما

فغان ز شام من و قصه‌ی دراز شما

همان به کنج خرابات جای ماخوش تر

بقای کاخ شما با و اهتزاز شما

خیال بیهوده پختیم و فکر دورودراز

که عشرتی بنماییم خوش ز ساز شما

امید زلف درازی است در دلم ای دوست

که بسته‌ایم امید از در فراز شما

به راه بادیه، پای آبله، ولی دل خوش

فکنده‌ایم دگر بار، از حجاز شما

بقای سرو سرافراز سایه ساز خودم

که نیست منت یک شاخ سایه ساز شما

بود که از دل این تیره شب دمد صبحی

که با سپیده بگویم غم دراز شما

گذشت دولت محمود، خوش به زلف ایاز

به بخت ماست فسانه ز ترک‌تاز شما

دلی که لقمه خور خوان نعمت ادب است

کجاش منت لطف است یا جواز شما

خبر درست بگو ای صبا ز گل حالی

گذشت عمر و نمانده است وقت ناز شما

منبع: شاعران مازندران: ۴۴۹

رحیم سروش، مارال مارال رحیم سروش در سال ۱۳۷۲ در شهرستان تنکابن متولد شد، دوره ابتدایی تا دیپلم را در این شهر گذراند سپس در رشته‌ی شیمی دانشگاه بابلسر به تحصیل ادامه داد از ۲۰ سالگی به سرودن شعر پرداخت. مدتی در انجمن شعر بابلسر فعالیت کرد. او سال ۱۳۹۲ با انجمن شعر و ادب شهرستان تنکابن آشنا شد و بیشتر شعرهایش به صورت ترانه است.

نمونه شعرش:

ترنم دل

دل هراسون از نگاه شبیه قاب پنجره

یه بغض سرد بی صدا حریره پشت حنجره

نم نم بارون دلم می ریزه پشت شیشه‌ها

هنوز رمق مونده و اسم تو غربت همیشه‌ها

دل بی بهانه عاشقه ولی باهام غریبه‌ای

گناه من عشق توئه تو که واسم همیشه‌ای

پرنده‌ی زخمی منم کاشکی بشی بال و پر

تو آسمون میشی و من تو آسمون می‌پر

پا می‌زارم رو رد پات تو ساحل سرد نگات

مونده هنوز تو خطا طرم ترنم ترانه هات

منبع: خودنوشت شاعر

رضایی دیو رودی، شهربانو شهربانو رضایی دیورودی فرزند عیسی سال ۱۳۵۲ در روستای یالبندان بخش کلارآباد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در همان جا به پایان رساند. دوره متوسطه را در شهر چالوس سپری کرد سپس در رشته‌ی ادبیات در مرکز تربیت معلم شیخ فضل‌الله نوری به تحصیل پرداخت از دوران دانشجویی به دنیای شعر روی آورد، رضایی در زمینه‌های آموزشی، مذهبی و کودک و نوجوان شعر سرود و آثاری را به زیور چاپ آراست که عبارت‌اند از:

- ۱- برکه اما دریا ۲- از کوچه باغ فدک ۳- یه میوه بهشتی ۴- اگه دریا نباشه ۵- در آیینی خیال (مجموعه غزل) ۶- شکرشکنان پارسی‌گو
- نمونه شعرش:

بهانه‌ی دل

باز امشب دلم بهانه گرفت	هوس خلوتی شبانه گرفت
در حریم خیال و قصه خواب	زلف شب را به قصد شانه گرفت
چشم آینه را دریده به آه	قلب سجاده را نشانه گرفت
در غروب نگاه ساحل خشک	موج دلواپسی کرانه گرفت
زیر بارانی از تبسم ابر	میل پرواز عاشقانه گرفت

یاس رنجیده از هجوم خزان پیش گل‌های باغ خانه گرفت
 قطره‌ی پاک شب‌نم از دل گل راه معراج جاودانه گرفت
 منابع: خودنوشت شاعر؛ آئینه‌ی خیال: ۲۴

رضوانی، زلیخا زلیخا رضوانی متخلص به «مسافر» سال ۱۳۵۲ در تنکابن
 متولد شد، او مجموعه شعرهایش را در کتابی به نام «وقتی گناهم دو تا شد»
 به چاپ رساند.
 نمونه شعرش:

ای کاش می‌شد از دل من باخبر شوی

اینجا درست ساعت از نیمه هم گذشت

چون صاعقه چقدر سراسیمه هم گذشت

شعری زدم پشت قباله‌ی دلت ولی

آقا نیامدی شب آدینه هم گذشت

ای کاش می‌شد از دل من باخبر شوی

یک لحظه گویی نوری از آینه‌ام گذشت

چشم دلم به یمن قدم شما هنوز

روشن نشد چو آه از این سینه هم گذشت

مولا، من از هزاره چندم رسیده‌ام

نقش دو پای من بین از پینه هم گذشت.

منبع: وقتی گناهم دو تا شد: ۲۹

ریحانی، حبیب حبیب ریحانی متولد اردیبهشت ۱۳۳۸ تنکابن، دوران ابتدایی تا مقطع متوسطه را در زادگاهش گذرانید سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ دیپلم شد، پس از سپری کردن دوران سربازی سال‌ها از ادامه‌ی تحصیل بازماند. چندی در رشته‌ی مدیریت برنامه‌ریزی آموزشی به تحصیل پرداخت و به علت گرفتاری و مشکلات زندگی از ادامه تحصیل بازماند از همان آغاز جوانی به شعر علاقه‌مند بود و در انجمن‌های ادبی شرکت می‌کرد.

نمونه شعرش:

این داغ تو در دلم جوان خواهد ماند

در دفتر تن زخم گران خواهد ماند

گل ماند ز خاطرت ولی عمر تو رفت

این خاطره تا قعر زمان خواهد ماند

غزل

کاش می‌شد یک غزل مستانه بود	عاشق و همراز یک پروانه بود
کاش می‌شد سینه‌ی یک دشت را	همچو رودی جاری از آلاله بود
کاش می‌شد محفلی از سبزه‌زار	مردمان چشم را هم‌خانه بود
کاش می‌شد سینه‌های کینه را	با فراشیب زمان بیگانه بود
کاش باور داشتیم صبح ازل	کاممان هم نوش یک پیمانه بود

منبع: خودنوشت شاعر



زندى فر، سيد محمود سيد محمود زندى فر متخلص به زندى داراى تحصيلات دانشگاهى در رشته زبان و ادبيات فارسى است، وى ساکن سلمان شهر (مئل قو) مى باشد، اين شاعر و نويسنده جوان آثار متعددى در موضوعات مختلف دارد که مجموعه رباعيات و دوبيتى ها را در سال ۱۳۸۴ به چاپ رساند.

نمونه شعرش:

رباعى:

گفتم که پس از دوست غزل خواهد بود

عالم به مذاق من عسل خواهد بود

دردى است به سينه ام که تا روز ابد

در انجمن عشق مثل خواهد بود

دوبيتى:

دل بى بال و پر گفتن ندارد نگاه چشم تر گفتن ندارد

ره خورشید را بستند بستند شب یلدا دگر گفتن ندارد

منبع: رباعیات: ۸۳

زُهری، محمد دکتر محمد زهری فرزند عبدالله خان خلعتبری ملقب به ضیغم الممالک تنکابنی سال ۱۳۰۵ در عباس آباد لنگا زاده شد. پدرش از مشروطه خواهان بود و در فتح تهران به همراه سپهسالار اعظم تنکابنی شرکت داشت پس از آن که رضاشاه رجال خاندان خلعتبری را تعقیب کرد و به تبعید و حبس و مصادره اموال کشاند. برخی از بزرگان این خاندان برای رهایی از آزار و آسیب حکومت وقت، شهرت «پویه»، هویدا، ناصرتاش را برگزیدند. دکتر محمد خلعتبری نیز شهرت زهری را برگزید، زهری از شعرای آزادی خواه بود و شعرهای وی همگی رنگ و بوی سیاسی داشته است، دکتر محمد زهری در سال ۱۳۴۱ به کتابخانه ملی رفت و در آنجا به کار مشغول شد. در سال ۱۳۵۷ در آمریکا بدروود حیات گفت.

آثار او عبارت است از:

- آثار او ۱- جزیره (۱۳۳۵) ۲- گلایه (۱۳۴۴) ۳- شبنامه (۱۳۴۷) ۴- و تتمه (۱۳۴۸) ۵- برگزیده‌ی شعرها (۱۳۴۸) ۶- مشّت در جیب (۱۳۵۱) ۷- پیر ما گفت (۱۳۵۷)

زهری در شعر خود به دنبال بهشت گمشده‌ای در تکاپو است. غربتی عمیق و دردآلود در شعرش موج می‌زند، دنیایی که توصیف می‌کند و از دوری آن می‌نالد، بسی از دنیای ما دور است. زهری خصوصیات زمان خود را درک می‌کرد و احساس و دیدش با فکری پخته و پرتجربه درآمیخته بود. از این رو بود که پس از انتشار نخستین دفتر شعرش، وجهه‌ای کسب کرد و مورد توجه قرار گرفت. به لحاظ مضمون، اگرچه تغزل از جنبه‌های قوی و مسلط اشعار او بود ولی رفته‌رفته ردّ مسائل اجتماعی و احساس مسئولیت انسانی در آثارش محسوس‌تر گردید.

شعری از «جزیره»:

به فردا

تبرستان

www.tabarestan.info

به گلگشت جوانان
 یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان
 که ما در ظلمت شب
 زیر بال وحشی خفاش خون آشام
 نشاندیم این نگین صبح روشن را
 به روی پایهی انگشتر فردا
 و خون ما:
 به سرخی گل لاله، به گرمی لب تبار عاشق،
 به پاکی تن بیرنگ ژاله، ریخت بر دیدار هر کوچه،
 و رنگی زد به خاک تشنه‌ی هر کوه
 و نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری
 و این است آن پرند نرم شنگرفی، که می‌بافند
 و این است آن گل آتش فروز شمعدانی، که در باغ بزرگ شهر می‌خندد
 و این است آن لب لعل زنانی را، که می‌خواهید
 و پرپر می‌زند ارواح ما، اندر سرود عشرت جاویدتان
 و عشق ماست لای برگ‌های هر کتابی را، که می‌خوانید
 شما، یاران! نمی‌دانید.
 چه تنهایی تن رنجور ما را آب می‌کرد
 چه لب‌هایی به جای نقش خنده داغ می‌شد
 و چه امیدهایی در دل غرقاب خون، نابود می‌گردید
 ولی ما، دیده‌ایم اندر نهان دوره‌ی خود:
 سر آزادمردان را فراز چوبه‌ی دار،
 حصار ساکت زندان.

که در خود می‌فشارد نغمه‌های زندگانی را،
و رنجی کاندرون کوره‌ی خود می‌گدازد،
آهن تنها
طلسم پاسداران فسون هرگز نشد کارا،
کسی از ما:
نه پای از راه گردانید،
و نه در راه دشمن گام زد
و این صبحی که می‌خندد به روی بامهاتان ...
و این نوشی که می‌جوشد درون جامهاتان ...
گواه ماست. ای یاران!
گواه پایمردی‌های ما
گواه خرم ما، کار رزم‌ها جانانه‌تر شد.
نمونه‌ی دیگر:

پندم مده که گوش شنیدن نمانده است
بی‌دست‌وپا غزالم و افسون دام خویش
فانوس خامشم که بر این بام آبنوس
از پا نشسته‌ام که مرا در مصاف دهر
آواز رود مژده رساند مرا ز فیض
دل بس که مانده بر سر سودای سوز و ساز
گیرم که لطف آری و دیدن کنی ز ما
مشکن قفس که بال پریدن نمانده است
چندان که دست و پای رمیدن نمانده است
خوفم دگر به باد وزیدن نمانده است
جز دست عجز جامه دریدن نمانده است
درد و دریغ، پای دویدن نمانده است
او را دگر مجال تپیدن نمانده است.....
ما راز اشک، دیده‌ی دیدن نمانده است.

منابع: فرهنگ ادبیات فارسی: ۷۵۸؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۷۵؛ یادگار اهل
سخن: ۲۹۳؛ فرهنگ شاعران زبان فارسی: ۲۵۶؛ شعر نواز آغاز تا امروز، ج ۲: ۱۰۷۶؛ تاریخ
بزرگان تنکابن: ۹۹۹؛ ادبیات معاصر: ۱۲۱؛ چشمه‌ی روشن: سبوی سخن: ۲۵۳

زینلی نژاد، حانیه حانیه زینلی نژاد فرزند ابراهیم سال ۱۳۷۷ در تنکابن دیده به جهان گشود از سال ۱۳۹۲ به سرودن شعر پرداخت. غزل‌های وی زیبا و پرمحتوا است.

نمونه شعرش:

تو به تمام شهر لبخند می‌زنی	با من ولی عزیز، انگار دشمنی
من جا نمی‌زنم، باینکه این همه	ثابت شده به من از جنس آهنی
حسرت که نه گلم! من غصه می‌خورم	من عاشقم ولی باور نمی‌کنی
می‌بوسمت ولی این‌ها گناه نیست	حوا گرسنه است ای سیب خوردنی
غرقم درون این افکار مسخره	«از من چه مانده است؟ یک هیچ مردنی!»
من کودک‌ت شدم بابای خوب من	لج کرده‌ام، به من بوسه نمی‌زنی؟
با این‌که رفته‌ای، پای تو مانده‌ایم	تنهایی و من و یک درد ماندنی...

منبع: خودنوشت شاعر

سادات اشکوری، کاظم کاظم سادات اشکوری سال ۱۳۱۷ در نارنه اشکور که در آن زمان جزء تنکابن بود، به ساحت هستی گام نهاد. مدرک لیسانس او در رشته جغرافیا است پس از اخذ لیسانس در مرکز مردم شناسی به کار پرداخت، فعالیت ادبی اش را از دهه ی ۱۳۴۴ با چاپ شعر و داستان در مجلات آغاز کرد. در شعرهایش که انباشته از عطر روستاست، با سادگی و صمیمیت فضای تابستانی روستایی را تصویر می کند. در داستان ها نیز وصف های طبیعت گرایانه را به یاری ماجراهای رمانتیکی که در فضای شاعرانه ی طبیعت شمال روی می دهد به هم می پیوندد و تمامی این ماجراها با مرگی آسان، به نشانه ی بی مقداری انسان در متن طبیعت پایان می یابد.

دفترهای شعر: آن سوی چشم انداز (۱۳۵۰) از دم صبح (۱۳۵۵) با ماسه های ساحل (۱۳۵۶) چهار فصل (۱۳۶۸) در کنار جاده های پاییز (۱۳۷۲) تصویرهای بامدادی (۱۳۷۸) هوای منتشر (۱۳۷۸). مجموعه داستان ها: یک ساعت از ۲۴ ساعت (۱۳۵۰) برگ ها می ریزند (۱۳۵۱) شب نم بر خاک (۱۳۵۵).

پژوهش ادبی: قاصد روزان ابری (۱۳۶۶) با نگاهی به آثار چهار شاعر معاصر و چند اثر دیگر که برخی از آن ها ترجمه است.

نمونه‌ای از شعرش:

برای م. آزاد شاعر دیار شب که گفت: «برای گذشتن از این رود،
رنگین‌کمانی باید بود»

دیار شب

«شعرم چگونه بشکفتد از شاخسار شب
وقتی که عمر می‌گذرد در دیار شب»
جز غم نشد نصیب من از سال‌های عمر
در غفلت از زمانه و از روزگار شب
روزی که شاد باشم، دانم که بی‌گمان
غم قطره‌قطره ریزد از چشمه‌سار شب
نور از کرانه رفت و نشستیم در سکوت
با سایه‌های لرزان، در رهگذار شب
راهی است پیش پای من و ماه در محاق
در ظلمت همیشگی خارزار شب
عمری به انتظار نشستیم و عشق را
جستیم پای بیدنی، در جوار شب
یارم نشسته در بر و مهتاب پیش‌رو
من در عجب ز کار دل و او ز کار شب

منبع: گیلان ما، فصلنامه سیاسی و ادبی و فرهنگی: ۸۲

سادات سرایی، سید حسن سید حسن سادات سرایی اسفند ۱۳۵۵ در روستای مشهدی سرای عباس آباد چشم به جهان گشود، دوران ابتدایی را در زادگاهش گذراند پس از اخذ دیپلم به دانشگاه آزاد چالوس راه یافت و در رشته علوم سیاسی فارغ التحصیل گردید، آن چنانکه در خودنوشت خویش آورده است، آشنایی با شعر را مرهون انجمن های ادبی به ویژه انجمن ادبی سلمان هراتی می داند، حضور وی در این انجمن ها و آشنایی با شاعران سبب شد که به شعر و شاعری روی آورد. سادات سرایی تجربه های شعری اش را به طور پراکنده در برخی نشریات به چاپ رسانده است، وی علاوه بر هنر شاعری در خط و نقاشی نیز دستی دارد.

نمونه شعرش:

درست ساعت هفت و چهل دقیقه عصر

چه بی قرار رسیدم سر امیرآباد

چراغ سبز شد و «گل فروشی گندم»

دو شاخه گل، گل نیلوفر امیرآباد

دوباره جاده و حرکت ... کجا برادر من؟

اگر اجازه دهی، آخر امیرآباد

و بعد تا که دلم تا به «فاطمیه» رسید

شکست و پر شد از آن دفتر امیرآباد

کسی از آن طرف میله ها جواب نداد

و من و بغض و چشم تر امیرآباد

دو ساعت ابر شدم قطره قطره باریدم

دو ساعت آتش و خاکستر امیرآباد

و روزهاست که حالا همیشه منتظرم

که فرصتی و دوباره سر امیرآباد

چراغ سبز شود، گل فروشی گندم

دو شاخه گل، گل نیلوفر امیرآباد

شعر دیگر:

رفتند و ماندیم این چنین در برزخی سرد

در امتداد خاطراتی مبهم و زرد

پیراهن آواز هامان مانده در باد

روی طنابی از پریشان حالی و درد

بعد از تمام سال هایی که گذشته است

دیگر کسی از دورها بادی نیاورد

این روزها پاییز لبریز است در شهر

ای کاش یک شب چشم هامان بغض می کرد

ای کاش بعد از رفتن خورشید پوشان

ننشسته بود این گونه روی قابها گرد

رباعی:

هم زمزمه‌های آب را می‌فهمم هم تشنگی سراب را می‌فهمم
 بگذار به خاطر تو زخمی باشم با زخم تو آفتاب را می‌فهمم

منبع: خودنوشت شاعر

سخت‌سری تنکابنی، سلیمان از شعرا و دانشمندان قرن دوازدهم هجری است. دوران تحصیل وی در محاضر درس ملا محمد سراب تنکابنی و ملا محمدصادق سراب تنکابنی در اصفهان گذشت و در آبادی جوادیه سخت‌سری (جواهر ده کنونی) به تدریس اشتغال داشت. شعر کتیبه مسجد آدینه جواهر ده که روی چرم منقوش بود از اوست. وفات وی سال ۱۱۲۴ ه. ق است.

منابع: بزرگان رامسر: ۷۱؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۲۵۸

سراب تنکابنی، محمدرضا محمدرضا بن محمد بن عبدالفتاح سراب تنکابنی در اصفهان زاده شد. مؤلف کتاب دانشمندان گیلان می‌نویسد «آقا محمدخان سرابی و برادرش محمدصادق نزد ملا محمد سراب تنکابنی تلمذ نمودند» این خبر آشکار استاد اولیه ایشان را پدرش معرفی می‌نماید. در حصون المنیه آمده است که مولانا، محمدرضا بعد از پدر ۱۲ سال عمر کرد. بنا بر این زمان وفاتش باید ۱۱۳۶ باشد. حزین لاهیجی در تذکره‌اش این مطلب را تأیید کرده ولی سال مرگش را ۱۱۳۴ می‌داند. تخلص وی در شعر «رضا» بود و می‌توان او را در عداد شعرا و فقهای محقق قلمداد نمود. کتب نجوم السماء فی تراجم العلماء و طبقات اعلام الشیعه و فوائد الرضویه تاریخ وفاتش را ۱۱۳۵ یاد کرده‌اند.

نمونه شعرش

مبتلا

هرگز طیب فکر من مبتلا نداشت

گویا برای درد دل من دوا نداشت

محکم نگشت با تو اساس محبم

از بس که حرف سست تو هرگز بنا نداشت

هر بی وجود چهره به من گشت همچو عکس

بر روی من گواه که جفای تو وانداشت

خاموشیم نبود ز آسودگی «رضا»

از بس که تنگ بوده دلم ناله جا نداشت

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۷۴؛ بزرگان رامسر: ۱۷۳

سرکویه، محمد محمد سرکویه سال ۱۳۵۰ در شهرستان تنکابن دیده به جهان گشود تحصیلات ابتدایی تا پایان مقطع متوسطه را در تنکابن سپری نمود پس از دیپلم وارد دانشگاه و در رشته‌ی فلسفه به تحصیل مشغول شد، اندیشه‌های فلسفی وی سبب شد تا برخی از موضوعات اجتماعی را به نظم درآورد، اولین اثر او «طوفان زمان» نام دارد در این کتاب کوششی کرده است تا مفاهیم فلسفی و سینمایی را در قالب رمان علمی و فلسفی مطرح سازد. دومین اثر وی کتاب «اندیشک قصه‌ی ما و شیطونک زباله‌ها» است که حاوی شعر کودکان می‌باشد در سال ۱۳۸۹ به زیور چاپ آراسته شد، دو جلد دیگر این مجموعه آماده‌ی چاپ می‌باشد.

اینک نمونه‌ای از شعرش:

فرود اومد از بالا	تو موج بچه‌ها شد
با بچه‌های کوچک	یکدل و یک‌صدا شد
سطل زباله خالی	افتاده کنج دیوار
روی زمین فراوان	زباله‌های بند یار
بوی زباله پیچید	توی فضا همه جا ...
اندیشک از سر شوق	بچه‌ها رو صدا کرد
به هر کدام نگاهی	به خاطر خدا کرد
عینک‌های تمیز رو	هدیه‌ی بچه‌ها کرد
این جوری با محبت	چشماشونو بینا کرد

منابع: خودنوشت شاعر؛ اندیشک قصه‌ی ما: ۶

سیمیاری، عباس عباس سیمیاری متولد دوم فروردین ۱۳۲۶ خورشیدی، در میان ناحیه خرم‌آباد تنکابن چشم به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی تا سال پنجم دبیرستان را در خرم‌آباد آموخت دیپلم ریاضی را از دبیرستان محمد قزوینی شهرستان قزوین دریافت کرد. پس از پایان دوره سپاهی دانش به کار آموزگاری روی آورد، در همان سال به رشته آب‌شناسی دانشگاه راه یافت سرانجام به عنوان آب شناس به استخدام اداره آب منطقه آذربایجان درآمد و به قول خود از شغل شریف آموزگاری به سقایی روی آورد سیمیاری اولین سروده‌های خود را در سال ۱۳۴۴ در قالب چهارپاره تجربه کرد، وی علاوه بر شعر و شاعری در هنر خوشنویسی نیز دست دارد. مجموع اشعار چاپ‌نشده وی: آواز دل نام دارد که شامل دوبیتی‌ها، رباعی، غزل، قصیده، مثنوی، ترانه

و شعر نو است. سیمیاری بر آن است تا مجموع اشعارش را با خط خویش منتشر سازد.

نمونه شعرش:

قرار ما و تو یارب چنین بود که روز و شب به خون غلتد دل ما
چقدر خوب بود که استاد زمانه نمی ساخت از ازل آب و گل ما

نمونه دیگرش:

رخ مگردان

کجا از خان و سردار می‌هراسم کجا از خشم اشرار می‌هراسم
نه از بی‌آبی و بی‌نانی و بند نه از میدان پرگار می‌هراسم
مرا عشق است وصال محرم راز در این ره کی ز اغیار می‌هراسم
اگر درد فراق تو نباشد کجا از رنج بسیار می‌هراسم
مرا ترسی ز چرخ کائنات نیست فقط از اخم دادار می‌هراسم
به یک لبخند گلی سازم قناعت کجا از نیشتر خار می‌هراسم
اگر در راه وصل خصمی بتازد کجا از جنگ و پیکار می‌هراسم
خدایا «رخ» ز ما هرگز مگردان من از انجام این کار می‌هراسم
ببین، سیمیاری درد من از اینجاست که از هجران دلدار می‌هراسم

منبع: خودنوشت شاعر



تبرستان

www.tabarestan.info

شریفی، بهنام بهنام شریفی سال ۱۳۶۹ در رامسر متولد شد. پس از پایان دوره‌ی متوسطه، در رشته‌ی کارشناسی هنرهای تجسمی به تحصیل پرداخت از دوره‌ی ابتدایی به سرودن شعر پرداخت و از دبیرستان به طور جدی به ادبیات و هنر علاقه‌مند شد، وی در انجمن شعر و ادب سلمان هراتی تنکابن فعالیت دارد.

نمونه شعرش:

گله به گله گوسفندها به خوابم زده‌اند

این همه سرو صدا بیشتر بی خوابم می‌کند

یکی که بیشتر نیستی

چند بار تو را بشمارم

تا خوابم ببرد

نمونه‌ی دیگر:

سال‌هاست سر سفره‌هایمان

حتی برنج‌ها هم

دنبال نیمه‌ی دیگرشان می‌گردند

منبع: خودنوشت شاعر

شعبانپور، زهرا زهرا شعبانپور در شهر بابل در خانواده‌ای آشنا به فرهنگ و ادبیات کهن به دنیا آمد و آشنایی با دنیای شعر را مرهون پدرش می‌داند. در دوره‌ی دبیرستان به شعر روی آورد و پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی به شهرستان تنکابن آمد و استخدام آموزش و پرورش شد، قالب‌های شعری او غزل، مثنوی رباعی، چهارپاره و نیمایی است. او در خودنوشت چنین گفته است:

«سیمون دیوآر فیلسوف فرانسوی کتابی به نام زن جنس دوم دارد و در این باره شعری سروده است:

خواهم که بشکنم قفس تبعیضی در هم بکوبم هر چه منی‌ها را
و ز قید و بند پوچ رها سازم زن جنس دوم دنیا را
نمونه‌ای از اشعارش:

معلم

در ورطه‌ی تباهی گوهرفشانی از توست

در مرز عشق و ایشار این میزبانی از توست

حد کمال مهری، ای عشق را تو معنی

بهر تجلی جان پرده‌درانی از توست

اکسیر اعظم جان، در عرصه تکاپو

اوج کمال لطفی، نقد جوانی از توست

ناپخته جان طفلان، از توشده گلستان

ای عشق را تو سرشار، این کاردانی از توست

تورهبری، بزرگی در شاهراه گیتی

در اوج مرز ایشار، این بی‌نشانی از توس

زهر بود مریدت، در لحظه لحظه‌ی عمر

این رشته‌ی، محبت از مهربانی توس

منبع: خودنوشت شاعر

شکوهی شهسواری، فرهاد سال ۱۳۳۹ خورشیدی در شهرستان تنکابن دیده به جهان گشود تحصیلاتش را در رشته راه و ساختمان به پایان برد و به شغل آزاد روی آورد. وی علاوه بر شعر و شاعری در خوشنویسی نیز دستی دارد یکی از آثارش در کتاب کلک مشکین چاپ گردید. وی مجموعه‌ی شعری به نام در زندان آزادی در سال ۱۳۸۲ به چاپ رساند.

شکوهی در قالب غزل، قصیده، قطعه نیمایی و غیره شعر سرود، صور خیال که از لوازم شعر و خلق و ابداع و فن بیان است در اشعارش متجلی است. شعرش آمیزه‌ای دل‌پذیر و زیبا از مجموع اندیشه‌ها و سبک‌های شاعران کلاسیک و معاصر است، آن گونه که از نام نخستین اثرش پیداست (زندان آزادی) شاعر از صنعت متناقض‌نما (پارادوکس) بسیار بهره می‌برد.

شکوهی با شاعر جاودانه‌ی گیلان زنده‌یاد شیون فومنی نیز مراوده داشت و شیفته‌ی مثنوی‌های اوست.

روشنی، شادابی، حرکت و پویایی ویژگی بارز شعر است، شاعر سیاهی‌ها را می‌بیند و با واژگان موزون پیام خویش را به مخاطب می‌رساند.

شعرش انسان را به امید و نوید آینده‌ای روشن دعوت می‌کند. چندین مجموعه دیگر نیز به چاپ رساند که عبارت است از: شور ماهی در سال ۱۳۸۸، واژگان واژگون در سال ۱۳۹۲.

شکوهی در کتاب «واژگان واژگون» با اشعار کوتاه و بلندش از گوهران شعر (عاطفه و احساس، خیال، اندیشه و زبان) استفاده کرده است.

نمونه شعرش:

روشن‌تر از خاموشی

تا که فریاد سکوت، تار و خاموشم مکن

آفتاب روشنم هرگز فراموشم مکن

تا شنیدم حرف خفاشان شب را ماه من

جز سخن‌های خوش خورشید در گوشم مکن

گوهری دارم درخشان‌تر ز آب و آفتاب

در صدف پنهان و پیدای کفن‌پوشم مکن

من که در آتش فتادم، سال‌ها خون خورده‌ام

سرخگون شرمنده از خون سیاوشم مکن

سینه صاف و ساده‌تر از شب‌نم و آینه‌ام

شیشه‌ی شعر و شرابم کوزه بَر دوشم مکن

یوسف مصری فروشان و مسیحا بر صلیب

بی شراب شام آخر، شوکران نوشم مکن

عشق من با تونه امروز، از ازل آغاز شد

از السّتا تا به ابد مَسْتیم و باهوشم مکن

هر غزل را از برای آن غزالم گفته‌ام

غصه را بیرون بریز با غم هم‌آغوشم مکن

ارغوان گل می‌دهد در باغ با لبخند تو

بلبلان نغمه‌خوان در جوش و بی جوشم مکن

من که روشن‌تر ز خاموشی شدم در خاک تار

از تبار ماه و خورشیدم، تو خاموشم مکن

عشق «فرهاد» و «فروغ» و آیت فردا تویی

آفتاب روشنم هرگز فراموشم مکن

۱۳۹۰/۱۱/۲۱

زمستان

زمستان در زمستان

برف بر برف

به پشتم زخم ژرف و خون شنگرف

چراغ خانه‌ها خاموش

خیابان‌ها همه تاریک

تمام کوچه‌ها بن بست و هم باریک

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت»^۱

میان کلبه‌ام تنها

کسی در را نمی‌کوبد

شکسته دست و پا در گل

دلم با غم هم‌آغوش است

نشسته کوکبم بی حرف

کنار من بخاری سرد و خاموش است

تمام شد نفت فانوسم

تو ای امید مأیوسم
 «سلامم را تو پاسخ گوی»^۲
 هوا برفی و بس سرد است
 در بگشای
 دلم تنگ است
 دلم بی تو چه پردرد است

۸۸/۲/۱۸

منابع: شاعران مازندران: ۵۰۲؛ زندان آزادی؛ واژگان واژگون: ۱۰؛ ملاقات با شاعر در

سال ۱۳۹۲

شیخ حسنی، محمدرضا. محمدرضا شیخ حسنی فرزند علی اصغر سال ۱۳۷۴ در تنکابن متولد شد. پس از اتمام دوده‌ی متوسطه در رشته‌ی ریاضی در دانشگاه به ادامه تحصیل پرداخت از سال‌های آخر دبیرستان به سرودن شعر روی آورد و در انجمن شعر و ادب سلمان هراتی به فعالیت پرداخت. شیخ حسنی واژگان زبانی جدید را در شعرهایش به کار برده است. نمونه شعرش:

ترس باد است؛ من بید چه باید بکنم

بدتر از باد شما بید چه باید بکنم؟

خواب زن نیز هرازگاه حقیقت دارد

مادرم خواب بدی دید چه باید بکنم؟

به خدا چوب خدا خوردن من نامردی است

پدر بی پدرم سیب مرا چید چه باید بکنم؟

خط چشمان تو و موی سیاهت یعنی

با سیاهی شب و سایه‌ی امید چه باید بکنم؟

گفته بودی نکنم گریه و زاری اما

ابریم در غم خورشید چه باید بکنم؟

منبع: خودنوشت شاعر

شیخ الاسلام، محمد سید محمد بن ابوطالب بن سید محمد شیخ الاسلام بزرگ حسینی سال ۱۲۵۹ ق در رامسر متولد گردید. تحصیلاتش در قزوین و اصفهان به انجام رسید. بر اثر تسلطی که بر علوم عقلی و نقلی پیدا کرده بود از طرف ناصرالدین شاه قاجار به شیخ الاسلامی تنکابن منصوب شد. هرچند فرمان مشابهی جهت سید حسین شیخ الاسلام نیز صادر شده بود ولی سید بانفوذ خویش ناسخ فرمان رقیب را از ناصرالدین شاه گرفت و در این سمت ابقا گردید. معصوم علیشاه در سفرنامه شمال خود از سید به نیکی یاد کرده است. شیخ الاسلام به سال ۱۳۲۵ قمری در جورویه (جواهر ده کنونی) درگذشت. تنها اثر وی دیوان شعری است که به صورت ملمع سروده است و در شعر قمری تخلص می نمود.

اینک نمونه‌ای از منظومه پنجاه بیتی او:

ورد زبان است مرا یا حسین	اشک روان است مرا از دو عین
نور فزاینده‌ی تو مشرقین	ای گه‌گرت از طرف نی‌رین
تیر غمت بر دل شاه و گدا	روضه‌ی تو کعبه دار الصفا

منبع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۸۲

شیخ الاسلام، محمد صالح میرزا محمد صالح شیخ الاسلام عالم و ادیب تنکابنی
در اواخر قرن سیزدهم هجری است. در لزرین تنکابن مقیم بود و در شعر و ادب
دستی داشت و صالح تخلص می‌کرد. غزل زیر از اوست.

نسیم مضطرب آمد که یار می‌آید
چراغ خلوت شب‌های تار می‌آید
به دل‌نوازی پروانه و میزبانی شمع
برای سوختن حسنش شرار می‌آید
نوازشی زنگه، خنده‌ای به لب دارد
شکفته روی پر از صد بهار می‌آید
به طالع دل خود دیده‌ایم آشوبی
به لطف اگرچه بود، هجر کار می‌آید
ندیده است کسی از بتان وفا به زمان
روند هر چه رود در کنار می‌آید
خط کلاهی صالح اگرچه بی‌قدر است
نگاهداری که آخر به کار می‌آید

منابع: بزرگان تنکابن: ۲۳۵؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۸۴

شیخ الاسلامی، محمدعلی از اشعار اوست:

تذکر سبز

بهار حرف کمی نیست، ما نمی فهمیم

زبان تازه ی تقویم را نمی فهمیم

درخت پا شد و زخم زمین مداوا شد

هنوز چیزی از این حرف ها نمی فهمیم

چرا ز آب نگفتن، چگونه نشکفتن

چگونه این همه اعجاز را نمی فهمیم؟

نشسته بر سر هر کوچه یک تذکر سبز

دلا قبول نداریم یا نمی فهمیم؟

نگاه باغ پر از بازی پرستوهاست

دل عبور نداریم، تا نمی فهمیم

زمان زمان بروز صفات باران است

چگونه باز بگویم ما نمی فهمیم

منبع: تکابن در آینه هنر و ادبیات: ۵۷



تبرستان

www.tabarestan.info

صالحی، سید جمال سید جمال صالحی متولد ۱۳۵۴، جویبار، تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در زادگاهش گذراند، پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۷۳ به دانشگاه دولتی اراک راه یافت و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به تحصیل مشغول شد نخستین شعرهایش را با تأثیر از خواهر بزرگ‌ترش سرود پس از اتمام تحصیلات در سال ۱۳۸۳ به استخدام اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن درآمد و با سمت دبیر ادبیات فارسی مدارس تنکابن به تدریس پرداخت اولین اثرش را در سال ۱۳۸۸ با عنوان «باورهای آسمان» به چاپ رساند و در سال ۱۳۸۹ برای ادامه تحصیل در کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس پذیرفته شد سروده‌هایش در قالب شعر نو است.

نمونه‌ای از شعرش:

عصیان

و آن‌گاه که از ماورای آسمان‌های بی‌قرار آفریده شدم
زمین سرد بهشت با آمدنم پرشور شد
من در آنجا، در قصر شگفت‌انگیز، فرشته گونه بودم

اشتیاق روح در تمنای ماهیت خداگونه رهایی‌ام بخشید

ندایی به گوش رسید

عصیان باید کرد؟!

میوه‌ی ممنوعه‌ای باید خورد

بهانه‌ای برای هیوط باید پیدا کرد

و این چنین خداگونه، تبعیدی زمین شد

و راه سلوک در پیش گرفت

دوباره باید شدن را آغاز کرد

با کوله باری از رنج و درد

منابع: خودنوشت شاعر؛ باور آسمان: ۳۲

صائب، عبدالله عبدالله صائب سال ۱۳۳۰ در شهرستان تنکابن متولد شد.

کارمند بانک کشاورزی بود و تجربه‌های شعری خویش را پس از انقلاب آغاز کرد وی در خودنوشتش می‌گوید: «سالی یکی دو بار احساسات درونی خویش را سزارین‌وار زایمان می‌کنم، صائب در سرودن اشعار محلی به لهجه‌ی تنکابنی تبحر دارد.

نمونه‌ای از شعرش:

جنس عشق

بارها این ناله آمد از درون

عشق را معنا نکردی تاکنون

این چه شهدی و عجب شیرین و شایست

می‌کشد فرهاد را تا بیستون

پرسشی کردم ز حافظ عشق را

گفت در دل، گاه در دشت جنون

هر که در این کوی منزل ساختست

عاقبت ویرانه گشت و واژگون

گفتم این کالا کجا یابم که من

تا بدانم قیمتش چندست و چون؟

ناگهان دیدم خروشی زد سرش

گفت «مجنون» بوالعجب پانه برون

کس بدین منزل نیابد هیچ راه

پس ترا باشد به این ره رهنمون

و به دنبال چه می‌گرددی عبث

چشم را بگشا و بر عقلت فزون

دوستان این عشق را معنا کنید

من که کارم آمدست مرز جنون

صائبا روزی جواب آید ترا

گویدت انا الیه راجعون

نمونه دیگر :

تک درخت

من نفس می کشم اما چه نفس ؟ نفسی کایید ازو بوی قفس
 حال زارم زچه پرسی ای دوست که بریدم زخود و زهمه کس
 تک درختی به کویر افتادم شاخه ای نیست مرا بهر هوس
 هرکه را می نگرم دل نگران همه از بخت سیه دلواپس
 بیش از این تاب و توانم تا چند ؟ این همه غصه و غم ما را بس
 ریشه ی دردمن از هشیاریست پا به میخانه گذارم زین پس
 دوست دارم که نفس تازه کنم اندر آنجا که نه خارا است و نه خَس
 یارب این صائب شوریده و مست تا نیفتاده به دادش تو برس

منبع: خودنوشت شاعر

صائب، محر معلی صائب سال ۱۳۱۸ در شهر ادب پرور تنکابن به روی زندگی
 لبخند مهر زد، دوران ابتدایی را تا سال پنجم دبیرستان در تنکابن گذرانید،
 دیپلم را از دانشسرای مقدماتی خرم آباد که در آن روزگار یکی از مراکز تربیت
 معلم بود، اخذ کرد سپس به خدمت سربازی رفت، صائب بر اثر تشویقات
 شاعر فقید الهی نیا با دنیای شعر آشنا شد و نخستین شعرهایش را در همان
 ایام تجربه کرد، او علاوه بر شعر و شاعری در رشته ی دوی صحرانوردی عناوین
 چشمگیری را در سطح کشور کسب کرده است، وی همچنین در شعرهای محلی
 و در قالب بحر تحویل مهارت دارد که بیانگر شور و احساسات این شاعر
 است.

نمونه‌ای از شعرش:

هفته‌ی معلم

آه امروز چه زیبا روزی است!

روز یادِ همه‌ی استادم

هفته‌اش زیباتر

دلِ این هفته اگر بشکافی

عشق و امید در آن شعله‌ور است

مهر استاد از آن اول مهر

بر دل من بنشست

گویی آن روز در آغوش صمیمانه‌ی او

قصه‌ی مهر الفبایی بود

قصه‌ای بود که چشم و دل من

با کلامش همه‌ی هستی من جان بخشید

ای معلم نگاهم گویاست

گفته‌هایم زیباست

که تو هرروز و هر هفته و سال

در درون من و دنیای منی

لحظه‌ای با تو سخن می‌گویم

گوش کن حرف دل من با توست

من اگر می‌بینم

دیده از آن خداست

من اگر می‌خوانم

خواندند زحمت و از کوشش توست

هر چه دارم ز تو دارم به خدا

بینوا را تو رساندی به نوا

تبرستان

www.tabarestan.info

چه بگویم ز تو من گفته فراوان دارم
ای فروزنده که چون شمع به خود می سوزی
مشعل روح و دل و جانی تو
مادر دوم دنیایی تو
دانم آن قدر برای من و ما
واله و عاشق و شیدایی تو
به تو سوگند مقام تو نه یک هفته بود
همه‌ی هفته مقام تو بود در دل ما
ای معلم سلامت باشی
روز تو، هفته‌ی تو، بر تو مبارک بادا
منبع: خودنوشت شاعر

صدیق تنکابنی، ابراهیم سال ۱۳۱۴ خورشیدی در سلیمان آباد از توابع گلیجان قدیم زاده شد. تحصیلات ابتدایی تا پایان مقطع دبیرستان را در تنکابن گذرانید، سپس به دانشگاه راه یافت و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس گردید، وی به تأسی از پدرش شادروان یوسف صدیق تنکابنی به شعر و شاعری روی آورد و در همه‌ی قالب‌های شعری طبع آزمایی نموده. وی در شعرش صدیق تخلص کرده است، مجموعه شعری به نام گنج پنهان که از اشعار شاعران مشهور ایران است در دفتری جمع‌آوری و به سال ۱۳۹۰ خورشیدی آن را منتشر کرده است.

اینک نمونه‌ای از سروده‌اش در رثای استاد بدیع الزمان فروزانفر:

بدیع الزمانا، بدیع زمانی	به دانشوری شهره و نیکنامی
سریر علوم و ادب بوده‌ای تو	نیاسوده عمری فروزنده نامی
پژوهنده‌ی مثنوی شریفی	عجب زنده نامی عجب بادوامی
نکونام هرگز نمیرد به گیتی	برافراشت کاخی که دارد قوامی

فر با شکوهت فروزان بماند چو تو دانشی مرد نیکومرامی
چو صدیق تنکابنی در تلمذ دری سفت مانند در یمانی

نمونه دوم

دل هوشیار

تبرستان

www.tabarestan.info

بسته‌ام عهد به گیسوی تو من بار دگر
به جز از مهر نخواهم که کم کار دگر
روی بهتر ز گلت هست به یادم هر شب
چون نبودست مرا صحبت اغیار دگر
گذرد روز و شبم جمله به یادت ای دوست
تا مگر وصل کند یاری من بار دگر
دامن دوست چه خوش بود مرا صد افسوس
غم ایام فرومی‌چکد از دیده‌ی خمار دگر
گوهر اشک فرومی‌چکد از دیده دل
آری این است سزای دل هوشیار دگر

منبع: مقدمه‌ی گنج پنهان



تبرستان

www.tabarestan.info

طبرستانی، یوسف یوسف طبرستانی معروف به صدیق طبری سال ۱۳۱۶ در خرم‌آباد تنکابن چشم به جهان گشود پدرش از مجتهدین طراز اول تنکابن و از شاگردان نامی شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود.

صدیق دوره ابتدایی را در زادگاهش آموخت، آنگاه برای ادامه‌ی تحصیل به قم رفت و به فراگیری علوم دینی پرداخت، پس از پایان دوره‌ی سطوح و دروس خارج فقه و اصول به زادگاهش بازگشت و به وعظ و خطابه و تدریس در حوزه علمیه تنکابن پرداخت، وی دارای تألیفاتی در زمینه‌ی صرف و نحو و منطق و مناسک است.

ارجوزه‌ی اللّٰهالی الفاطمیّه را در پانصد بیت به عربی در منطق سروده است در مقدمه‌ی این اثر زادگاهش را به طرز زیبایی توصیف کرده است.

این اثر به خط دکتر محمود مرعشی نجفی در کتابخانه‌ی شخصی وی موجود است وی به سال ۱۳۷۳ در زادگاهش درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. آثار دیگر وی به نام عجایب الصلوه و شرح عوامل است.

منبع: رجال هزارساله‌ی تنکابن

طوسی، ادیب محمدامین ادیب طوسی سال ۱۲۸۳ خورشیدی در مشهد مقدس پا به عرصه وجود نهاد، پدرش حاج شیخ محمدحسین تنکابنی از شاگردان ممتاز مرحوم شیرازی است او می‌خواست فرزندش هم مانند سایر افراد خانواده او در سلک روحانیت درآید از این رو از همان اوان کودکی محمدامین را به مکتب‌خانه سپرد تا در آنجا مقدمات دروس را بیاموزد.

ادیب طوسی، فنون ادبی را در نزد استاد عبدالجواد ادیب نیشابوری و حکمت و فلسفه را در محضر درس حاج میرزا عباسعلی فاضل آموخت و در ضمن به آموختن علم فقه در نزد پدر دانشمند خود مشغول شد.

استاد ادیب طوسی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی به استخدام دولت در وزارت معارف (آموزش و پرورش) درآمد، وی به کشورهای هند، ترکستان، مصر، عربستان، سوریه و آسیای صغیر سفر کرد و افزون بر فراگیری زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی با زبان‌های ایران باستان آشنایی یافت. او زبان و ادبیات ایران باستان را نزد هرتسفلد آلمانی و جکسن آمریکایی آموخت.

از مجلاتی که در آسمان مطبوعات ایران طلوع کرد مجله ماهانه «ماهتاب» بود که نخستین شماره آن در اسفندماه سال ۱۳۱۶ خورشیدی به صاحب امتیازی جواد ناطق و به مدیرمسئولی محمدامین ادیب طوسی در تبریز چاپ و منتشر شد و تا ده شماره از این مجله ادامه یافت و پس از آن مجله ماهتاب سال‌ها تعطیل شد تا این‌که سال ۱۳۲۰ خورشیدی این مجله فعالیت مطبوعاتی خود را بار دیگر آغاز کرد و ظاهراً در مرحله دوم نیز پس از انتشار دو شماره مجله ماهتاب برای همیشه تعطیل گردید.

ادیب طوسی دانشمندی محقق و شاعری توانا بود و آثار و تألیفاتی از خود به‌جای گذاشت: ۱- تاریخ دینی ایران (در دو دوره)، ۲- بودا در هند، ۳- دستور زبان و معانی و بیان و بدیع فارسی، ۴- فقه اللغه فارسی، ۵- تلخیص مثنوی، ۶- تخت سلیمان، ۷- تعلیم و تربیت از نظر غزالی، ۸- پیام فردوسی

(نظم)، ۹- فرهنگ لغات لهجه‌های محلی ایران، ۱۰- مجله ماهتاب، و نیز داستان‌هایی چند منتشر ساخت به نام‌های: انتقام عشق، مرد عجیب، جوکی در جنگل، ذخم‌ی سیاه، شب مخوف، درویش گمنام و چند اثر و تألیف دیگر. منظومه زیر قسمتی از قصیده شیوای اوست که تحت عنوان: (منظره دی) سروده شده است.

هنگام زمستان شده خیزای بت دلجو

تا رخت زبستان بکشم جانب مشکو

برخیز به ناچار بیندیش که اکنون

هنگامه دی کرده جهان پر ز هیاهو

از برف زمین گشته چنان بال حواصیل

وز ابر هوا گشته چنان پر پرستو

چون شیر بود عرصه این توده غبرا

چون قیر بود طارم این گنبد مینو

این را به مثل گونه پر از گرد سفیداب

و آن را به نظر چهره پر از دوده مازو

وان باغ که می‌برد چنان کان زیرجد

اکنون شده گویی به مثل معدن لولو

هر سوی صف آراسته زاغان و کلنگان

بر شاخ درختان عوض قمری و تیهو

دیگر نکند بر سر گل زمزمه بلبل

وز سرو دگر می‌زنند فاخته کوکو

نرگل اثری مانده نه از سبزه شاداب

نر لاله سوری خیر و از گل شبیو

وز هر طرفی باد خنک می‌وزد اکنون

لرزنده و لغزنده به صد جنبش نیرو

در هر گذری می‌نگری رهگذری چند

برخاسته از سورت سرما به تکاپو

افسرده همه بوم و درو دشت درین ملک

از منطقه شط عرب تالب آمو

بگسسته همه سنگ به الوند و دماوند

بر بسته همه آب به کارون و قراسو

از سردی دی باز شده ملعبه کبک

وز سطوت وی شیر شده سخره آهو ...

این قصیده پرشکوه که دارای تعبیراتی بدیع و دلاویز و ترکیباتی زیبا و دلکش می‌باشد حاوی شصت بیت است که همه شامل مضامین دلپسند و جالب و یادآور سرمای شدید زمستان تبریز است که شاعر در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۴ خورشیدی در همان شهر اقامت داشت و با سرودن این قصیده مناظر دل‌انگیز دشت و هامون و غوغای وحش و طیور آن سامان را توصیف کرد. وی عضو انجمن ادبی خراسان بوده است.

برخی از اعضای برجسته این انجمن در آن زمان افراد زیر بودند:

۱- شاهزاده هاشم میرزای افسر معروف به شیخ‌الرئیس

۲- سید محمود فرخ خراسانی

۳- محمد ملک‌زاده برادر ملک‌الشعرای بهار

۴- مؤید ثابتی

۵- شیخ حسن هروی

۶- عبدالحسین آگاهی

۷- احمد زنجانی

۸- شیخ محسن گنابادی

ادیب طوسی تابستان‌ها در منطقه بیلاقی شمیران و در زمستان‌ها در منزل شهری خود واقع در اول خیابان فرح‌آباد پشت کارخانه برق سکونت داشت.

وی هنگامی که در تبریز اقامت داشت، مدیریت مجله «دانشکده ادبیات» را عهده‌دار بود و همچنین به کار تدریس در دانشکده ادبیات تبریز اشتغال داشت.

بخشی از مقالات محققانه وی در مجله دانشکده ادبیات تبریز انتشار یافت و همچنین قسمتی از اشعار و مقالات ادبی و تاریخی و علمی تحقیقی استاد

ادیب طوسی از سال‌ها پیش در پاره‌ای از مجلات و روزنامه‌های معروف زمان مانند مجله ماهانه سیاسی، علمی، ادبی و اجتماعی (نامه تمدن) مجله مصور،

علمی و ادبی ماهانه (ایران‌شهر) مجله علمی، ادبی، اخلاقی، اقتصادی و تاریخی (ماهتاب) روزنامه سیاسی، اقتصادی و مصور (ایران باستان)، مجله ماهانه

ادبی، علمی و تاریخی (ارمغان)، روزنامه سیاسی، اجتماعی (مهر ایران) چاپ و منتشر شده است.

نمونه شعرش:

نقد عمر

نشگفت اگر به محنت ایام جان سپرد

آن بی‌خبر که دل به وفای جهان سپرد

زان بسته دل به قید حیاتم که دور عمر

در کار عشق بازی و رندی توان سپرد

زنهار نقد عمر ز کف رایگان مده

کاین زندگی خدای به ما رایگان سپرد

از رهروان کوی محبت یکی منم

کاین ره به یمن همت پیرمغان سپرد

تا چون تو دلربا صنی در جهان بود

حیف است دل بدان بت نامهربان سپرد

سیلی ز تندباد حوادث به پای خاست

کش موج فتنه عرصه این خاکدان سپرد

ز آسیب روزگار بدان ایمنم که عشق

بر من ز خط و خال تو خط امان سپرد

یکسر قرار خاطر «طوسی» بشد ز دست

آن دم که دل به دست تو آرام جان سپرد

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۴۲؛ بزرگان تنکابن: ۳۲۴؛ شاعران در سنگر

مطبوعات: ۴۶۳؛ فرهنگ ادبیات فارسی: ۱۱۷

عارفانی، مازیار مازیار عارفانی سال ۱۳۶۲ در تنکابن متولد شد. عارفانی از آغاز نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و دوران تحصیلات خود را در این شهر گذراند. او فعالیت‌های چشمگیری در انجمن شعر تنکابن داشت. در حال حاضر سردبیر نشریه شمیم شمال و مدیر داخلی فرهنگ سرای سبز تنکابن است.

نمونه شعرش:

این شهر مال من است

در کوچه‌هاش عاشق شدم
در کافه‌هاش شاملو خوانده‌ام
این خیابان‌ها را بهتر از هرکسی می‌شناسم که فقط با چتر در باران قدم می‌زند
من روی پل‌هاش
با دوستانم به وحشیانه رودخانه‌اش نگاه کردیم و
قصه‌های صیادان را بلیدیم در سردی دی‌ماه
مسافر نبودم که بگویم دیوانه‌هاش را نمی‌شناسم
دیوانه نیستم که نخواهم ولگردی‌اش کنم

بارها برف!

بارها بهار!

بوده‌ام که ببینم جنازه‌هایی که روی دست می‌روند

آن قدر پرم از این شهر

که خودم این شهرم

و گاهی هنوز از چادر مادرم بیرون می‌زنم

در شلوغی شب عید

تا میان فریادهای دوره‌گرد

بایستم مقابل عروسک‌های پشت ویتروینش

عاشق چشم‌های آبی‌ات شدم

و در انعکاس شیشه‌ی براقش

به جوگندمی موهاش نگاه کنم

منبع: خودنوشت شاعر

عارفانی، مریم مریم عارفانی سال ۱۳۶۶ در تنکابن دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی تا مقطع راهنمایی را در رشت گذرانید، سپس همراه خانواده‌اش به کرج مهاجرت کرد و در سال ۱۳۸۵ موفق به اخذ دیپلم در رشته‌ی علوم تجربی گردید. شعر را از دوران دبیرستان تجربه کرد علاوه بر شعر و شاعری در نقاشی دستی توانا دارد، یک چندی به فراگیری موسیقی (ردیف آوازی) پرداخت، در سال ۱۳۸۵ در رشته‌ی شیمی به تحصیل پرداخت ولی بعدها به علت علاقه به هنر و نقاشی به ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی هنر پرداخت. مریم عارفانی عضو انجمن‌های ادبی شهرستان کرج است شعرهایش بیشتر در قالب غزل و مثنوی است. مجموعه سروده‌هایش در دفترهای گوناگون آماده‌ی چاپ است.

نمونه شعرش:

مثل رودی به گونه‌ای جاری، از دو چشمی همیشه گریانم

مثل شکلی که ابر می‌گیرد، سیل خانه‌به‌دوش بارانم

مثل جنگل گرفته‌ی آتش، مثل آتش گرفته‌ی گیسو

مثل گیسو خراب دریاها، مثل دریا خراب طوفانم

حمله‌ی باد و وحشت فانوس، خانه‌ام زیر پای اقیانوس

من پر از خاطرات این کابوس، من پر از اشک‌های لرزانم

حاصل باغ‌های پوسیده، فصل طاعون، کویر تفتیده

در بغل جغد شوم خوابیده، پس کجایی تو مرد میدانم؟

جمعه‌ای را که نیست آمدنت، آن صدایی که نیست در زدنت

هر هوایی به غیر عطرتنت، من در آغوش غم بسوزانم

منبع: خودنوشت شاعر

عباسپور، عبدالرضا متولد ۱۳۵۴ عباس‌آباد، دوران ابتدایی تا پایان دبیرستان را در همان شهر سپری کرد. در سال ۱۳۶۵ به عضویت انجمن ادبی سلمان هراتی تنکابن درآمد و در آن انجمن به فعالیت ادبی پرداخت. پس از اخذ لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد به تحصیل ادامه داد و در رشته‌ی مدیریت به اخذ مدرک کارشناسی ارشد نایل آمد و با عنوان کارشناس آمار به خدمت اداره‌ی ارشاد و فرهنگ اسلامی درآمد.

عباس‌پور در جشنواره‌ی شعر علوی و ره‌آورد سرزمین نور برگزیده شد. وی مدتی معاون شهرداری عباس‌آباد بود و از سال ۱۳۸۴ تاکنون معاونت اداره‌ی

ارشاد و فرهنگ اسلامی منطقه را عهده‌دار است. مجموعه‌ی «صفر هم عدد کمی نیست» هم از او به چاپ رسیده است.
نمونه شعرش:

عطر محبت

یک لحظه فقط مجال صحبت بدهید
ما را به حضور عشق عادت بدهید
تردیم و شکستنی ولی چیزی نیست
باید به جوانه باز فرصت بدهید
صدبار اگر شکست طوفان دل ما
یکبار به او درس محبت بدهید
پاییز بد و بهار... تغییر شماست!
این را به خدای خویش نسبت بدهید
یکبار به آسمان دل سر بزنید
گاهی به حضور خویش خلوت بدهید
تا آمدن بهار کاری بکنید
بر دامن سرخ لاله وسعت بدهید
شاید که پرنده‌ها همه برگردند
وقتی که بهار را طراوت بدهید
منبع: خودنوشت شاعر؛ صفر هم عدد کمی نیست

علامه، محمدصادق (صدر الشریعہ) شیخ محمدصادق صدر الشریعہ فرزند ملا عبدالعلی صدرالعلمای تنکابنی سال ۱۳۱۵ در سلیمان آباد تنکابن زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در حوزه سلیمان آباد فراگرفت. سپس به قم رفت و از محاضر حائری یزدی، خوانساری بزرگ و مرعشی نجفی فقه و اصول آموخت. سپس به فراگیری علوم عقلی نزد امام خمینی، میرزا خلیل کمره‌ای و میرزا محمدعلی شاه‌آبادی پرداخت. درایه و حدیث را نزد شیخ عباسی قمی تلمذ کرد و سرانجام در سال ۱۴۰۰ قمری در شهریار درگذشت.

تالیفات: ۱- تفسیر منظوم فارسی ۲- مراثی اهل البیت علیهم‌السلام ۳- قصائدی چند در علم امام علیه‌السلام ۴- منظومه نسب‌نامه آیت اله مرعشی نجفی ۵- منظومه در جبر و تقویض ۶- منظومه مولوی نامه ۷- منظومه در شرح حدیث قدسی ۸- دیوان اشعار

نمونه شعر محمدصادق علامه :

پند

زمان مرآت احوال جهان ست	زمان مقیاس هر سود و زیان ست
جهان را در مقام آزمایش	دهد چون سینما هر دم نمایش
به هر فصلش بود اسرار بسیار	زهر سرش دو صد حکمت پدیدار
الا ای خفته در تیه جهالت	که عمری صرف کردی در بطالت
از این بگذشته و آینده و حال	تو عبرت گیر از تغییر احوال
گذشته هرچه بوده در گذشته	دم آینده هم حاصل نگشته
سعادت‌مند آن باشد که فیروز	شود آینده‌اش از کار امروز
چو امروز تو را روز دگر هست	همه کشتت ز خوب و بد ثمر هست

منابع: نسب‌نامه دودمان علامه تنکابنی: ۱۸۷؛ بزرگان تنکابن: ۲۳۱؛ نام‌ها و نام‌آوران

علی رمجی، مسعود مسعود علی رمجی فرزند حسن، سال ۱۳۳۳ خورشیدی در رمج محله‌ی تنکابن دیده به جهان گشود. دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌های قزوینی برامسر و عسجدی شیرود گذراند و مقطع متوسطه تا پایان سال پنجم را در دبیرستان پهلوی (امام خمینی فعلی) به پایان رساند. پس از اخذ دیپلم در تهران و انجام خدمت سربازی، به دانشسرای عالی تهران راه یافت. سپس به تدریس در اداره‌ی آموزش و پرورش تنکابن مشغول شد. سروده‌هایش در قالب رباعی، غزل و قصیده است. مجموعه سروده‌هایش گردآوری شده و آماده‌ی نشر است.

نمونه شعرش:

بیک بهار

بهار است و هوای تازه و گل	سرود سهره و آواز بلبل
سراسر دشت و صحرا لاله‌زار است	جهان زنده ز انقباس بهار است
زمین را حالتی دیگر گرفته است	همه ذرات عالم گشته سرمست
بیوشاند زمین را فرشی از گل	به هر شاخی سراید سار و صلصل
دگر باید گشودن درب خانه	که تا سازد پرستو آشیانه
کنار کوهساران چشمه جوشید	شکوفه بر سر هر شاخه رویید
شدن باید به دامن طبیعت	بباید خوردن از خوان طبیعت
کنار چشمه‌سار و سایه کوه	ز خاطر شست باید گرد اندوه
پس ای مسعود بهاری شو بهاری	میوشان تن ز باد کوهساری

منابع: تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود: ۲۶۷؛ خودنوشت شاعر

علیپور تکامجانی، فریدون از اشعار اوست:

سفره خالی

با سفره‌ی خالی هم

شادم

اگر کنارم بنشینی

و یادم را در کوچه‌های قلبت

به پرواز درآوری

و سلام را ...

به ستارگان زخمی برسانی

منبع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۵۶

علی‌پور، مصطفی مصطفی علی‌پور شهریور ۱۳۴۰ در تنکابن به دنیا آمد، تحصیلاتش را تا پایان دبیرستان در زادگاهش به پایان رساند. سال ۱۳۶۷ مدرک کارشناسی را از دانشگاه تبریز گرفت و سال ۱۳۷۴ به اخذ مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی نایل آمد. سال ۱۳۶۷ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و در شهرهای بوشهر، مشهد و کرج به تدریس پرداخت. پس از گرفتن مدرک دکترا در شهر کرج مشغول تدریس شد.

از علی‌پور تاکنون دفترهای: «از گلولی کوچک رود (۱۳۷۲) هفت بند بویه (۱۳۷۷)» «گزیده‌ی ادبیات معاصر ۷۵ (۸۱-۸۰)» «باران انگورهای سوخته (۱۳۸۶)» منتشر شده است.

علی‌پور در کنار نوشتن شعر کم‌وبیش به کارهای پژوهشی و تحقیقی نیز روی آورد و چند مقاله و چهار کتاب پژوهشی منتشر کرد. برخی پژوهش‌های او در زمینه ادبی در گاهنامه‌های ادبی منتشر شده است، کتاب‌های «ساختار زبان شعر امروز» «می‌تراود مهتاب» (زیبایی‌شناسی تصویر و زبان نیما یوشیج (۱۳۷۹) «صوفیان شهید (اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی حلاج و عین‌القضاة همدانی و سهروردی (شیخ اشراق ۱۳۸۴) منتشر شده است. برخی آثار وی

جایزه‌های نقد ادبی و شعری را به خود اختصاص داده است. علی پور کوشیده است تا رابطه زبان و شعر را در آثارش آشکار سازد.

در سروده‌های مصطفی علی پور حضور کمرنگ شاعر کاملاً به چشم می‌خورد. او اشیا و پدیده‌های پیرامون خود را ابزاری برای نمایش «تو» می‌شناسد. در مرکز تمام سروده‌ها «تو» حضوری چشمگیر دارد. گاه حرکت شعر از تو آغاز می‌شود و با من پایان می‌پذیرد (ریحانه - در مه و درخت) و گاه من شاعر در سروده‌ها دیده نمی‌شود (عاشقانه ۱ و ۲)

ریحانه

رودها تو را یک روز

از کوهستان‌ها با خود آورده‌اند

و دریا یک روز

بالا خواهد برد

آن قدر

که تو را با خود خواهد برد

(ریحانه، ص ۳۷ و ۳۸)

گیسو رها می‌کنی در تاریکی

و شب را با روز می‌آمیزی

پنهان می‌شوی در شب

و ماه را گرد می‌آوری

پنهان می‌شوی در ستاره

و خورشید را روشن می‌کنی

(عاشقانه (۲) ص ۴۵)

مصطفی علی پور در حوزه‌ی زبان و ام‌مدار شاملو و سلمان هراتی است.

(لحظه‌های کوتاه شهر تنکابن)

سنگین سنگین گام برمی‌داری

رودها

از رفتار بازمی مانند

و پرندگان با بال های گشوده در ابر متوقف می شوند.

(درمه و درخت، ص ۴۹)

نمونه شعرش:

«مثنوی»

مرا تالاب مرز تشویش برد
 مرا از عبور خود آکنده کرد
 غمی بود و زخمی که در سینه بود
 که بود آنکه بر خویشتن می گریست؟
 من آن شب چه دیدم در آینه ها؟
 قدم می زدم، خاک تن می گشود
 من، من، دلش را قوی کرده بود
 من و دل گذشتیم، تشویش را
 در آن اوج با آسمان هم نفوس
 من این تن نبودم تو بودی و تو
 تو بودی شب خشک پاییز بود
 تو بودی، تنم بود و ویرانی ام
 تو و غربت و خستگی های من
 تو و خواهش خون خاموش من
 تو بودی و این چشم، این حنجره
 شبی تا مرا کند و با خویش برد
 مرا خاک کرده و پراکنده کرد
 صدا بود و شب بود و آینه بود
 که بود آنکه در چشم من می گریست
 کجا می دویدم در آینه ها؟
 زمین زیر پایم دهن می گشود
 همه زخم را مثنوی کرده بود
 من آن شب شکستم دل خویش را
 دلم بود و من بودم و هیچ کس
 و من، «من» نبودم تو بودی و تو
 تو بودی تمام دلم نیز بود
 تو و خاطرات دبستانی ام
 تو و زخم دل بستگی های من
 تو و نعش من مانده بر دوش من
 تو بودی و این کوچه، این پنجره

آن سوی افق‌ها

وقتی قرار باشد باران نیاید
آسمان
حجم تلخ زائری خواهد بود
و دریا
معصیتی چرکین
آه خدا
این آشفته، توده ابر برآمده
از خلیج چشم‌های من است
که بر تابستان‌های
بیگانگی می‌بارد
آن سوی افق‌ها چه می‌گذرد؟
ای کاش می‌دانستم

منابع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۳۳؛ شاعران مازندران: ۵۳۱؛ لحظه‌های کوتاه، در حاشیه شعر امروز تنکابن، نشریه اطلاعات ۷۷/۵/۷۷؛ سبوی سخن: ۴۵۱

علی‌پور، منوچهر منوچهر علی‌پور متولد ۱۳۴۹ خورشیدی در یکی از روستاهای تنکابن متولد شد. دوره‌ی ابتدایی تا پایان مقطع راهنمایی را در زادگاهش در مدرسه‌ی علامه‌ی دهخدا آموخت، دوران متوسطه را در دبیرستان آیت لزرین سپری کرد، از سال ۱۳۶۷ به تشویق برادرش دکتر مصطفی علی‌پور که از شاعران نامدار کشور است به انجمن شعر و ادب سلمان هراتی راه یافت. برخی از سروده‌هایش در روزنامه‌ها و مجلات آن روز منتشر شد. مهر ۱۳۶۷ به دانشگاه رازی راه یافت و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی مدرک کارشناسی را دریافت کرد در سال ۱۳۷۴ نخستین اثرش را تحت عنوان «جستاری در

مرگ رنگ» منتشر کرد. پس از پایان دوران کارشناسی ارشد به تدریس در مراکز علمی و دانشگاه روی آورد.

تاکنون ۴۵ عنوان در حوزه پژوهش‌های ادبی، نقد ادبی، عرفان اسلامی و ادبیات کودک از وی منتشر شده است.

برخی از آثار وی به شرح ذیل است:

- ۱- جستاری در مرگ رنگ ۲- پیر یارسای بیهق ۳- مست لحظه‌های بی‌ریا ۴- آشنایی با ادبیات کودک ۵- پژوهشی در شعر کودک ۶- شادی گرایی در آثار سعدی ۷- جشن مهرگان ۸- از شعر به کودکی ۹- زندگی و شعر سهراب سپهری ۱۰- نیما به روایت جلال ۱۱- مژده گوی روز باران ۱۲- سخن عشق ۱۳- نماز در چشم عارفان ۱۴- زبان‌آموزی و شعر ۱۵- هزار حکایت پارسی و ...
- نمونه اشعارش:

غزل بانو

بانو! غزل‌های نگاهت را خواندم دوباره، آفتابی بود

سرسبز مثل جنگل بشکوه، چون عشق خوش‌فرجام آبی بود

من حسرت پروازهایم را، پژواک غم‌گین صدایم را

پیش تو ای شور غزل‌هایم! انداختم وقتی خرابی بود

من هم‌سفر با رودهای خشم، در آینه جاری اگرچه مست

می‌آیم و می‌خوانم از باران، اینجا اگرچه پیچ و تاب بود

دل یک‌نفس پرواز کرد و رفت، در آسمانی که پریشان بود

فریاد می‌زد آن غزل بانو، هر پرسش‌م را او جوابی بود

ای کاش می‌دیدم تمامت را، وقتی که باران بود و غربت بود
 ای ماجرای شعرهای من! شور نگاهت بازتابی بود
 می‌گویمت امشب که تنهایم، شاید سراغم را بگیری باز
 بانو! غزل‌های نگاهت را خواندم دوباره، آفتابی بود!

نمونه‌ی دیگر:

بی زخم

تاکی چو حباب پوچ بودن تا کی هر ثانیه عشق را ستردن تاکی
 بس کن دل آفتاب را خون کزدی بی زخم برای دل سرودن تا کی

نمونه دیگر:

گل آواز من خشکیده امشب ز بس چشمان من خون دیده امشب
 بیایید ای رفیقانم بگویید که مهتاب مرا دزدیده امشب؟!

منابع: خودنوشت شاعر؛ تکابن در آینه هنر و ادبیات: ۵۳

علی محمودی، حسن (سروش گیلانی) حسن علی محمودی شاعری سنجیده گو و نکته‌دان سیزدهم اردیبهشت ۱۳۱۵ در لنگرود از مادری متقی و مبادی به آداب زاده شد، از سوی پدر اصالت اصفهانی دارد، پدرش در دوران شکوفایی اقتصادی گیلان به قصد تجارت و سیاحت به اقلیم گیلان آمد و در لنگرود ساکن شد. سروش گیلانی مادرش را می‌ستاید و می‌نویسد: دوده‌ی مادری همه از اصحاب درس و مدرسه بودند نسبت آنان به سلسله‌ی پور مؤمن اعرابی می‌رسد که دستی بر علم و طب و حکمت داشتند. مادرم اولین معلم شهر ما بود و در تعلیم و تربیت من تا حد افراط سختگیر بود. سروش گیلانی در دامان چنین مادری تحصیلات خود را تا سال چهارم دبیرستان در لنگرود سپری کرد،

بعدها به عللی به تنکابن آمد و دیپلم را از دبیرستان حافظ گرفت، پس از آن که دوره‌ی عالی علوم معقول را با موفقیت سپری کرد وزارت دادگستری شد آن چنان که خودش می‌گوید: اولین شعرش را که بوی هجا از آن می‌آمد سرود و به جای تشویق گوشمالی سختی از مدیر مدرسه یافت. مادرم با حالتی بغض‌آلود به مدیر گفت: آقای ... برای سخن موزون صله‌ی ناموزون نمی‌دهند. از کلاس هفتم به سرودن شعرهای محلی به گویش لنگرودی پرداخت.

آثار سروش گیلانی عبارت است از:

ترانه‌های نی‌لیک و کومه، اتکل متکل، پرنیان سروش، داغ باد که به زیور چاپ آراسته شد و دفترهای شعرش به نام سرود خاک، آب و آیین، کلاج پر و آثار منشوری با نام تذکره حقوق دانان شاعر از دوره بیداری تا حال، وجه اشتراک و افتراق حواله - کفالت - وکالت - حق با کیست؟ و مجموعه خواندنی از اینجا و آنجا آماده چاپ است. برخی اشعار سروش گیلانی در گیلان ما و مجلات مفید و فصل‌نامه‌های ویژه گیلان چاپ شده است.

نمونه‌ای از اشعارش

وقتی که ماه، دست در آغوش آب داشت

خورشید چشم‌های تو آهنگ خواب داشت

صد جا ستاره بر سر نیزار می‌شکست

مرداب در میانه کمی التهاب داشت

قویی کرشمه بر شکن موج می‌فروخت

گویی به پای وعده خود اضطراب داشت

یک سو مدام، حوصله‌ای در تلاش بود

یک سو بطنی به جانب عاشق شتاب داشت

غوکی به روی یک خزه شیپور می‌نواخت

غوکی دگر به قاعده حاضر جواب داشت

درنا متاع فخر ز طاووس می‌خرید

قرلی، دلی ز آتشی هجران کباب داشت

سودای دلبری، همه جا داغ داغ بود

بازار عشوه، مشتری بی حساب داشت

هنگامه بود یکسره در چشمه سار شب

هر گوشه گوشه، نغمه گری فتح باب داشت

عطر هوا، ز ململ مه، نرم می‌گذشت

ساقی آسمان قدحی پر شراب داشت

در پرده، زهره کشمکشی داشت با سهیل

چونان که در مغازله پا در رکاب داشت

از شکر زندگی همه بودند، مست مست

خاتون عشق، وسوسه بی نقاب داشت

رویای عاشقانه من بود، سبز سبز

احوال عشق من، همه رنگ شباب داشت

دستم ولی به شاخ نباتت نمی‌رسید

از بس بنفشه‌ی تن تو، پیچ و تاب داشت

دلخانه‌ها، به فیض نظر بود، گرم و شاد

آخر دعای دلشده فضل خطاب داشت

هر کس به قدر طاعت دل ناز می‌کشید

تنها سرورش، دغدغه انتخاب داشت

نمونه‌ی دیگر:

پاییز

برگی ز شاخه فرو افتاد

گفت این تمامت پاییز است

پاییز بی‌رمق بی‌جان

در حسرت تولد باران است

اما صدا به کوه نمی‌پیچد

و آسایش خنکایی نیست

وامی اگر نثار کنی شاید

بخشند بر تو سایه‌ی طوبی را

ای هم‌نفس هم‌اره دمت خوش باد

گر حال ما ز لطف پیرسد دوست

از ما بگو که هیچ ملالی نیست

در لحظه لحظه هستی ما اینک

آرامش ابدی جاری است!

منابع: داغ باد: ۹۲؛ گنجینه: ۱۶۱؛ اقتراح ادبی: ۱۸۷؛ گیلان ما فصلنامه سیاسی و ادبی و

فرهنگی

علیجانی، پرویز پرویز علیجانی متولد ۱۳۲۸، بابل‌سر، تحصیلات ابتدایی را در مدارس کلاردشت و چالوس آموخت و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان

حافظ به پایان برد، آنگاه برخلاف میل باطنی خود وارد خدمت نظام گردید و تا درجه‌ی سرهنگی ارتقا یافت علاوه بر تحصیلات نظامی به اخذ مدرک لیسانس حقوق قضایی موفق گردید پس از بازنشستگی به وکالت پرداخت، وی اولین رئیس هیأت مدیره کانون وکلا و مشاوران حقوقی قوه‌ی قضائیه استان مازندران بود و تا سال ۱۳۸۲ در این سمت باقی ماند.

علیجانی از دوران ابتدایی با شعر آشنا بود از دهه‌ی شصت به‌طور جدی به دنیای شعر روی آورد، بعضی از سروده‌های او در قالب غزل و دوبیتی در نشریات چاپ شده است.

نمونه شعرش:

بیا رفیق، کمی هم از این زمانه بگو	ترانه ای، غزلی، شعری عاشقانه بگو
نشانه‌ای اگر از شور عاشقی داری	تورا به جان جوانی از آن نشانه بگو
به خلوت احساس من هرازگاهی	بیا و از قصیده و شعر و ترانه بگو
نه طاقت سفرم هست نه شوق پروازی	برای این پرنده‌ی خسته از آشیانه بگو
قسم به هرچه دروغ است که راست می‌گویم	بیا چو روزگار گذشته دروغ ناشیانه بگو

نمونه‌ی دیگر:

ساحل

تن خیس دریا
 زیر شلاق زمستانی بار
 چشم در راه طلوعی گرم است
 روی دیوار نموری آن‌سو
 غم و دل‌تنگی یک رهگذر غمگین را
 در خطوطی درهم
 زیر لب همخوانی:

«دل خوش سیری چند»

با خودت می‌گویی

بی‌خیال سهراب

آخر عشق کجاست؟

منبع: خودنوشت شاعر

عیسائی، الهام (هستی راد ضمیر) الهام عیسائی متخلص به هستی راد ضمیر

سال ۱۳۵۷ متولد شد از ۱۲ سالگی شروع به سرودن شعر کرد و در ۲۰

سالگی عضو انجمن ادبی دانشگاه خلیج فارس بوشهر شد، وی در رشته‌های

فیزیک و کامپیوتر تحصیل کرد و هم‌اکنون در یکی از ادارات دولتی خدمت

می‌کند. وی ساکن شیروود تنکابن است و در کتاب «ایستاده بر باد» می‌نویسد:

که حاصل شعرهایم برگرفته از شور و هیجان مادرم، محبت پدرم و مهربانی

خواهرانم می‌باشند.

نمونه شعرش:

استقامت

بلوایی سبکبال بر عرش قرون درونم برپاست کنون

سیرت سرخگون سکوت است برون ز لحظه‌های همین پیش

پدید آمده جرع‌ای جنون

که بپرستم خویش را

نرسید ز من

صدایم رنگین است ز خون

کلام آتشین لیلی فراتر از فریادهای فرهاد

مجنون است مجنون

من خویشتن را به تبرزین جبارها نخواهم داد

- من - تکیه بر باورهای مژگانم مردمگون زده‌ام

و بر خواهم خاست

از انحنای همین ستون‌های بی ستون
ننگین‌تر از تو سرنگون

منبع: ایستاده بر باد: ۸ و ۵۲

غریب تنکابنی، محمدحسین محمدحسین بن حبیب‌الله بن قربانعلی بن عبدالله بن منصور خان بن رحیم خان سامی مشهور به غریب تنکابنی بیستم صفر ۱۲۷۹ در رامسر زاده شد. ابتدا نزد پدرش ملا حبیب‌الله که بنیانگذار مدرسه علمیه نارنج بن بود، تلمذ نمود. سپس به قزوین و تهران رفت و در محاضر درس دانشمندان مشهوری چون میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ هادی تهرانی و حاج میرزا حسین خلیلی تلمذ کرد. پس از چندی همراه شیخ محمدرضا تنکابنی به موطن بازگشت و در رامسر و مدرسه نارنج بن به تدریس پرداخت. بیشتر علمای متأخر تنکابن از شاگردان وی بودند. مرحوم غریب تنکابنی از مشایخ روایت آیت‌الله مرعشی نجفی است. چنانکه در کتاب غنیه المستجیز صفحه ۲۱ آمده:

«و ممن اروی عنه المتکلم النحریر الفاضل الحجه آیه الله الشیخ محمدحسین الفرید التنکابنی صاحب المنظومه فی الاصول المتوفی قریباً منهم صاحب «بدایع الاصول» وفات در جمادی الاول سال ۱۳۴۵ ق در جوریه (جواهر ده) رامسر و مدفون در قم می‌باشد.

تألیفات: ۱- جوامع الکلم، منظومه‌ای است در اصول فقه عربی این منظومه به همت و هزینه عباس خان گلیجانی (منتظم الملک) به چاپ رسید.

۲- عشره کامله (ده قاعده در اصول فقه به عربی) ۳- نان و پنیر منظومه‌ای به فارسی، تقلیدی از نان و حلوائ شیخ بهایی ۴- تقریرات فقه و اصول ۵- شرح و حاشیه بر منطق التحریر ۶- رساله در نکاح و طلاق ۷- دیوان اشعار که اغلب اشعارش عربی است.

وی بر نظریه علامه تنکابنی که درباره‌ی موضوع علم و اصول است، خرده گرفته و می‌گوید:

والفاضل التنکابنی قد خطب خطباً عظيماً فاحشاً فقد هبط
قد حمل العلم على التصديق كلامه عار من التحقيق

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۴۶۹؛ بزرگان رامسر: ۱۷۰

غفاری، صراف از اشعار اوست:

تکلیف

این دشت خزان گرفته را گلشن کن
سرشار ز بوی یاس و آویشن کن
در سایه‌ی تردید دلم می‌گیرد
ای عشق تو تکلیف مرا روشن کن
نمونه دیگر:

شده رویا برایم دیدن تو
یه شام تیره‌ام تابیدن تو
بیا دیگر عزیزم خسته شد دل
از این صغرا و کبرا چیدن تو

منبع: تنکابن در آینه هنر و ادبیات: ۵۳

فاروغي، بهشته از اشعار اوست:

ميلاد سبز

من با نگاه‌های صبور
خواهم آمد
و مهربانی را
با دستان زخمی
تقسیم خواهم کرد
و عشق را
بر شاخه‌های صمیمیت
خواهم سرود
و پرواز تنهاترین پرنده را
در نگاه درخت
خواهم شمرد
آنگاه
تو در میلاد سبز جنگل

خواهی شکفت

منبع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۵۵

فاطمی، سید اسحق سید اسحق فاطمی فرزند سید محمد سال ۱۳۴۳ در تنکابن دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در این شهر به پایان رساند و سال ۱۳۹۰ با راهنمایی اساتیدش آقای حمزه ابوالحسنی و فرهاد نقدی به انجمن شعر و ادب تنکابن راه یافت و در شعرهایش «سید اسحق» تخلص دارد، او به گویش محلی نیز شعر می‌سراید.

نمونه شعرش:

پارو به دست رفتم با قایق زمانه

آبی چه بیکران بود من هم پراز بهانه

در خلوتم چه ساکت راز و نیاز کردم

جایی که دیده بودم از عشق خود نشانه

در هر گذر که رفتم نقش زیاد پیدا

بر بال آرزوها با دل شدم روانه

نقش جهان زیبا سر تا به سر هیا هو

فریاد دل برآمد فریاد عاشقانه

زیباترین زمان است هنگام وصل آن دم

با دل سروده‌ام من این شعر صادقانه

دل در گرو نهادم سرمست باده عشق

آنجا چه پر نشان بود از آب تا کرانه

تنهاتر از همیشه چشمی به آسمانت

شاید کنی نگاهی بر نقش این کرانه

اندیشه‌ام تو هستی این جاودانه در دل

تنها تو تکیه‌گاهی ای آخرین بهانه

منبع: خودنوشت شاعر

فرحی، حسین علی حسین علی فرحی هفتم آبان ۱۳۴۱ در لشتو چشم به جهان گشود دوره‌ی ابتدایی را در زادگاهش گذراند سپس مقطع راهنمایی تا پایان آن را در تنکابن گذراند و در رشته‌ی بهداشت و محیط موفق به اخذ دیپلم گردید. از دوران نوجوانی به شعر علاقه‌مند بود و گهگاه شعر می‌سرود اما کار جدی خویش را با حضور در انجمن شعر و ادب سلمان هراتی زیر نظر ایرج قنبری آغاز کرد فرحی دفتر شعری را آماده چاپ و نشر دارد.

نمونه شعرش:

وقتی برای ماندن نیست

کاش باد مرا می‌برد

تا دیار دور دست

در بیهودگی‌ها نباید زیست

کاش یار رفته از خاطر

مرا همیشه از یاد می‌برد

کاش کبوتر خیالم

از بام تو پر می‌زد

تا اوج چون گذر یک بلمی در موج

مه تابان

ای مه تابان شب تار من کی تو گشایی گره از کار من

در پی معشوق دویدم بسی عاقبت آن یار نشد یار من
 فرصت دوران جوانی گذشت ای دل مسکین گرفتار من
 آتش هجر تو مرا می‌کشد این غم جان‌سوز در افکار من
 بارگناهی است که خود می‌کشم من به هزار عیب و تو ستار من
 ای که تو آگه ز همه حال ما چون که تو دانی همه اسرار من
 نمونه‌ی دیگر:

بردی همه دلم بایک نگاه تو

خورشید جان من آن روی ماه تو
 اینجا نشسته‌ام عمری به انتظار
 یک چشم اشک شوق چشمی به راه تو
 نمونه‌ی دیگر

این دل همه دم به دیدن یار خوش است
 باشد که چنین دلی گرفتار خوش است
 ای یار بدان که از صمیم دل خود
 در یاد توام چنان که هر بار خوش است

منبع: خودنوشت شاعر

فرخی، محمد محمد فرخی فرزند کاظم، دبیر ادبیات شهرستان تنکابن در دهستان قلعه گردن در خانواده‌ای اهل علم و ادب چشم به جهان گشود دوران ابتدایی تا دیپلم را در شهرستان تنکابن گذراند و سال ۱۳۵۵ به استخدام

آموزش و پرورش شهرستان کرج بخش آسارا درآمد، پس از انقلاب به زادگاهش بازگشت. او گهگاه شعر می‌سرود، وی پس از پایان دوره‌ی کاردانی زبان و ادبیات فارسی و آشنایی با فنون ادبی به طور جدی به شعر روی آورد و در زمینه‌های اجتماعی و دینی و طنز شعر سرود، شعرهایش به زبان فارسی و پاره‌ای به گویش محلی است.

نمونه شعرش:

غم بی‌مادری

از آن دم زندگی آغاز کردم	دو چشمانم به دنیا باز کردم
فلک تیری نشانده بر دل من	غم بی‌مادری شد حاصل من
نه روزی داشتم نه روزگاری	نه یار و همدی نه غمگساری
تمام هستیم با غم عجین شد	خوشی‌هایم همه تاراج کین شد
به کی درد دلم را بازگویم	کجا آن ماهرو را بازجویم
گذشت این سال‌ها با حسرت دل	نبود شادی به جایش غصه بر دل
بدیدم کودکی با مادر خویش	نشاند بغض و حسد بر این دل ریش
سفر کرد مادرم آزرده گشتم	گرفت زنگار غم روح و سرشتم
چنان زخمی که درمانی ندارد	کشم هجری که پایانی ندارد
جفا دیدم من از گردون سراسر	چه داغی بدتر از هجران مادر
خدا فرمود مادر بهترین است	که سجده بعد من بر او یقین است
برای «فرخی» مادر کمال است	غم بی‌مادری شادی محال است

منبع: خودنوشت شاعر

قاسمی، کبری کبری قاسمی سال ۱۳۶۴ در تنکابن متولد شد، دوران ابتدایی تا دبیرستان را در این شهر گذراند سپس در رشته‌ی مهندسی تکنولوژی نرم افزار به تحصیل ادامه داد، از سال سوم راهنمایی به سرودن شعر پرداخت ولی از سال ۸۹ به طور جدی به سرودن پرداخت. سال ۹۰ با انجمن شعر سلمان هراتی آشنا شد و در قالب‌های مثنوی، غزل، قصیده، نیمایی شعر می‌سراید.
نمونه شعرش:

بهترین لیلای دنیا

مثل رودی در تو پیدا می‌شوم وقتی بیایی

عقده‌ی دل‌تنگی‌ام، وا می‌شوم وقتی بیایی

سایه‌سار خلوت‌م را مه گرفته روزگاری

غنچه‌ام آسان شکوفا می‌شوم وقتی بیایی

بی‌قرارم همچو مجنون روزهای رفته‌ام را

بهترین لیلای دنیا می‌شوم وقتی بیایی

آدمم وامانده در بهت زمینم مهربانها

عذر خواه هر چه حوا می شوم وقتی بیایی

منبع: خودنوشت شاعر

قدسی، سید حسین سید حسین قدسی فرزند سید رضا متولد ۱۳۰۲ خورشیدی پدرش از تجار نامدار تنکابن بود و در تنکابن و روسیه تجارت خانه داشت. سید حسین دوران ابتدایی را در مدرسه‌ای که مکان آن امروز به مرکز بهداشت تبدیل شده است، درس خواند. سپس به تجارت در کنار پدر روی آورد. او از شجره‌ی سادات سادات محله‌ی رامسر است قدسی آنگاه که به شعر و شاعری روی آورد داستان‌های ادب فارسی را در قالب مثنوی به بهترین وجه سرود. ابداع وی در برخی داستان‌ها و به نظم کشیدن آن مانند مثنوی «دروغ و حقیقت» کمتر در زبان فارسی وجود دارد، اثر مستقل وی «نعمه‌ای از تنکابن» نام دارد که در سال ۱۳۸۱ به زیور طبع آراسته شده و بیانگر قدرت شعری این شاعر تنکابنی است قدسی در غزل نیز دستی توانا داشت و در بیست دی یک هزار و سیصد و هشتاد و نه چشم از جهان فروبست اینک نمونه‌ای از مثنوی و غزل او:

شنیدم من این داستان بیش و کم	دروغ و حقیقت به همراه هم
به دشتی به عزم سیاحت شدند	کنار هم و گرم صحبت شدند
رسیدند با هم به یک چشمه آب	که آبش ز صافی بسان گلاب
دروغش بگفت ای حقیقت مدار	بکن جامه و شست و شویی بدار
حقیقت چو این گفته از وی شنید	بشد لخت و در آب چشمه خزید
به آب اندرون شد همی غوطه‌ور	زیادش برفت حیل و حیل‌گر
دروغ این بدید و غنیمت شمرد	لباس حقیقت بدزدید و برد

لباس حقیقت چو بر تن نمود دروغش به هر جا حقیقت نمود
از آن پس چو هر کس دروغی شنید همان در لباس حقیقت بدید
غزل:

مرغ دلم عبث هوس آب و دانه کرد
از سینه پر کشید به بام تو لانه کرد
پنداشت او به وادی ایمن رسیده است
غافل از این که تیر تو او را نشانه کرد
پرسیدمش چرا تو پریدی ز کوی دوست
او جای تنگ سینه‌ی ما را بهانه کرد
گفتم به میل خود به تو عسرت نداده‌ام
این هم به حالتی است که با ما زمانه کرد
فریاد کردمش که بپر می‌کشد تو را
اقبال یار ما شد و تیرش کمانه کرد
فرصت شمرد و بال زد از بام او پرید
با بال دف همی زد و ره سوی خانه کرد
من شاد از این که مرغ دلم از خطر جهید
او هم از این که تجربتی پشتوانه کرد

هر کس که پند اهل دلی را به جان خرید

نادم نگشت منفعتی جاودانه کرد

«قدسی» رسیده بود بلایی به خیرگشت

معذور دار دل هوسبیزی کودکانه کرد

منابع: نغمه‌ای از تنکابن: ۵۶؛ خودنوشت شاعر

قدسی، میرمطلب میر مطلب قدسی فرزند سید رضا سال ۱۳۰۴ در شهر تنکابن متولد شد در دوره‌ی ابتدایی در دبستان پهلوی مشغول به تحصیل شد و یک سال هم در دبیرستان (اول راهنمایی) به تحصیل ادامه داد و در شهریور سال ۱۳۲۰ به تحصیل خود پایان داد و آن‌گاه به کار کشاورزی مشغول شد. قدسی علاوه بر کشاورزی و شعر و شاعری در فعالیت‌های اجتماعی و انجمن‌های ادبی نقش داشته است در سرودن غزل به‌ویژه غزل‌های سیاسی شهرت دارد هجویه‌ی وی که حدود یک‌صد بیت است درباره‌ی انتخابات دوره‌ی بیست و چهارم مجلس شورای ملی ایران در تنکابن زبانزد خاصه است وی سال ۱۳۹۱ بدرود حیات گفت.

نمونه شعرش:

گفتمش بی‌قرار روی تو کیست	بلبل از شاخ گل پرید که من
ژاله بر روی گل نشانه‌ی چیست	عرق از عارضش چکید که من
خجل از قامت بلندت کیست	سرو در باغ سرکشید که من
کیست مشهور در جفاکاری	رنگ رخساره‌اش پرید که من
چیست اندوهگین غرق به خون	قلب در سینه‌اش طپید که من
دل عاشق چگونه شد صد چاک	شانه بر گیسوان کشید که من

شعر قدسی چگونه شیرین شد
لب چون شکرش مکید که من
نمونه‌ی دیگر:

ای نازنین تو یار دلارام کیستی
در کنج خلوت دل آرام کیستی
ما تشنگان آب زلال محبتیم
ای مایه‌ی حیات تو در جام کیستی
آلام خلق را چو مسیحا شفا تویی
در التیام محنت و آلام کیستی
ای کفر معلق در آسمان عشق
بگشوده بال و پوز لب بام کیستی
ای غنچه‌ی شکفته‌ی گلزار آرزو
زیبایی جمال گل اندام کیستی
روزم سیاه و چهر تو رخشان و پرفروغ
چون چلچراغ روشنی بام کیستی
قدسی پیام عشق ز معشوق می‌رسد
دیگر به فکر قاصد و پیغام کیستی
منبع: خودنوشت شاعر

قریشی، ابوالفضل ابوالفضل قریشی فرزند سید کاظم متولد ۱۳۱۸ خورشیدی، قلعه گردن، دوران ابتدایی را در گلیجان آموخت، مقطع متوسطه تا پایان را در دبیرستان پهلوی گذراند پس از اخذ دیپلم سال ۱۳۳۸ به تهران رفت و ضمن اشتغال در وزارت بهداری با استفاده از بورسیه موفق به اخذ کارشناسی بهداشت و درمان گردید از دوران نوجوانی به علت خویشاوندی با وفا علی تنکابنی با طریقت آشنا شد و همواره مورد لطف معظم له بود. وی به دست مرحوم عزت علی (شیخ عبدالله صوفی املشی) به طریقه‌ی نعمت الهی مشرف شد.

قریشی علت روی آوردن به شعر و شاعری را مرهون آشنایی با درویش شوریده عبدالغفور ابوالحسن زاده ملقب به ناصر علی قوچانی می‌داند پیوستگی و دل‌بستگی به ناصر علی به حدی بود که بعدها سوز و گداز درونی خود را به صورت بهترین غزل و مثنوی نمایان کرد.

نمونه شعرش:

یا علی

ز لیلایی شنیدم یا علی گفت
 چه سری در اساس کائنات است
 یقین خالق زمان آفرینش
 نسیمی غنچه‌ای را باز می‌کرد
 سرشک ژاله گل را شستشو داد
 چمن با ریزش باران رحمت
 خروش رعد و فریاد فلک هم
 وفاداری اصول عاشقان است
 خمیر خاک آدم را سرشتند
 خلیل از بت شکستن می‌هراسید
 شنیدم کودک هاجر زمانی
 سبا دربار شه بر باد داده
 مسیحا هم دم از اعجاز می‌زد
 شب معراج پیغمبر خدا هم
 بنای کعبه دیوارش فرو ریخت
 علی را ضربتی کاری نمی‌شد
 پر پرواز پیغمبر علی بود

به مجنونی رسیدم یا علی گفت
 که هر دیوانه دیدم یا علی گفت
 به گوش گل عالم یا علی گفت
 زبان غنچه کم کم یا علی گفت
 گل از ایشار شب‌نم یا علی گفت
 دعایی کرد و نم‌نم یا علی گفت
 ز بی‌تابی مسلم یا علی گفت
 که جان را داده میثم یا علی گفت
 چو برمی‌خاست آدم یا علی گفت
 بت عزای اعظم یا علی گفت
 که می‌جوشید زمزم یا علی گفت
 سلیمان بس که محکم یا علی گفت
 ز بس بیچاره مریم یا علی گفت
 به جای خیر مقدم یا علی گفت
 چو می‌پاشید از هم یا علی گفت
 گمانم ابن ملجم یا علی گفت
 که در پرواز خاتم یا علی گفت

مگر خیبر ز جایش کنده می‌شد یقین آنجا علی هم یا علی گفت
چنان از دل علی گفתי قریشی که مغز استخوانم یا علی گفت
منبع: خودنوشت شاعر

قنبری، ایرج ایرج قنبری سال ۱۳۳۹ در تنکابن چشم به جهان گشود، بعد از اتمام تحصیلات به استخدام آموزش و پرورش درآمد اولین زمزمه‌های شاعرانه‌اش با تولد نارنج‌ها و بالنگ‌ها همراه بود، همدلی و هم‌نفسی‌های شاعرانی چون محمدجواد محبت و ناهید یوسفی چشم‌هایش را به روی دنیایی گشود که بعدها نام شعر به خود گرفت (باغ ترانه) پنجره‌های شعر او عبارت‌اند از:

راه دریا، بی‌قراری‌ها، یاس‌های سرگردان، فصل عاشقی شعر امروز تنکابن، شعر پایداری و ...

خودش می‌گوید: پیش از آنکه استعدادم در شعر تجلی پیدا کند در نقاشی و نمایشنامه‌نویسی نقش بسته شده شعرهای ایرج قنبری سرشار از درخت و دریا و آسمان و پرنده است، او حتی از عناصر طبیعت در بیان دل‌تنگی‌ها و بی‌قراری‌های خود سود می‌جوید و به تضادی دل‌نشین دست می‌یابد.

تنهاتر از درخت

گیاهی شدم

با خاطرات زرد

پاییز

مثل کبوتری

بر شانه‌ام نشست

(روزهای همهمه ص ۶۴)

همو می‌گوید: در روزهای آغازین که شعر چون دردی در جانم می‌پیچید، حضور شاعر ارجمند خانم ناهید یوسفی در منطقه، نویدبخش حمایتی بی‌دریغ

برای آینده‌ای روشن بود که متأسفانه توفیق چندانی حاصل نشد و با حصول چند دیدار کوتاه و عزیمت ایشان به تهران، مراوده‌ی ما نیز پایان پذیرفت. شعر امروز دریافته است که عاطفه‌ی مجرد نمی‌تواند مفاهیم انسانی را بازگو کند. (تنکابن در آئینه‌ی هنر و ادبیات) استفاده از ردیف و قافیه برای نزدیک شدن به شعر کلاسیک از شگردهای قنبری در قالب نیمایی است، اما گاه افراط در کاربرد این شگرد به شعر قنبری آسیب می‌زند زیرا خواننده غرق در توجه به آن، از درک پیام شعر باز می‌ماند. یکنواختی و تکرار فضا از مشکلات شعر قنبری است، تکرار یک مضمون با شیوه‌های گوناگون در شعر او فراوان دیده می‌شود:

شب

مثل خستگی

بر شانه‌های زخمی‌ام افتاد

(با چشم‌های باز ص ۵۴)

پاییز

مثل کیبوتری

به شانه‌ام نشست

(از روزهای مهمه ص ۶۴)

نمونه شعرش:

زمزمه‌ها

رنج‌هایم

مثل لهجه‌ام بومی است

گناه‌م

از نژاد پرنده‌ای ست

که آشیانش را گم کرده است

ابرها

خاکستر آب‌های آشوبند

از دریا برمی خیزند
و بر شاخه های جنگل می نشینند
پلک هایم را می گشایم
پرنده ها فوج فوج
از نگاهم پر می گیرند

قنبری در سرودن شعر کودکان نیز مهارت دارد
نمونه شعرش:

عینک مادر بزرگ
چند روزیه شکسته
انگاریه عالمه غم
توی دلش نشسته
هر جا که می خواد بره
منو صدا می کنه
اونوقت با مهربونی
منو دعا می کنه
خدا کنه که چشمش
دوباره خوب ببینه
چون که دلم نمی خواد
غم تو دلش بشینه
نمونه شعر در قالب غزل:

مـرکـبـم را رـکـاب در بـارـان
عـشـق خـود را در آب، در بـارـان
خـنـده های حـباب در بـارـان
کـه شـود مـسـتـجـاب در بـارـان

مـی زـنـم بـا شـتـاب در بـارـان
در شـب تلـخ گـریـه مـی جـویم
آرزو هـا رنـگ باخـته اسـت
دست دل را گشوده ام به دعا

کاش می‌شد دوباره بر پا کرد خیمه‌ی ماهتاب در باران
ای خوشا در شبان تنهایی خواب در ابر، خواب در باران
(شاعران مازندران)

منابع: شاعران مازندران: ۵۷۸؛ لحظه‌های کوتاه، در حاشیه کتاب شعر امروز تنکابن
نشریه اطلاعات ۷۷/۵/۲۷؛ باغ ترانه: تنکابن در آینه هنر و ادبیات: ۸؛ سایت خبرگزاری
فارس؛ سبوی سخن: ۴۴۴

قیومی پور، نسترن نسترن قیومی پور سال ۱۳۷۴ در شهرستان تنکابن متولد شد در دوره‌ی دبیرستان به سرودن شعر پرداخت و با تشویق مادر و برخی اساتیدش توانست اولین مجموعه شعری خود را با نام «قول بده عاشق نشی» سال ۱۳۹۱ به زیور چاپ بیاراید قیومی پور در مجموعه ترانه‌هایش تلاش می‌کند به یک زبان مستقل شعری برسد او بسیار پرکار و جستجوگر است و محتوای شعرهایش اجتماعی و برگرفته از جامعه است اگرچه در نگاه اول صرفاً عاشقانه به نظر می‌رسد اما با اندکی دقت ظرافت‌های کلامی او برای خواننده آشکار می‌گردد، عطر گل‌های بهارنارنج و نسیم خنک دریا و پرواز پرستوهای دریایی تصویری است که تبلور آن را در ترانه‌های قیومی پور می‌بینیم. او آثار دیگری دارد که در مرحله‌ی تدوین می‌باشد، اشعار او در مسابقات استانی پذیرفته شد و به مرحله کشوری جشنواره خوارزمی هم راه پیدا کرده است و رتبه‌ی برتر کشوری را در جشنواره ترانه کسب نمود.

نمونه‌ای از شعرش:

دلدادگی

ماه می‌خندد، به این دلدادگی حاصل عشقم، فقط درماندگی
شکل عشقت مثل یک مرداب بود روح و جانم غرقه در این آب بود
دست و پا زد باید اینجا تا نمرد عشق تو با ثبات مرگم مهر خورد!

از خیال عشق تو رنجیده‌ام
من سؤالم، یک سؤال بی جواب

من میان گریه‌ها فهمیده‌ام
حال می‌بینی مرا بلعیده آب

منبع: قول بده عاشق نشی: ۴



تبرستان

www.tabarestan.info

کشتکار، سکینه سکینه کشتکار سال ۱۳۳۴ در تنکابن به دنیا آمد، دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی خورشید تهران و دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان جلوه حق گذراند. به علت علاقه به ادبیات رشته‌ی تحصیلی خویش را از علوم تجربی به علوم انسانی تغییر داد و سال ۱۳۵۵ در رشته‌ی روان‌شناسی دانشگاه تبریز پذیرفته شد. مطالعه‌ی آثار شاعرانی چون نیما سبب شد تا وی نیز به جرگه‌ی شعر و شاعری روی آورد. کشتکار چندان به ردیف و قافیه تقیید ندارد بلکه شعرهایش بیانگر احساسات و افکار نوی اجتماعی و فرهنگی است. اینک نمونه‌ای از شعرش:

(عینکم را دیگر نمی‌خواهم) به یاد زنان سرزمینم

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

تا ببینم عشق مبهوت شده است

و محو و دگرگون شده‌اند در غبار دیدگانم

زمانی که زیبایی‌شان در معرض هجوم باداست

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

تا ببینم که کم‌رنگ شده است این عصر غریب و تنها

و مردانی که به عشق چون مفهوم حباب می‌نگرند

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

که ببینم

وفا دیگر

واژه‌ی احمق‌هاست

و نجابت متاع ارزان دکان شده است

و صداقت بار جهل خران لنگ است

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

که ببینم

دنیا کوچک شده است

دل‌تنگ آحاد ملل

به همان اندازه حقیر و زنگار است

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

که ببینم

آدم و حوا

سرشام

دور میز کوچکشان

روی هیچ تقسیم که سهل

بلکه در خصوص گندم

نیز با هم درگیرند

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

تا ببینم

صاحبان قدرت

وقت تقسیم غنائم

اصول ساده دوستی را

زیر پای سخاوت چوبی شان آزدند

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

تا ببینم

مردان بزرگ آرامش

در پی لحظه‌های پر تشویش

به دنبال انبان سکوت می‌گردند

عینکم را دیگر نمی‌خواهم

تا ببینم

مزرعه سبز فلک خاکستری و تاریک است

خورشید دیگر

چون قبل درخشنده نمی‌تابد

زمین حس

با مسرور خود را از دست داده است!

آی عالم، آی عالم

عینکم را دیگر نمی‌خواهم!

منبع: خودنوشت شاعر

کلانتریان، سید زمان متولد ۱۳۲۶ از شعرای تنکابن که سال‌ها در اروپا بوده

است. در غزل پیرو حافظ است و در سروده‌هایش «جاهل» تخلص می‌کند.

نمونه شعرش:

گمشده

شهر از رفتن این گمشده فریاد نکرد

عالم از هجر دل‌لشده بیداد نکرد

هر چه گشتیم نشد خانه‌ی دل مستغنی

تا دل از روی گلش خواهش امداد نکرد

وقت هجرث که کسی بدرقه‌ی راه نشد

روز رجعت مگر این قوم دلی شاد نکرد

از سر نام نکو نیست شدم مدح لسان

کو زبانی که دمی غیبت افراد نکرد

عمر ما سر شده با یار ولی صدا فسوس

مرغ غم‌دیده‌ی دل از قفس آزاد نکرد

استخوانی به گلو بود ز دستان رفیق

جاهل از روی کرامت گله بنیاد نکرد

خار کنسیم که شاید شود این چاره‌ی قوم

گوبه شیرین که چرا یاد ز فرهاد نکرد

منبع: دیوان جهل: ۲ و ۲۱

کیای تنکابنی، سید رضی از سادات آل‌کیا و از حکمرانان گیلان شرقی و تنکابن در سده‌ی هشتم و آغاز سده‌ی نهم، سید ظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان وقایع دوران حکومت او را به تفصیل آورده است. شعر زیر از اوست:

تا اسیر تو شدم از غم دل آزادم

شادمانم که به سودای غمت دل دادم

غرق آبم چه بود گر بزنی بر نام

خاک راهم چه شود گر بدهی بر بادم

تا شدم عاشقت ای خسرو خوبان جهان
می‌کشد آن لب شیرین تو چون فرهادم
پایمردیم کن اکنون که شد از دست دلم
دست من گیر نگار که ز پا افتادم
چند بیداد کنی بر من بیدل آخر
چه شود گر بدهی ای شه خوبان دادم
تا که از هندوی زلف تو پریشان باشم
ترک چشمت به جفا چند کند بیدادم
تا گرفتار غم عشق توام همچو رضا
از غم سود و زیان دو جهان آزادم

منابع: تاریخ گیلان و دیلمستان: ۲۳۰؛ سبوی سخن: ۲۳ نامها و نامدارهای گیلان



تبرستان

www.tabarestan.info

گرامی، علی علی گرامی فرزند یوسف سال ۱۳۳۵ در رامسر متولد شد، دوره‌ی ابتدایی را در زادگاه پدری آموخت پس از اخذ دیپلم به دانشگاه فردوسی مشهد راه یافت و در رشته‌ی ادبیات و معارف اسلامی به تحصیل پرداخت. آنگاه در مدارس تنکابن مشغول کار شد، از سال سوم دبیرستان با هنر نویسندگی و شعر آشنا گردید.

گرامی سال ۱۳۹۱ خطبه‌ی غدیر و مبانی عقلی و ضرورت تاریخی آن را به صورت منظوم و منثور ترجمه و منتشر کرد، دو اثر دیگر یکی «دیوان اشعار» و دیگر کتاب «ره‌تو‌ش‌ی سفر در مناجات خمسه» دارد که آماده‌ی چاپ است.

نمونه شعرش:

خطبه‌ی غدیر

حمد خدا راست که یکتا بود	وحدت او عالی و اعلا بود
کس نبود همسر و همتای او	سلطنتش شوکت سیمای او
بس که عظیم است به ارکان همه	خالق هم‌نور و سلیمان، همه
عالم و آگاه به هر چیز و جا	قدرت او حاکم ارض و سما

جمع خلایق همه مقهور اوست قدرت و برهان ز قهرش نکوست
آنچه بزرگی و ستایش سزااست بهر خدایی که سر ماجراست
نمونه‌ی دیگر:

اوست ملازم به رکاب رسول بهر خداوند و رسولش ذلول
غیر علی کس نبود اولین مؤمن اول و همه مؤمنین
غیر علی بندگی حق نکرد اوست به همراه نبی در نبرد

منابع: خودنوشت شاعر؛ خطبه‌ی غدیر: ۷۱ و ۳۴

گلیج، معصومه معصومه گلیج فرزند صمد متولد ۱۳۵۹ تهران؛ تحصیلات ابتدایی تا پایان مقطع راهنمایی را در مدرسه شاهد تنکابن آموخت و دوره دبیرستان تا دیپلم را در دبیرستان نمونه ۱۷ شهریور به تحصیل پرداخت سپس در رشته هنر در دانشگاه تهران پذیرفته شد. پس از آن مدرک کارشناسی ارشد را از دانشگاه الزهراء تهران دریافت کرد. وی از دوره جوانی به سرودن شعر پرداخت، معصومه گلیج مدرس دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های تنکابن است. نمونه‌ای از سروده‌هایش:

ترس

اندوه به قلبم ره می‌گشاید
از مرگ می‌هراسم
ترس نه برادر مرگ
بل خود مرگ است
گیل‌گمش!

تاب بیاور مرگ انکیدو را
چرا که اگر ماری، مهر گیاه را قطع نمی‌کرد
اینک برادرت

قتل تو را در ذهن می‌پروراند ...

چه چیز ارزش زنده ماندن داشت

وقتی که دیگر دوستی نبود؟!

منبع: خودنوشت شاعر

گلیجانی مقدم، مصطفی مصطفی گلیجانی مقدم فرزند احمد سال ۱۳۴۳، در روستای کندسرک ملاحاجی محله تنکابن دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی تا دبیرستان را در تنکابن گذراند. در دوره دبیرستان به اشعار بزرگان کشور علاقه زیادی پیدا کرد. سپس در رشته ادبیات فارسی به ادامه تحصیل پرداخت. از دوران دانشجویی احساسات و آرزوهای خود را در لباس نظم بیان کرد. پس از اخذ مدرک لیسانس به استخدام اداره آموزش و پرورش درآمد. مصطفی گلیجانی مقدم دبیر دبیرستان‌های تنکابن است.

نمونه شعرش:

گیسوی یار

شب یلدا شب گیسوی یار است	شب لبخند زیبای نگار است
الهی صد شب یلدا ببینید	همیشه خرم و شادان نشینید
اگرچه سوز و سرمای زمستان	شکسته ساغر و مینای مستان
ولی سرمای غم پایان پذیرد	بهار از ره رسد هرگز نمیرد
بهاران جامه‌ی سرسبز پوشیم	ز چشم مست ساقی می بنوشیم
زمانه گرچه بر ما سخت گیرد	اگر مرهم شوی ظلمت بمیرد
بیایید این دو روز زندگی را	گل و شادی بیفشانیم هر جا
اگرچه ذات ما با غم عجین است	همیشه داغ یاری بر جبین است

عزیزانی که از ما دور گشتند چراغ لاله‌ی صحرا و دشتند
 همیشه یادشان سبز و درخشان نشسته بر حریر دفتر جان
 سرو جانم فدای آن نگاری که بردارد ز دوش خسته باری
 گل اندیشه

شبی در محفلی با جمع یاران
 سخن بود از خدای مهر و باران
 یکی از قدرت و قهرش سخن گفت
 یکی از جنت و نهرش سخن گفت
 نظرهای فراوانی شنیدیم
 زهر باغی گل اندیشه چیدیم
 یکی زاهد منش بود و پراز ترس
 یکی عاشق صفت، بی مشق و بی درس
 میان جمع ما شوری به پا شد
 فضا روشن ز انوار خدا شد
 به زاهد گفت عاشق تلخ منشین
 خدای من کلامش هست شیرین
 خدای من پراز لبخند و نور است
 شب و ظلمت ز درگاهش به دور است

خدا ترسی ندارد محض عشق است

تو از اعمال خود می ترسی ای مست

چرا می ترسی از دوزخ، چه کردی؟

که این گونه پیر از اندوه و دردی

خداوندی که رحمان و رحیم است

تو را از درگهش همواره بیم است

بیا با ما دمی بنشین، خطر کن

به صحرای وصالش هم، سفر کن

خدا را گر همی جویی بیابی

تو گر تشنه شوی جویای آبی

عبادت می کنی، قصدت بهشت است؟

و یا از ترس دوزخ، این که زشت است

تو صد را در نظر گیری نود هست

مکن خود را ز بهر لقمه ای، پست

خدا بالاتر است از هر چه گویی

بدون عشق او جنت چه جویی؟

شراب معرفت را در سبو کن

گل زیبای رویش را تو، بو کن

خدای هرکسی اندیشه‌ی اوست

جمال هر درخت از ریشه‌ی اوست

منبع: خودنوشت شاعر

گیلانی، خان احمد خان احمد گیلانی از حکمرانان آل کیا بر نواحی شرقی گیلان و تنکابن در زمان شاه طهماسب صفوی بود وی علاوه بر سیاستمداری بر شعر و ادب دست داشت عبدالفتاح فومنی در کتاب تاریخ گیلان شرح وقایع دوران حکومتش را آورده است، خان احمد سرانجام مورد غضب شاه طهماسب قرار گرفت و پس از جنگی کوتاه از مقابل وی گریخت، سرانجام در منزل میر ملک اشکوری به دست سپاهیان شاه طهماسب افتاد و شاه او را در قلعه‌ی قهقهه زندانی ساخت.

خان احمد این دو بیت را در عریضه ای برای شاه فرستاد

از گردش چرخ واژگون می‌گویم وز جور زمانه بین که چون می‌گویم

با قد خمیده چون صُراحی شب و روز در قهقهه‌ام و لیک خون می‌گیریم

شاه به یکی از ظرفا فرمان داد تا به وی پاسخ گوید

آن روز که کار تو همه قهقهه بود رای تو ز راه مملکت صدره بود

امروز در این قهقهه با گریه بساز کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود

منابع: تاریخ گیلان: ۵۷، سبوی سخن: ۲۰

ل

تبرستان

www.tabarestan.info

لطفی اسب چینی، محمدحسین متولد ۱۳۵۷ تهران، دوران ابتدایی تا دیپلم را در شهر عباس آباد گذراند، سپس در رشته‌ی حقوق به تحصیل پرداخت وی از قهرمانان کشور در رشته‌ی قوی‌ترین مردان (پاورلیفتینگ) است. از کودکی به شعر علاقه‌مند بود و معتقد است که شعر باعث آرامش روح و روانش است.

نمونه شعرش:

مست چشمان زمینم، وز خود بیزارم
و سکوت

چه خشن می‌بارد

پای آبی‌ترین قسمت ماه

پشت پرچین حوادث و گناه

به خودم

و

به عشق.....

و به یاد حمله‌ی حجم‌ها نیستم

که پایان یاس‌ها را باعث شد....

در هوای مست بهار ، من به فصل طغیان آویختم
منبع : خودنوشت شاعر

محرابی، الهه الهه محرابی متولد شهرستان تنکابن، از آغاز نوجوانی شعر را تجربه کرد و با هدایت و تشویق آموزگاران و دبیران دلسوز به نقاشی روی آورد و سپس درباره‌ی نقاشی‌هایش داستان و شعر نوشت، نخستین اثرش را در ۱۱ سالگی تحت عنوان کتاب شعر کودکان (قلی شیطونو رونده) نوشت یک سال بعد اثر دیگری به نام «مملی و جشن نوروزی» را به چاپ رساند از آن پس به عنوان جوان‌ترین نویسنده در استان مازندران مطرح شد، سومین اثر وی با عنوان «یه روزه اوستا نمی‌شن» در مرحله چاپ و نشر است.

شعرهای زیادی نیز در وصف مادر و معلم و نماز سروده است.

نمونه‌ای از شعر قلی شیطونو:

یه روز و روزگاری
تو یه محل قشنگ
با آدمای زرنگ
دهکده‌ای زیبا بود
دهکده‌ای خوبا بود
آب و هواش باصفا
آدماش چه باوفا

با حیوانای مهربون

با ننه جون خوش زبون

منابع: خودنوشت؛ قلی شیطونو رونده؛ مملی و جشن نوروزی

مدنی مطلق، حسین حسین مدنی مطلق ۲۱ فروردین ۱۳۰۵ در محله‌ی باغ فردوس تهران چشم به جهان گشود، پدرش میرزا محمود مدنی مطلق از نوادگان ملا عبدالرزاق کاشانی مؤلف کتاب «مطلع السعدین» است. به طوری که در خودنوشت زندگانی‌اش آمده است: «از پنج سالگی قرآن کریم را در مکتب‌خانه آموخت دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه سعادت و دوره‌ی متوسطه را در مدرسه‌ی ایرانشهر به پایان برد و در رشته‌ی مهندسی برق به تحصیل پرداخت اما تحصیل دانشگاهی وی ناتمام ماند، سال ۱۳۲۱ با روزنامه‌ی شهرفرنگ به سردبیری حسین نعیمی ذاکر و سپس به سال ۱۳۲۵ با روزنامه‌ی توفیق به سردبیری محمدعلی توفیق با سرودن بحر طویل به‌جای ابوالقاسم حالت و نوشتن مطالب طنز با نام‌های مستعار لک‌لک میرزا ح.م. غریبه و جنابعالی همکاری کرد، سال ۱۳۳۰ اولین نمایشنامه‌ی رادیویی خود را به‌نام «بی‌سیم» به طور زنده اجرا کرد از سال ۱۳۳۲ با مجله‌ی سیاه و سپید همکاری کرد، رمان «اسمال در نیویورک» و «علی‌بابا در کره‌ی ماه» را به صورت پاورقی در این روزنامه نوشت.

سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ م) از سوی پرفسور محمدباقر رئیس دانشگاه لاهور برای بررسی و نقد اسمال در نیویورک به پاکستان دعوت شد، نول‌های وی با نام‌های «فشار خون، جنون ذوفنون» در مجله‌ی هلال پاکستان به فارسی چاپ و منتشر شد.

مدنی مطلق برای کسب دانش و اندوختن تجربه به کشورهای فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، انگلستان، سوئیس، پاکستان، مراکش، لبنان و عراق سفر کرد. وی افزون بر ششصد نمایشنامه‌ی رادیویی و تلویزیونی نوشت که طی چهل سال ضبط و پخش شد سال ۱۳۳۳ جلد اول «اسمال در نیویورک» را

نوشت که رمانی عامه‌پسند و طنزآمیز بود سال ۱۳۳۴ جلدهای دوم و سوم آن را نوشت بعدها این مجلدات در کتابی مستقل چاپ و منتشر شد و به علت اقبال خوانندگان پرفروش‌ترین رمان سال شد. حسین مدنی مطلق با خلق شخصیت «اسمال» در این کتاب تیپ جاهل را با موفقیت وارد داستان‌های عامه‌پسند ایرانی کرد و عده‌ای را به تقلید از خود واداشت بعدها کتاب اسمال در هندوستان و اسمال در ویتنام را نوشت ولی توفیقی نیافت، از این رو اسمال در نیویورک که در آن لغات و اصطلاحات فرهنگ عامه به زیبایی به کار رفته است دارای جایگاهی ویژه در نثر شکسته است.

مدنی مطلق از سال ۱۳۳۰ فعالیت‌های سینمایی خود را آغاز کرد و فیلم‌نامه‌هایی چون جدال با شیطان، سوغات فرنگ، پسر زاینده‌رود، با معرفت‌ها، شانس و عشق و تصادف، کلید بهشت، نخاله قهرمان، آفتاب مهتاب، دزد شهر، برهنه‌ی خوشحال، لج و لجبازی، همکلاسی، سه بزن بهادر، چهارتا شیطون، جاهل و ژيگول‌ها را نوشت، از میان سی فیلم‌نامه حدود شانزده فیلم‌نامه را کارگردانی کرده است. مدنی مطلق افزون بر پنجاه فیلم را به فارسی دوبله کرد، از این رو باید وی را از پایه‌گذاران هنر دوبله در ایران دانست استاد مدنی مطلق از سال ۱۳۸۰ به تنکابن مهاجرت کرد در این مدت با صدا و سیمای مازندران نیز همکاری داشت. حسین مدنی مطلق به چندین هنر آراسته بود، نویسندگی، شاعری و نقاشی، او در عرصه‌ی شعر نیز دارای تجربه‌های ارزشمندی است که به صورت طنز در اواخر عمر در مجله‌ی گل‌آقا گهگاه چاپ می‌شد برخی از ابیات وی زبانزد خاص و عام است چنانکه درباره‌ی «بوسه» رباعی مشهور دارد. نویسنده بارها محضر پرفیض این استاد فقید را درک کرده است سرانجام استاد روز بیستم شهریور ۱۳۸۶ در منزل فرزندش احمد مدنی مطلق چشم از جهان فروبست و در گلزار تنکابن آرامید.

پس از درگذشت وی لوح فرشی را که مزین به تصویرش بود از سوی صدا و سیمای ایران به نشانه‌ی یادبود به فرزندش، احمد مدنی مطلق، اهدا گردید.

آثار وی عبارت است از:

- ۱- اسمال در نیویورک ۲- اسمال در هندوستان ۳- اسمال در ویتنام ۴-
 - عسل تلخ ۵- علی بابا در کره‌ی ماه ۶- نوچه‌ی لوطی همت ۷- نقش طنز
 - فارسی در ادبیات جهان ۸- عاشورا در آیین‌های تاریخ ۹- کشکول مدنی ۱۰-
 - دیوان اشعار شامل غزلیات، قصاید، مرثی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، بحر طویل،
 - اشعار فکاهی و طنز می‌باشد ۱۱- بازار بلخ ۱۲- ژوکر
- نمونه شعرش:

نق

آدمی دیدم که هی نق می‌زند	هی دم از اوضاع سابق می‌زند
گفتمش جاننا چرا نق می‌زنی؟	هی دم از اوضاع سابق می‌زنی؟
گفت سی سال است من نق می‌زنم	هی دم از اوضاع سابق می‌زنم
کار من دائم بود هی نق زدن	هی دم از وضعیت سابق زدن
گفتمش صد سال اگر هم نق زنی	هی دم از وضعیت سابق زنی
بهره‌ای نبود تو را زین نق زدن	هی دم از وضعیت سابق زدن
گفت جاننا بنده که نق می‌زنم	هی دم از اوضاع سابق می‌زنم
خصلتم بوده از اول نق زدن	هی دم از وضعیت سابق زدن
گفتمش دیگر بیا و نق نزن	هی دم از وضعیت سابق نزن
گفت من تا زنده‌ام نق می‌زنم	هی دم از اوضاع سابق می‌زنم
گفتمش تا می‌توانی نق بزن	هی دم از وضعیت سابق بزن
تا بمیری عاقبت زین نق زدن	هی دم از وضعیت سابق زدن
گفت من در گور هم نق می‌زنم!	هی دم از اوضاع سابق می‌زنم!

گفتمش آن قدرها که نق زدی هی دم از وضعیت سابق زدی
 سود بردی آخر از این نق زدن؟ هی دم از وضعیت سابق زدن؟
 چون دهان بگشود بهر نق زدن هی دم از وضعیت سابق زدن
 ناگهان نقی زد و دق کرد و مرد یادی از اوضاع سابق کرد و مُرد
 نمونه‌ی دیگر:

گفتا به یک لطیفه سرا با زبان طنز یک شاعر از مفاخر مشهور در نطنز
 دعوی کنی که شاعر طنزم و لیک نیست در شعر تو نه معنی و نه نکته و نه طنز!
 منابع: مقدمه اسمال در نیویورک؛ دایرةالمعارف دانش بشر؛ فرهنگ ادبیات فارسی: ۱۵۴؛
 فرهنگ معاصر فارسی؛ مجله صدای ماندگار، شماره ۴؛ خودنوشت شاعر

مرکباتی، فاطمه (فاطمیما) سال ۱۳۷۲ در تنکابن متولد شد پس از تحصیلات
 ابتدایی و اخذ دیپلم در رشته حقوق به ادامه تحصیل پرداخت.
 نمونه شعرش:

کودکی پاک

کودکی پشت پنجره‌ی آرزوهای دیروز نشسته
 و به هلال ماه چه معصومانه می‌نگرد
 و غرق در آرزوهایش می‌خواهد ماه را از آسمان بچیند!
 آری این همان دنیای کوچک دیروز من و توست
 دنیای کوچکی که با آرزوهای بزرگ نقاشی شده بود
 این کودکی پاک ماست!

که با ترنم قطره‌های باران شاد می‌شویم
 و با نسیم بهاران با برگ‌ها می‌رقصیدیم
 و قاصدک‌ها را با آرزوهای رنگارنگ پرواز می‌دادیم

و برای هجرت خورشید هنگام غروب غم اشک
 گونه‌های سرخمان را خیس می‌کرد
 و در انتها با کوله باری از خاطرات در جاده‌های شب ناپدید خواهیم شد!
 منبع: رقص قاصدک: ۴۸

مسگری، صدر الله سال ۱۳۴۱ خورشیدی در بخش نشتارود دیده به جهان
 گشود. تحصیلات را تا دیپلم ادامه داد. وی بازنشسته‌ی جنگلبانی و ساکن
 چالوس می‌باشد.
 مثنوی:

دیده بگشودم به دنیای یقین	جلوه‌گر شد لطف‌الله مبین
آن‌چه را اهدا نمود بر ما و من	یک وجود ظاهر ست و این بدن
لطف و مهر ذات حق بی‌انتهاست	هر یک آن رحمت که الطاف خداست
از همه اعضای من پا تا به سر	می‌دهد فرمان، وجود دادگر
پاسداری بهر تن بس مشکل است	از همه بالاترینش این دل است
دل که خود در جایگاه اولیاست	پنند پیران و زبان انبیاست
اتصال حضرش بی‌انتهاست	رشته‌ای از وصل آن نام خداست
زندگی تنها وجودش یکدل است	دل نباشد کارها بس مشکل است
دل که خود اندر حریم کبریاست	هر چه هست لطف خدا و اولیاست
گر غمینی، در حریم یار باش	نام صاحب‌دل بیر، بیدار باش
صوفیان با نام دل هوهو کنند	یا علی گویند هم یاهو کنند
چهره‌های اهل دل نام خدا	با صدای دف، نوای نی نوا
ساعتی رفتم درون خویشستن	تا بیاساید وجود این بدن

هم به خود نجوا نمودم هم به دل هم اسیر دل شدم، با جان و دل
قصه‌ی دل قصه‌ی بی‌انتهاست این دل شوریده، از آن خداست

منبع: شاعران مازندران: ۶۳۳

مشایخی، اسدالله اسدالله مشایخی تابستان ۱۳۲۵ شمسی در یکی از روستاهای تنکابن در خانواده‌ی مذهبی و کشاورز پا به عرصه‌ی وجود گذاشت دوران دبستان را در روستای سنگر مال سپری نمود و تحصیلات دبیرستان را در خرم‌آباد تنکابن گذراند پس از اخذ دیپلم به شغل آموزگاری پرداخت و سپس به کرج مهاجرت کرد و پس از دوران بازنشستگی به روستای آغوزکله تنکابن بازگشت. در عنفوان جوانی علاقه‌ی زیادی به شعر و شاعری و ادبیات و تاریخ پیدا کرد.

مجموعه‌ای از شعرهایش که در زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی است به زیور چاپ آراسته شده است

منزل امن

تاجداران را حیاتی جز غم و تشویش نیست

هیچ قصری امن‌تر از کلبه‌ی درویش نیست

پاسداری از برای مکنّت و جاه و جلال

عذب آن عین عذاب و نوش آن جز بیش نیست

عافیت با مال‌اندوزی کجا حاصل شود

گنج عزت جز به کام عافیت اندیش نیست

دیده‌ی حق‌بین گرت باشد قناعت خوش‌تر است
 مال‌اندوزی نصیبی جز دل‌پرریش نیست
 خاک‌اندر معرض باد است ندارد اعتبار
 این اصول محرز است و قابل تفتیش نیست
 دل‌بدان امید بستی کت رسد مال و مقام
 حسرت فقدان آن جز آفتی بر خویش نیست
 حاصل ملک و مقام و جاه به عصر انقلاب
 فعل مذموم است و در هیچ مذهب و هیچ کیش نیست
 زیستن با توده‌ی سرمایه‌دار در یک محیط
 رابطه با گرگ شنیدی در مثل با میش نیست
 در لجن‌زار ربا و رشوه افتادند خلق
 این لجن‌زار را بخشکانید که خلق گاو میش نیست
 منبع: خودنوشت شاعر

معافی، محسن متولد دی‌ماه ۱۳۳۰ خورشیدی گلستان محله‌ی دوهزار تنکابن، دوره‌ی ابتدایی را در دبستان خواجه بالا اشتوج دوهزار نزد شادروان علی‌اکبر شاهری فراگرفت سپس مقطع متوسطه تا پایان سوم دبیرستان را در دبیرستان سنایی خرم‌آباد و بقیه را در دبیرستان حکمت قم آموخت پس از اخذ دیپلم به جرگه‌ی سپاهیان دانش پیوست و در دشت مغان خدمت خود را به پایان رساند. آنگاه به استخدام اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن درآمد و به تدریس در مدارس دوهزار پرداخت وی ضمن تدریس به اخذ لیسانس زبان

ادبیات فارسی نائل آمد استاد محسن معافی از دوران جوانی با شعر آشنا بود اما از دهه‌ی شصت به‌طور جدی به دنیای شعر و شاعری وارد شد. مجموعه‌ی آثار این شاعر تنکابنی در دفترهای گوناگون دوبیتی، مثنوی، مرثی، اشعار محلی، شعر نو و شعر کودک تدوین شده است.

وی را باید از پایه‌گذاران اصلی انجمن ادبی تنکابن دانست.

نمونه شعرش:

سلامم بر تو ای مادر که حوری	سراپا مهر و لطف و عشق و شوری
تو چون زیباترین صبح امیدی	برای ظلمت دل‌ها نویدی
تو مانند صفای نوبهاری	قدم بر دشت دل‌ها می‌گذاری
تو در آینه‌ی هستی نمایی	چو خورشیدی سراپا روشنایی
تو آن لحظه که با من هم‌زبانی	«دلم را مثل شاخه می‌تکانی»
دلم دیوانه‌ی گلخنده‌ی توست	فدای چهره رخشنده‌ی توست
مرا در خانه‌ی دل پروریدی	به پایم زحمت بی‌حد کشیدی
گذشتی از خود ای آرام جانم	توان گیرد وجود ناتوانم
نشاطم آرزویت بود مادر	همیشه گفتگویت بود مادر
حضورت بهتر از روح بهار است	که در عمق وجودم ماندگار است
زبان شکرت ای مادر ندارم	سرم را زیر پایت می‌گذارم

دو بیت:

بر دشت وسیع باورم گل کردی	خورشید شدی به خاورم گل کردی
ای مونس لحظه‌های من می‌دانی	با عشق یگانه دلبرم گل کردی

نمونه‌ی دیگر:

پرسش

خنده‌ام تلخ نبود

- نه به شیرینی سیبی که ز دستم افتاد-

روی وحشت‌زده‌ات زیبا بود!

من در اندیشه‌ی فردا بودم.

نمره‌ی درس حسابم چند است؟

اشک آهسته چکید،

پرسشی تلخ مرا می‌کاوید:

چه کسی نان مرا می‌دزدد

و من از دفتر کودک برگی،

و تو از باغچه سیب،

و!....؟

بعد آن خنده و اندیشه و اشک

دل من زار گریست،

که چرا سفره‌ی ما بی نان است؟

کودک عاطفه هم بیمار است؟

سیب را می‌شود از بوی صداقت فهمید،

گرچه از باغچه‌ی همسایه!

و مهم‌تر آنکه،

نسخه‌ای بنویسیم:

کودک عاطفه را باز به دل‌ها ببریم.

نمونه‌ی دیگر:

در آرزوی صبح

مرا ای کاش پایایی بود و راهی که می‌جستم، نسیم صبحگاهی

کنار چشمه‌ی حق می‌رسیدم	در او خود را به خلوت می‌کشیدم
بر او می‌ریختم عطر سمن را	در آن می‌شستم این آلوده تن را
دری را رو بروی دل گشاید	که خورشید از افق خود را نماید
تمام عقیده‌ها را باز سازد	مرا با یاسمن همراز سازد
صفای باغ را از لاله جویم	نشینم داغ را از لاله جویم
بجویم از خدای خود پناهی	در آن هنگامه‌ی قدس الهی
درون غصه و غم‌ها نشیند	نباید دل چنان تنها نشیند
به صبح با صفای زندگانی	بخواند شعرهای شادمانی

منبع: خودنوشت شاعر

منتظری، سولماز سولماز منتظری سال ۱۳۵۶ در شهر تنکابن متولد شد تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در این شهر سپری نمود سپس در رشته‌ی زبان انگلیسی در دانشگاه اصفهان پذیرفته شد پس از فارغ‌التحصیلی در آموزشگاه زبان و مدارس غیرانتفاعی تنکابن به تدریس مشغول شد. از نوجوانی به دنیای شعر روی آورد و عضو انجمن و شعر و ادب تنکابن بود در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۸۹ شعرهای زیادی در قالب غزل، قصیده، و نو سرود. بعدها به نوشتن متن‌های ادبی روی آورد.

نمونه شعرش:

ستاره

من چرا درون این شب سیاه
روی نقطه‌های پریده‌رنگ زندگی
واژه‌های واژگون

لحظه‌های رفتنی
 من چرا ستاره آرزو کنم؟
 در هجوم ظلمت تردیدها
 دل وحشت زده‌ام
 وقتی از حس گریه، می‌ترکد
 هرگز آرزو نکرده‌ام
 یک ستاره در سراب آسمان شوم
 پس چرا
 ستاره آرزو کنم؟

منبع: خودنوشت شاعر

منصورکیایی، محمد کریم محمد کریم منصورکیایی متولد تنکابن، دارای تحصیلات لیسانس، ساکن و کارمند اداره آموزش و پرورش چالوس می‌باشد.

طرح

تابوت من کجاست؟
 عمری است جنازه‌ی خویش را
 بر دوش می‌کشم و در مزارستان نان و علف
 به دنبال گوری برای کاشتن خود می‌گردم
 و خوب می‌دانم که اینجا
 از هر گوری درختی خواهد روید
 دوبیتی:

سراسر زندگی من دهاتی است
 دوبیتی در دوبیتی در دوبیتی است

نگاه تو به حال من حیاتی است
 تمام شوق من شعری است آن هم

منبع: شاعران مازندران: ۶۵۶

موسوی گرمارودی، سید علی سید علی موسوی گرمارودی فروردین ۱۳۲۰ در خانواده‌ای روحانی در قم زاده شد، موسوی گرمارودی از سوی مادر به خاندان روحانی تنکابنی می‌رسد، از این رو برخی وی را در شمار شاعران تنکابنی می‌دانند او شاعر و پژوهشگری است که از کودکی با آموزه‌های دینی آشنا شد. پس از اخذ دیپلم ریاضی در هفده سالگی به مشهد رفت و پس از چهار سال تحصیل عربی و علوم دینی به قم بازگشت. پس از واقعه‌ی پانزده خرداد ۱۳۴۲ به سبب فعالیت‌هایی سیاسی‌اش رهسپار تهران شد در تهران دیپلم ادبی گرفت و در ۱۳۴۵ به دانشکده‌ی حقوق راه یافت پس از اخذ لیسانس، ضمن همکاری با مجله‌ی نگین، به عنوان مشاور حقوقی در اداره باستان‌شناسی خدمت کرد. سال ۱۳۴۸ در مسابقه‌ی «شعر بعثت» مجله‌ی یغما برنده شد. سال ۱۳۵۲ زندانی شد پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۶ به اتفاق طاهره صفارزاده «کانون هنرمندان و نویسندگان مسلمان» یا «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» را بنیاد گذاشت که خود دبیر اول آن بود از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ سرپرست انتشارات انقلاب اسلامی و مشاور فرهنگی رئیس‌جمهوری وقت بود از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۸ ضمن اخذ درجه‌ی دکتری در زبان و ادبیات فارسی، مدتی مشاور وزارت فرهنگ و ارشاد و اسلامی بود و از آن پس راین فرهنگ ایران در تاجیکستان شد. یک سالی نیز مجله‌ی گلچرخ ضمیمه‌ی ادبی مستقل روزنامه‌ی اطلاعات را منتشر کرد. سال ۱۳۸۵ به عنوان «چهره‌ی ماندگار» در شعر معرفی گردید.

او از معدود شاعرانی است که با رویکردی مذهبی به سرودن شعر در قالب‌های نو، قدمایی و شعر نیمایی پرداخت. زبان سالم و زنده دارد و سبک منحصر به فرد شعرش شعر مذهبی خوانده می‌شود.

دفترهای شعر: عبور (۱۳۴۹)، سرود رگبار (۱۳۵۷)؛ در سایه‌سار نخل ولایت (۱۳۵۷)؛ در فصل مردان سرخ (۱۳۵۸)؛ چمن لاله (۱۳۶۳)؛ خط

خون (۱۳۶۳)؛ دستچین (۱۳۶۸) ما کجا، آن خوب، آن زیبا کجا (۱۳۷۲)؛
باران اخم (۱۳۷۳) صدای سبز (۱۳۸۳).

پژوهش ادبی: زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی (۱۳۸۴؛ دو جلد)
تذکره: از ساقه تا صدر (شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم)
(۱۳۸۴) و چند اثر دیگر.

شعر آزاد:

زیر آواری از گل مانده‌ام

و گلم از خمیره‌ای است کزان

تنها ساغر می‌سازند

و در آن شرابی می‌نوشند

که خدایان المپ

به تعارف یکدیگر، می‌برند

راستی، بید

در خاک من چه می‌جوید

که سر از آسمان فرود آورده

و تهمت جنون را

چون زنجیری به گردن، می‌کشد؟

و مگر او نیز

در ریشه چیزی پنهان دارد

که کم از بهشت پنهان سینه‌ی من نیست

آه ای دل

وقتی پنجره‌ای از تو می‌گشایم

به کاینات باز می‌شوی

و ستارگان

کنار تو سرک می‌کشند

زیر آواری از گل مانده‌ام

منابع: شاعران مازندران: ۶۵۹؛ فرهنگ ادبیات فارسی: ۱۳۶۳

موسوی، اعظم اعظم موسوی سال ۱۳۵۱ در شهرستان رشت متولد شد او ساکن تنکابن می باشد دو اثر شعری به چاپ رساند که عبارت اند از: ۱- دوئل ۲- گز تلخ
نمونه شعرش:

کوچه باد

کوچه

گریزگاه نیست

گنجشک های یخ زده

بر ساقه های خشک

کوچه

گذار

ماست

وقتی باد

کوران

هزار سالگی اش را جشن می گیرد

نمونه ی دیگر:

از نیاز تا نماز

ساده که می شوم

آسمان ستارگانش را

بر دامنم می ریزد

و ماه

آن فرشته ای است

که بر چشم هایم

نماز می‌گذارد

منبع: دوشل: ۲۳

موسوی، سید محمدعلی از اشعار اوست:
هنوز شکستن

فریاد سوخته‌ی در

سیلی ...

شکستن

تنهایی روی شانه‌ی سکوت

تشییع می‌شود

زمین

یتیم!

چهارده بار پلک می‌زنم

می‌خواهم گریه کنم

نمی‌یابمت

کسی به حرمت درها لگد می‌زند

هنوز، سیلی ...

هنوز، شکستن!

منبع: شعر امروز تنکابن: ۱۳۰

موسوی پور رودسری، حسن متولد ۱۳۲۴ خورشیدی رودسر، تحصیلات ابتدایی تا پنجم دبیرستان را در زادگاهش آموخت. آنگاه به لرستان مهاجرت کرد و به تحصیل ادامه داد و به اخذ دیپلم ریاضی نایل آمد پس از پایان خدمت سربازی مدتی به شغل آموزگاری در مدارس تنکابن مشغول شد تا آنکه در دوره‌ی تخصصی عالی گمرک پذیرفته شد و به عنوان کارشناس تجارت واردات و صادرات در اداره‌ی کل گمرک اشتغال ورزید وی سال ۱۳۷۵ بازنشسته شد

موسی پور از دوران نوجوانی با شعر و شاعری آشنا بود اما از سال ۱۳۵۰ به طور جدی به دنیای شعر روی آورد سبک و کاربرد واژگان در غزل‌های وی بدیع است موسی پور در قالب‌های گوناگون شعری طبع آزمایی کرده است سوانح زندگی سبب شد تا وی با دنیای شعر اندکی فاصله گیرد موسی پور از دوره‌ی پنجاه به محافل بزرگ ادبی تهران راه پیدا کرد و با بزرگانی چون علی اصغر ایرانی، خسرو شاهانی، نادر نادرپور و ابوالقاسم ایرانی آشنایی و مجالست یافت.

نمونه اشعارش

واقعہ

با نگاهی آمدن
 بسان شکفتن غنچه ای
 در مرزهای مه‌آلود رنج و شادی
 و زیستن در تلخینه ی جهان
 با ولع دریدن و دریده شدن
 و آنگاه به آهی مردن
 همچون ساقه ی نورسته ی برگی
 که به تلنگری می‌شکند
 راز بزرگ واقعہ این بود
 نمونه دیگر:

صدای خنده موجی میان آب شکسته

صفای غلغل شعری که در شراب شکسته

نگاه جنگل سبزی به بستر مهتاب

میان ماه نگاه تو آفتاب شکسته

تورا به نام تمام ستاره‌ها خواندم

صدای خنده تو دست صد جواب شکسته

به من مخند که در انزوای خاموشم

سکوت مبهم این قیوم بی حساب شکسته

تمام زندگی‌ام پیچ تاب عشق بود و امید

کجا برم دل خود را که پیچ و تاب شکسته

زمان گذشت و نکردیم سر به یأس فرود

خدای را مددی بال این عقاب شکسته

مگر به گریه کنم عقده‌های دل خالی

وگرنه طاهر عریانم و ریاب شکسته

غزل

آبم ز سر ز شکوهی دنیا گذشته است

کشتی شکسته ای که ز دریا گذشته است

بر من مبند راه سواران اشک را

صد کاروان گریه از این جا گذشته است

پای گریز هیچ‌کسی را خبر نبود

از دست این زمانه چه بر ما گذشته است

از چشم و دل گذشته و بر دل نشسته است

تیری اگر ز چله‌ی غم‌ها گذشته است

گفتم به سحر عشق بگیرم مراد دل

دیگر دلی نماند و عمر به یغما گذشته است

ای دوست فکر زخم دل ریش خویش باش

کار من از دوا و مداوا گذشته است

نمونه دیگر:

ره‌ایم مکن ای که افکن‌دیم بی بهانه

به دریای عشقی چنین بی‌کرانه

مرا این چنین مست مگذار و مگذر

که شب تار و من کور و گم‌گشته خانه

ندارم مجال دمی گریه کردن

کجایی تو ای شب، شب عارفانه

تو آن سان نشستی به جانم که گویی

نشیند به سازی غمی عاشقانه

تو آن سان خرابم نمودی که دیگر

نیابد کسی ره در این آشیانه

ره‌ایم مکن ای که در سینه من

نفس گشتی و می‌دمی جاودانه

تو آن ارغوانی می‌شاعرانی

ترا بایسد و خلیوتی شاعرانه

منبع: خودنوشت شاعر

مولانا، علی آقا آخوند ملاعلی آقا ملقب به مولانا فرزند آخوند ملا مؤمن دیزانی تالقانی است، اسناد خانوادگی مولانا که به قلم وی نوشته شده است سلسله نسبش را این‌گونه یاد می‌کند.

احقر العباد علی آقا المدعو مولانا بن ملا مؤمن بن الحاج عبدالمناف بن الحاج علی محمد بن الحاج نوروز علی بن استاد جلال الدین بن الحاج عزیز خان بن آقا جلال الدین قاضی القضاات بن ملا مقیم تالقانی.

مولانا در اوایل نیمه دوم قرن سیزدهم هجری در روستای دیزان تالقان پا به عرصه وجود گذاشت و تا سنین بیست و پنج سالگی در حوزه‌های علمی قزوین و رشت و تهران و سپس نجف به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت. پس از فراغت از تحصیل به زادگاهش مراجعت می‌کند و تنگی معاش در تالقان وی را چون سایر اهل ولایت به تنکابن که در آن زمان از آوازه‌ای بلند برخوردار بود، می‌کشاند. وصلتش با خاندان آقا زمان پلنگ، یکی از مالکین مشهور و متمول لنگا او را در روستای پلنگ کلا صاحب آب و ملک می‌کند. به سبب آشنایی و تقرب با علیقلی خان امیر اسعد فرزند محمدولی خان سپهسالار و حاکم تنکابن علاوه بر مرجعیت شرعی و فقاہت مسلم، مورد عنایت خاص حاکم تنکابن قرار می‌گیرد. پیامدهای قهری نزدیکی به قدرت حاکم در کشاکش مشروطه‌خواهی دامنگیرش می‌گردد و در بلوای عام تنکابن، خانه و املاک محقرش مورد تخریب و ویرانی مشروطه طلبان لنگا قرار می‌گیرد. یک‌بار نیز به زمان فتح ولایت تنکابن به وسیله سالار فاتح کجوری و فرار امیراسعد از

تنگابن به وسیله‌ی مخالفان لنگایی خویش دستگیر می‌گردد ولی با دخالت مستقیم محمدعلی ضرغام لشکر از چنگ مشروطه طلبان نجات می‌یابد، مولانا، علاوه بر احاطه کامل به علوم فقهی که رشته سنتی و اجدادی وی است، اندکی بعد از فراغ از تحصیل حوزه‌ای به صوفیه متمایل می‌گردد، وی پیش از دستیابی به ارادت حاج نایب الصدر شیرازی صاحب تذکره طریایق الحقایق ملقب به معصوم علیشاه، در طرق مختلفی از تصوف سلوک کرده بود.

اولین مرادش شیخ عبدالعلی کاشانی، مرید و سپس جانشین رحمت علیشاه را می‌توان نام برد. معصوم علیشاه وی را در فضل و کمال و در حدیث و سخن و وعظ منبر قادر و در گفتار و نظم توانا معرفی می‌کند! و می‌نویسد: «در مسجد خرم‌آباد ایام ماه مبارک را وعظ و لیالی را در لنگر محبت مستفیض می‌نمود. و انسی حاصل گردیده و به طریقه و لویه علویه رحمتیه واصل و لقب مقصود علی دارد.»

این ملای عارف در شعرهای عرفانی خویش ابتدا مضطر و سپس مقصود علی تخلص کرده است. مقصود کنایه از طریقه شاه نعمت‌الله ولی است که عموم سلاسل صوفیه خود را به وی منسوب می‌کنند. عنوان رضوی در اشعار صوفیانه مولانا اشاره به ارتباط طریقه عرفانی شاه نعمت‌الله ولی از طریق معروف کرخی به حضرت علی بن موسی‌الرضا ثامن‌الائمه علیه‌السلام می‌باشد. مولانا پس از سیر و سرگشتگی فراوان در منازل سلوک به انزوایی سخت می‌افتد.

هر جا دری بود سر سودم از جان	هر جا سری بود بنمودم اذعان
هر جا رهی بود رفتم به اخلاص	هر دعوتی را جستم به ایقان
در کعبه گفتند از وی نشانه	در هر طوافی رویش بهانه
در خانقاه هر پیر و مرشد	رفتم به تحقیق دیدم فسانه

مأیوس گشتم دیدم خبر نیست زان یار جانی اصلاً اثر نیست
پیوند الفت از کُل بریدم در کنج عزلت بی کس خزیدم
در این انزوا که بخش بزرگ از میان سالی وی را در برمی گیرد دیدگاه وی به
کائنات چنین رنگی دارد.

انی أنا الله از جمله پیدا صد موسی آنجا حیران و شیدا
هر گوشه منصور می زد انالحق صد گوشه مجنون، مفتون لیلی
دیدم به هرجا، حق بود در جوش از شش جهت بود صوتش ز سر هوش
بر رتبه دیدم ز اعلی و اسفل در عین وحدت، با حق هم آغوش
در آخرین مرحله از مراحل سلوک خویش به دیدگاه حاکمیت انسان متعالی
بر مقدرات خویش می رسد.

آیت عظمای حق انسانی است

خود همو با خدا گرا و فانی است
کن طلب انسان ولی نی از نژاد

بلکه از راه کمالات و رشاد
از هیولا تا به انسان گزین

یک هزار و یک منازل نیک بین
در تو تا نسناس باشد یک هزار

خلق و خاصیت از آن شهر و دیار
جملگی اسمای انسان است لیک

نیک و بد دارد اگر چه هست نیک

آخرین منزل بود انسان پاک

جامه‌ی ابدان در اینجا گشت پاک

چون که انسان صورت اسم الله است

قائل تعطیل و تسخیش ابله است

باور پیدا نمودن به فلسفه انسان سالاری نتیجه سال‌ها فروروی و استغراق در وجود خود است که در مستزادی این‌گونه تجلی می‌یابد.

زانکه جز انسان نباشد هیچ جا اصلاً خبر خشک و تر از این اثر

آخر سیر تمام و آخرین اسفار شد کارش آخر کار شد

هرکسی کو هر چه خواهد در دو عالم آدم است آدم عین عالم است

اکمل افراد عالم جامع الاسرار شد قادر مختار شد الخ ...

مولانا فقیهی عالم و عارفی بیدار دل بود که شعر را ابزاری جهت آهنگین کردن کلام در تأثیر بیشتر مخاطبان خویش به کار می‌گرفت. گاه در اشعار بی پای کار جهان را جهت عبرت ارباب فر و زور این‌گونه بیان می‌کند:

سکندر که همت به شاهی گماشت زد نیا برون رفت و شاهی گذاشت

کجایند آن لشکر سلم و تور به چاه اجل رفته با صد غرور

نه اشتر نه اسب و نه استر نه خیل به کار تو آیند وقت رحیل

حکیمان با حکمت و هوشمند به بند اجلشان به گردن کمند

آنچه از تألیفات و تصنیفات مولانا باقی است، مجموعه‌ای است از مدون و غیر مدون که هنوز به چاپ نرسیده است. تألیفی در معانی و بیان، تألیفی در فقه و حدیث، تصنیف و تألیف توأم در علم اعداد و جفر که مجموعاً هزار و هشت صد و ده صفحه به قطع وزیر است که بخشی به خط وی و پاره‌ای به

خط دیگران نوشته و تجلید شده است و یکی از بزرگ‌ترین تألیفات وی کتابی است با عنوان (ذخیره السالکین و عقیده العارفین) که بر هفت جزء مرتب است

مولانا به سال ۱۳۴۴ هـ ق پس از هشتاد سال عمر وفات یافت و در ایوان بقعه سید کیا ابوالحسن المّوید بالله در روستای مشهدی سرای عباس‌آباد تنکابن مدفون است.

منبع: نام‌ها و نام‌آوران: ۳۲۲-۳۲۰

مؤمنی تنکابنی، سید رضی سید رضی بن میر عبدالباقی حسینی در قریه میانکوه، محله خرم‌آباد تنکابن زاده شد. پس از گذراندن مقدمات دروس به تهران رفت و نزد سید محمد تنکابنی مؤلف ایضاح الفرائد تلمذ کرد. سپس تحصیلات خویش را در قم به پایان برد و در کرج به کار وعظ و ایراد خطابه پرداخت و در سال ۱۳۶۳ خورشیدی در همان شهر درگذشت. سید شعر خوب می‌گفت، از آثار وی دیوان شعری است که چاپ شده است.

منبع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۲۶۵

مؤمنی، سید اشرف‌الدین سید اشرف‌الدین مؤمنی متولد سال ۱۳۰۱ خورشیدی در میانکوه تنکابن از خاندان حکیم مؤمن تنکابن صاحب تحفه است. آن چنانکه خود در کتابش نوشته: دوران ابتدایی را در خرم‌آباد تنکابن گذراند در سال ۱۳۲۳ به سربازی رفت و در هنگ سوار حمله در عباس‌آباد تهران به عنوان منشی خدمت کرد. سید اشرف‌الدین غائله‌ی آذربایجان را دیده و درباره آن قضاوت کرده است. به مقتضای احوال خاندان مؤمنی تنکابن که همه از رجال علم و ادب بودند وی نیز از این موهبت برخوردار شد و اشعاری را در قالب‌های کهن شعر فارسی سروده است وی کتابی به نام «اندیشه را صفا بده آن‌که مرا جواب بده» دارد که حاوی سوانح ایام زندگی و اندیشه‌های اوست که تاکنون به چاپ نرسیده است.

نمونه‌ای از شعرش:

چاره از که جویم

در این جهان بی‌کران یاری کجا پیدا کنم

در قعر این چرخ کبود صاحب‌دلی شیدا کنم

تبرستان

www.abarestan.info

برگو به من ای مدعی از بهر این عقل و خرد

صاحب عقلولی آن چنان گو در کجا پیدا کنم

غوغای باطن طبل کوفت آهنگ جنگ کرد و نبرد

من با چنین مرد فتی هم رزم کجا پیدا کنم

درباره‌ی کیمیای سعادت

ز گل کرد راستم خداوند پاک بگویم کنون از دل چاک چاک

اگر خوانده باشی تو این کیمیا نباشد تو را غصه از آب و خاک

تو را کیمیا سربلندی دهد به لطف خداوند دانای پاک

سعادت طلب کیمیا را بخوان برون شو از این خاک تا بر سماک

بیا تا برآیم دستی ز دل که ما را ز بود و نبودی چه باک

ترا ضامنم من چنان ای پسر جهان را رها کن پیر زین مفاک

شنو پند اشرف تو عالی جناب نیاید زمانی که گردی هلاک

منبع: خودنوشت شاعر

میر احمدی، سید منصور سید منصور میر احمدی متخلص به تحفه فرزند میر
بابا سال ۱۳۲۲ خورشیدی در دیار تنکابن به ساحت هستی گام نهاد دوران

ابتدایی تا دیپلم را در محضر اساتید آن روزگار سپری نمود، پس از اخذ دیپلم به استخدام بانک صادرات درآمد. در هنگام تولد مادرش را از دست داد و می‌گوید: نه روز میلادم برای احدی خاطره‌انگیز بود و نه کسی آن را به یاد دارد: روز میلادم کسی یادم نکرد با کلامی کس دمی شادم نکرد بغض دیرینم غریو ناله گشت و چه سنگین روز میلادم گذشت روح لطیف وی سبب شد تا به شعر و شاعری روی آورد، از سنین نوجوانی به سرودن شعر پرداخت. میر احمدی در حوزه‌ی شعر فارسی اعم از کلاسیک یا نو تجربه‌های بسیاری را به دست آورد اشعارش رنگ و بوی عرفانی و اخلاقی دارد، برخی از سروده‌هایش مدیحه و مرثیه است، تحفه افزون بر قالب‌های شعری غزل مثنوی، رباعی، دوبیتی، اشعاری را به گویش محلی تنکابن سروده است، مجموعه‌ای از سروده‌هایش آماده چاپ و نشر می‌باشد. اینک نمونه‌ای از شعرش:

پرهیز

گرچه از خون جگر ساغر دل لبریز است

خنک آن سرکه به فتراک تواس آویز است

تا گل روی تو چون صبح بهاران بشکفت

ساحت خطه‌ی ما از نفست گلریز است

بیستون گر نکند شکوه ز شیرین دهنان

چه کند، چرخ به آیین دل پرویز است

نه ز تقصیر زلیخاست نه بیداد فلک

جرم یوسف همه از بارقه‌ی پرهیز است

نشئی باده ز مینای لب‌ت بود مگر

کاین همه ساحت کوی تو خیال‌انگیز است؟

خواب چشم سیهت در صف مژگان مه من

خواب خاتون مغبول در سپه چنگیز است

تحفه شرمنده از آن است که هنگام حضور

جان اگر عرضه کند در قدمت ناچیز است

منبع: خودنوشت شاعر



تبرستان

www.tabarestan.info

نارنجی، زهره زهره نارنجی دارای تحصیلات لیسانس و کارمند اداره آموزش و پرورش است. این شاعر در آغاز کار در تنکابن ساکن شد و سپس به ساری رفت وی مجموعه شعری به نام «پروانه در باغ ابریشم» به چاپ رساند. با خواندن شعرهای زهره نارنجی نکته‌ای که توجه خواننده را برمی‌انگیزد، همانندی سروده‌های او و ایرج قنبری است که در شعر انقلاب بی‌سابقه است. اگر شعری از این دو شاعر را کنار هم قرار دهیم جز شاعر کسی سراینده‌ی این شعرها را نخواهد شناخت و این نتیجه‌ی هم‌نشینی این دو شاعر خوب است.

نمونه شعرش:

شب که در دیده خواب می‌شکند	دل من چون حباب می‌شکند
تا به دیدار من درآیی باز	دیدگانم در آب می‌شکند
منم آن جویبار روح‌نواز	که به بال شتاب می‌شکند
روبه‌رویم دریچه‌ای بگشای	دل بی‌صبر و تاب می‌شکند
چه کنم پرسش نگاه تو را	که به لطف جواب می‌شکند

ای خوشا جذبه محبت عشق شب که در دیده خواب می شکند
شعر دیگر:

مونس جان

یاسمن چهره بیار است، بیا شور در گلکده برپاست، بیا
ای دواى همـه‌ی علت‌ها دیده از عشق تو بیناست بیا
همدمی نیست در این دهر غریب یاد تو همدم دل‌هاست، بیا
چشم در راه تو ای مونس جان خیل دل خسته‌ی دنیاست بیا
پا به راه تو نهادیم ای دوست سرب به تقدیم مهیاست، بیا
ای چراغ شب تنهایی دل بی تو هر شب شب یلداست، بیا
نمونه شعرش:

سمت بهار پنجره‌ای باز کرد و رفت

او یک پرنده بود که پرواز کرد و رفت

دردمن—دیم و دوا—می طلبیم

درفشانیم و بقا—می طلبیم

منابع: تنکابن در آینه‌ی هنر و ادبیات: ۱۷؛ شاعران مازندران: ۶۹۷؛ لحظه‌های کوتاه

ناطقى فومنى، حسين حسين ناطقى فومنى متولد تیر ۱۳۲۴ خورشیدی، ماسوله، تحصیلات ابتدایی را در رودسر آموخت آنگاه به تنکابن آمد و به تحصیل ادامه داد، دیپلم ادبی را از دبیرستان حافظ گرفت و سپس به دانشگاه اصفهان راه یافت و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به اخذ لیسانس نایل آمد از دوره‌ی نوجوانی با شعر آشنا شد ولی از دهه‌ی پنجاه به‌طور جدی به دنیای

شاعرى روى آورد و در سروده‌هايش «پروا» تخلص كرد برخى از شعرهايش در مجلات بانوان، اطلاعات هفتگى و سپيد و سپاه منتشر شد هنر اصلى وى نمايشنامه‌نويسى، كارگردانى، تئاتر و بازيگرى است كارنامه‌ى هنرى استاد حسين ناطقى بيانگر نيم قرن تلاش در عرصه‌ى هنر است، ديوان اشعار اين هنرمند در مجموعه‌اى گردآورى شده است.

كارنامه‌ى هنرى:

- ۱- ۱۳۴۰، شركت در تئاترهاى دبirstانى
- ۲- ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶، تأسيس گروه نمايش تنكابين (رنگين كمان) كارگردان و بازيگرى آن سوى ميله‌ها، محصول هوس، روزهاى ابرى، شكم‌پرست، ماهيگير، قهرمان و بازي در فيلم سينمايى دو كپوتر به كارگردانى ايرج فاطمى
- ۳- ۱۳۴۷، كارگردانى و بازي در نمايشنامه‌ى ضحاک مار به دوش و بابك و عضو كميته نمايش دانشگاه اصفهان، كارگردانى و بازيگرى چشم در برابر چشم. در سايه‌ى او لرزيدم، استاد، اثر اوژن يونسكو
- ۴- ۱۳۵۰-۱۳۵۱، تهيه و كارگردانى فيلم‌هاى كوتاه، انتظار محال، قبل از فردا، خط سوم به دنبال خورشيد، دريافت ديپلم افتخار و لوح زرین در اولين جشنواره فيلم دانشجويى کشور در مشهد.
- ۵- ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷، ساخت بيش از يك‌صد و ده قسمت تله‌تئاتر، پخش از مركز اصفهان و شبكه‌ى يك سراسرى کشور به نام «كشكول»، تهيه‌ى مجموعه‌ى رنگين‌كمان
- ۶- ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰، پايه‌گذار انجمن پيشكسوتان هنر، مسؤول دو دوره انجمن نمايش تنكابين پايه‌گذار جشنواره تئاتر غرب مازندران «ترنج»، اجراى چهار دوره جشنواره ترنج داورى و سرپرستى گروه نمايش، بازي در سريال روزگار قريب به كارگردانى كيانونوش عياري و فيلم سينمايى «شكارچى» به كارگردانى شيخ طارى، در سال‌هاى پايانى دهه‌ى هشتاد و دبirstان انجمن پيشكسوتان هنر و دبirst شوراي راهبردى تئاتر و سرپرست گروه نمايش.

نمونه شعرش:

اى سفرکرده‌ی من
 گرچه دانم که نخواهد بودن
 در پی رفتن تو آمدنی
 و تو هرگز به برم بازخواهی آمد
 لیک هر دم که طنین قدمی
 خیزد از کوچه‌ی ما
 گوشم آهسته به دل مژده دهد
 به امیدی که تو را بار دگر
 پشت در بینم و آرم به درون
 به در خانه سراسیمه روم
 می‌گشایم در ولیک
 چه امید عبثی
 و چه اندیشه‌ی خام
 بی‌خبر از غم و اندوه دلم
 رهگذر می‌گذرد
 به برم یاد تو می‌ماند و بس

(تنکابن ۱۳۵۰)

نمونه دیگر:
 به کجا باید رفت
 به چه کس باید گفت
 راز پنهانی دل
 که در این شهر خموش
 نتوان یافت یکی هم‌نفسی
 نتوان جست یکی هم‌پرواز
 همه در لاک غریبانه‌ی خود در خوابند
 و نگاه‌ها همه بیگانه به هم

خنده‌ها مصلحتی است

گریه‌ها بی‌ثمر است

ابرها از گرده‌ی غم بارورند

و چمن‌ها به نظر مصنوعی است.

(تنکابن ۱۳۵۲)

منبع: خودنوشت شاعر

تبرستان
www.tabarestan.info

ناظریان، ابوالفضل ابوالفضل ناظریان سال ۱۳۳۵ در تنکابن متولد شد از کودکی به حضرت ابی‌عبدالله و یارانش عشق می‌ورزید و این علاقه به او معرفت سرودن داد تا درباره‌ی واقعه‌ی کربلا شعر بگوید. اثر وی «مداحی آل‌طاه‌ها» نام دارد که درباره‌ی اهل‌بیت می‌باشد. این کتاب سال ۱۳۸۹ به چاپ رسید.

نمونه شعرش:

حرا

حرا امشب چه خوش خلوت نموده	که تاج افسری بر سر نموده
برای میهمان حق تعالی	گل محبوب شب پرپر نموده
حرا سرمست از پیغام حق شد	گرامت زین قضا پیدا نموده
حرا امشب دو میهمان خانه دارد	ز نور حق صفا پیدا نموده
شب و صوت ملک آید به گوشش	صفا با ساغر و صها نموده
شنیده قاصد حق را که گوید	کلامی از فلق پیدا نموده
حرا امشب بود شاهد به امری	ز شوق، شوری به سر پیدا نموده
شب بعثت شب پیغام حق شد	که ساقی جرعه در صها نموده

منبع: مداحی آل طاه‌ها: ۱۹

ناظریان، محمدهادی در شهرستان تنکابن متولد شد. لیسانس خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تبریز گرفت، ناظریان مانند بسیاری از شاعران شمال تحت تأثیر طبیعت سرسبز و زیبای شمال است، شعرش ساده و صمیمی است و بوی درخت و باران و ابر و پرند می‌دهد. نمونه شعرش:

سؤال

سردند دستانم، در زخم زندانی

تا کی بیارم اشک، تنها و پنهانی

در خویش می‌پیچم، چون موج سرگردان

یک روز آرامم، یک روز طوفانی

دستی عبوس و سرد، ناگاه پیدا شد

بر سینه‌ام پاشید، مشتی پریشانی

قندیل اشکم را، شبها بیاويزم

بر پلک چشم تا صبح غزل خوانی

هرچند دلگیرم، تنها نمی‌مانم

اما غزل! آیا با من تو می‌مانی؟

لحظه‌های انتظار

در زمانه‌ای که هست بی شکوفه بی بهار

خسته می‌شوم من از لحظه‌های انتظار

دست من فراتر است در برابر طناب

شانه‌ام قوی‌ترین، روی شانه‌های دار

دسته‌دسته در دلم کشته می‌شوند، آه

سروهای سربه‌زیر سبزه‌های بی‌شمار

آی ابر سوگوار آی بغض بی‌قرار

بر مزار کشته‌ی جنگل دلم بیار

باز شب، شب آمده، اشک‌های من شدند

بهترین بهانه با هم‌نشینی سه‌تار

منابع: تنکابن در آینه هنر و ادبیات: ۵۳؛ شعر امروز تنکابن: ۸۵

نبوی، سید حسن سید حسن نبوی سال ۱۳۳۶ در تنکابن چشم به جهان گشود

دوره‌ی ابتدایی را در این شهر سپری کرد. قرائت قرآن کریم را در یکی از مکتب‌خانه‌های تنکابن قدیم فراگرفت دوره‌ی متوسطه را در قم و سپس در تنکابن به اتمام رساند و در رشته‌ی طبیعی موفق به اخذ دیپلم گردید.

نبوی به علت قریحه‌ی ذاتی، ردیف‌های آوازی موسیقی سنتی را از محضر محمود کریمی و بازیگری تئاتر را از استاد محسن متین آموخت حاصل این آموزش‌ها شرکت در جشنواره‌ی سال ۱۳۶۸ بود.

هنگامی که موسیقی نواحی ایران به همت دکتر جهانگیر نصری اشرفی جمع‌آوری می‌شد، نبوی یکی از کسانی بود که موسیقی تنکابن را با صدای دل‌نشین خود اجرا کرد و به ثبت رسانید. استاد سید حسن نبوی از مداحان شهر مازندران غربی و گیلان شرقی است و اکنون به عنوان استاد در کانون مداحان تنکابن به امر آموزش مداحی مشغول است، نبوی از جوانی به سرودن شعر پرداخت.

نمونه شعرش:

تو از بینوایان نوا دیده‌ای؟	به گوش کران تو صدا دیده‌ای؟
ز نادان نابخرد بی ادب	سخن یا که حرفی بجا دیده‌ای؟
ز سروی که خشکید شاخ و برش	رشیدی و سبزی و صفا دیده‌ای؟
ز حکام ناهل در هر زمان	نظم حکمی که باشد روا دیده‌ای؟
سخنگوی زیبا که بسیار هست	سخن فهم دل آشنا دیده‌ای؟
به نثر مسجع به نظم دری	سرودم، در آن تو ندیده‌ای؟
ز سید شنو بخرد این نکته را	ز خود گر گذشته خدا دیده‌ای

منبع: خودنوشت شاعر

نصرت، مینو مینو نصرت در سال ۱۳۳۵ در شهر خامنه آذربایجان چشم به جهان گشود مینو نصرت ساکن تنکابن می باشد و سال ها در انجمن شعر و ادب فعالیت می کرد آثار زیادی را به چاپ رسانده است و شعرهایش سرشار از عشق و صفا و دوست داشتن است، او مجموعه شعرهایش را به زیور چاپ آراسته است که عبارت است از:

- ۱- حوا صدایم می زنند نام من لیلی است
 - ۲- برهوت کاهی رنگ
 - ۳- کلاغ خاطرات درخت را سیاه می کند
- نمونه شعرش:

مادرم مهریه ی خود را بخشید

از چنار پیر دهکده جدا شد

من پیراهن گلداز دست دوزش را

کنار حوض درآوردم

و به شهر آمدم
هنوز بلوغ سربریده‌ام
در حاشیه‌ی کوکب‌ها بالا و پایین می‌جهید
هنوز در میان سطل پر از جوجه‌های خیالی
بال‌بال می‌زد و من
هنوز تکه‌های بریده‌ی تن مادرم را
که بر برهنگی رانهام دوخته شده
احساس می‌کنم
وقتی عاشق می‌شوم
هنوز
گونه‌ی راستم می‌سوزد
و گونه‌ی چپم سرخ می‌شود
شعر دیگر:
گاهی این جور قشنگ‌تر است
می‌نشینم
نگاه می‌کنم به ابرهایی که
نم‌نم نازک می‌شوند
صبر می‌کنم
سوزن مليله‌دوز خورشید برق بزند
صبرم می‌شکند
حاضر غایب می‌کنم روزهای روشن را
چشمانم سیاهی می‌رود
می‌شمارم شمع‌های مزارم را
انگشتانم تمام می‌شود
می‌نویسم «تو»

ترک برمی دارد سنگ

می نویسم «می نو»

جوهر از حال می رود

نخ می کنم بوسه ای

می شکند دهانم

رها می شود شهاب سنگی

چشمانت را می کوبد

به ساحل گونه هایم

قطره ای می غلتد

شیرین

به سه آه می خشکد

شور

منابع: حوا صدایم می زنند، نام من لیلی است؛ کلاغ خاطرات درخت را سیاه می کند: ۷

نصری، تیرداد تیرداد نصری (۱۳۳۱-۱۳۸۶) زاده سیاهکل و ساکن تنکابن بود، گهگاه شعرهایش در مجلاتی چون آدینه و دنیای سخن چاپ می شد از این رو در آغاز دهه ی هفتاد در بین شاعران تنکابن شاخص و نامبردار شد، افسوس که مرگ زودرس شاعر در دیار غربت چاپ و نشر آثار و افکارش را از او گرفت، تیرداد تلاش می کرد تا نظریه های بومی شعر را در لابه لای آثارش آشکار سازد، از این رو وی را نظریه پرداز ادبی می پنداشتند برخی از شعرهای تیرداد در کتاب «شعر امروز تنکابن» به چاپ رسید.

نمونه شعرش:

عطر شما

سرانگشت های مرا

به آتش سخت چیده اند

اما دوباره آن گل زنده
 که عطر شما پیرهنش بود
 چیزی به قلب من آموخت
 که من
 قد کشیده‌ام
 هر بار
 شعری برای این همه
 که شماید
 می‌گویم
 خاکستری که لانه در قلم من گرفته است
 بال زنان
 به کرانه‌ی دور
 کوچ می‌کند

منبع: تنکابن در آینه هنر و ادبیات: ۳۲

نقدی، شایان شایان نقدی فرزند فرهاد سال ۱۳۶۹ در شهر رامسر به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی خود را در تنکابن سپری کرد سال ۱۳۸۸ در دانشگاه پیام نور رامسر در رشته‌ی ادبیات فارسی پذیرفته شد و به تحصیلات خود ادامه داد، از کودکی به شعر و ترانه علاقه‌مند بود از سال ۱۳۹۰ به بعد با مجلات اطلاعات هفتگی، روزهای زندگی، راه زندگی و چند هفته‌نامه و روزنامه‌ی دیگر همکاری کرد، در زمینه‌ی ترانه‌سرایی با تعدادی از خوانندگان از جمله رضا جوان و امید جعفری خواننده‌ی صدا و سیما همکاری داشته است.

نمونه شعرش:

قدمت لهجه‌ی شیرین شمالی دارد

با تو هم پرسه شدن به که چه حالی دارد

در کنار تو من انگار به شالیزارم

بس که گیسوی تو عطر خوش شالی دارد

نازنین شانه‌ی تو مثل ضریح حرم است

دل دیوانه‌ی من بغض سَفالی دارد

تبرستان

www.tabarestan.info

شعر نابی که سرودی تو به یک ناز نگاه

خواندم این شعر عجب حس زلالی دارد

جای پایت به تن فرش اتاقم جان داد

خبر از معجزه‌ی آن گل قالی دارد

منبع: خودنوشت شاعر

نیک کار، صغری صغری نیک کار سال ۱۳۳۶ خورشیدی در اکبرآباد تنکابن متولد شد، تحصیلات ابتدایی تا پایان مقطع متوسطه را در تنکابن گذراند سال ۱۳۵۷ به دانشگاه تربیت معلم تهران راه یافت و در رشته‌ی جغرافیای انسانی به تحصیل پرداخت، پس از انقلاب فرهنگی به عنوان حق التدریس در یکی از مدارس شهرستان نکا به تدریس مشغول شد سپس به استخدام آموزش و پرورش درآمد و حدود ۲۳ سال در مدارس شهرهای بهشهر و تنکابن و نور به تدریس پرداخت، به علت بیماری ستون فقرات ناگزیر بازنشسته شد از سال ۱۳۷۴ قرآن کریم را به گویش تنکابنی به نظم کشید و جلد سی‌ام قرآن کریم را تحت عنوان (خدای سایه سوی) به زیور چاپ آراست چنانکه در خودنوشت وی آمده است تنظیم بقیه‌ی مجلات را در دستور کار خویش دارد.

نمونه شعرش:

سَرگب وَا بَبُو با نام اَرَحَم که بخشنده بَبُو و مهربان هم

خدایی که سزاوار و سزا بُو و در کَنداشِـئِن، درد دوا بـُـو
به هنگام سحر وقت نیایش مِریاد آکِـتِه می مار خواهش...

منبع: خودنوشت شاعر

واعظی تنکابنی، ابوالفضل شیخ المحدثین میرزا ابوالفضل بن ملا محمد سلطان الواعظین بن ملا علی اکبر بن ملا اسماعیل بن ملا علی اکبر بن ملا اسماعیل بن ملا علی تنکابنی سال ۱۳۰۳ شمسی در روستای کشکوه تنکابن از توابع گلیجان قدیم زاده شد هرچند بن نژادی و خاستگاه آغازین خاندان واعظی در سلسله مسطورات اسناد خانوادگی نیامده، اما هفت نسل قومیت تنکابنی داشتن می‌تواند اصالت بوم نشینی این خاندان خوش‌نام روحانی را در گستره تنکابن به اثبات رساند.

شجره طولانی نسبی که ذکرش در مقدمه این سطور رفت. آنان را نسل بعد نسل از عالمان دین معرفی می‌کند. این خاندان شهرت واعظی را به سبب انتساب به ملا محمد واعظ ملقب به سلطان الواعظین که چهره‌ای درخشان در عرصه وعظ و خطابه در خطه مازندران غربی بود، گرفت وی از خطبای نامی اواخر دولت قاجار و اوایل سلطنت پهلوی اول به شمار می‌رفت. شیخ مقدمات را در مکتب‌خانه آموخت و پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی، تحصیل علوم دینی را در مدرسه علمیه تنکابن نزد مرحوم میرزا ابوالفضل علامه که از افاضل منطقه بود آغاز کرد، سپس به قم رفت و تا سال ۱۳۳۳ به تحصیل همت گماشت. لیکن بر اثر ابتلا به بیماری تحصیلاتش ناتمام ماند و

ناچار به زادگاهش بازگشت سال ۱۳۴۹ جهت تکمیل دروس حوزه، وی بار دیگر به قم رفت و مدت سه سال باقیمانده دروس را در محاضر اساتیدی چون آیت الله مشکینی، آیت الله صانعی و آیت الله سبحانی تلمذ نمود. آنگاه به درس خارج آیت الله سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی حاضر شد و بهره کافی برد. سال ۱۳۵۲ به زادگاهش برگشت و مشغول تدریس شد و به کار کشاورزی پرداخت. در سال های پایانی زندگی به تدریس رسمی در حوزه علمیه شهید مطهری تنکابن پرداخت. شادروان شیخ المحدثین در ادبیات عرب و حدیث و تاریخ اسلام دستی توانا داشت و علت حافظه غریب در نقل احادیث و روایات اسلامی به ویژه خطب نهج البلاغه به این لقب موسوم گردید.

وی از مرحوم آیت اله العظمی سید شهاب الدین حسینی نجفی مرعشی اجازه نقل حدیث داشت. در وعظ و خطابه استاد بود و تا قبل از شدت بیماری مرجع خاص و عام و ملجأ نیازمندان و گرفتاران در تنکابن بود. همچون بسیاری از افراد این خاندان از لحنی بسیار خوش برخوردار بود و شعرهای زیبا می سرود و سرانجام در روز جمعه چهارم اسفند ۱۳۷۴ بدرود حیات گفت.

تألیفات: ۱- ترجمه وسایل الشیعه به نام منتخب الوسایل ۲- منظومه کلمات قصار نهج البلاغه ۳- دیوان اشعار
وی شعر سه تابلوی کودکی، جوانی و پیری را در بحر متقارب سرود.

کودکی

چنان کرد بر من گذر کودکی	که ناید به یادم مگر اندکی
ز مهر پدر خاطر خوش بُدی	همی آرزویم نوازش بُدی
لباسی اگر تازه کردم به بر	دوامش نبود مگر مختصر
اگر میهمان خانه آورد باب	دل میهمان شد ز دستم کباب
و گر میهمان می شدم خانه ای	بشد خانه از من چو ویرانه ای

به هنگام خوردن چنان حيله جو
نه حرف کسی می نمودم قبول
بسی مشت و نیشگون و سنگ درشت
مرا گاه از خانه کردی برون
خجالت کشیدی ز من قوم و خویش
پدر مادرم رشوه می داد پیش
چنان مانده بودم وحید و فرید
که کس را نبودی ره گفتگو
نه از کرده ها، می نمودم عدول
نثار سر و سینه ام بود و پشت
شدم بدتر از هر کسی چو نرون
دل جمله از دست من گشت ریش
مگو این سخن نزد اقوام و خویش
که گوش فلک مثل من ناشنید
(بهار ۱۳۶۳)

جوانی

در نوجوانی به رویم گشود
اگر خریدیم مام در رنج بود
دگر خانه ام جای تدبیر شد
شدم مرد اما چه مردی نکو
به پنجه شدم همگان را چو شیر
به بیچارگان بوده ام دستگیر
چنان از ادب گشته ام محتشم
بر نیک مردان رسیدم بسی
هر آن کس به نزد من چو مهمان بدی
چنان در جوانی شدم نامدار
وقار و متانت به من رو نمود
خلافش جوانی همه گنج بود
چو دیدم پدر مادرم پیر شد
به کار و به کوشش شدم روبه رو
به خانه شدم همچو شه را وزیر
به رای و خرد بوده ام من خبیر
به نزد همه من شدم محترم
ز من هیچ لغزش ندیده کسی
پذیرای وی با سر و جان شدی
که بگذشت همی شهرتم از دیار

بود از خدا آرزویم مدام نه یکبارگی بلکه هر صبح و شام
اگر امر گردد روم از جهان همان خوبتر گر بمیرم جوان
(تابستان ۱۳۶۵)

پیری

شد آن قامت سروم اینک چو دال چو شد حاصل زندگی قیل و قال
نه دستم دگر هست دست ستیز نه پام دگر هست پای گریز
نه گوشی که دارم بر آواز کس نه حالی که از خود برانم مگس
نه میلی به گل، نی به گلزارها نه رغبت به صحبت نه دیدارها
رمق رفت از من به جز از لسان ز گفتار پیران همی الامان
وجودم بود بر تمامی گران نه بر خوشتن بلکه بر دیگران
حذر کن تو واعظ ز مکار دهر که ناید تو را آنچه گفتی به سر
(پاییز ۱۳۶۶)

منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ص ۱۴-۱۳؛ بزرگان تنکابن: ۳۷؛ مقدمه‌ی منتخب
الوسایل؛ روزنامه‌ی چشمه

وفایی، محمدصادق از اشعار اوست:

با اولین لبخند
زندگی آغاز می‌شود
با اولین قهقهه
گناه
و با اولین بی‌اعتنایی
از پا می‌افتیم

منبع: تنکابن در آئینه‌ی هنر و ادبیات: ۵۳



تبرستان

www.tabarestan.info

هراتی، سلمان سلمان هراتی فرزند عقیل، اوایل فروردین سال ۱۳۳۸ شمسی در مزردهشت خرم‌آباد تنکابن زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه زادگاه و دیپلم متوسطه خود را در یکی از دبیرستان‌های تهران دریافت کرد. پس از پایان دوره‌ی سربازی در دانشسرای تربیت معلم در رشته‌ی هنر پذیرفته شد. در این زمان با شاعران حوزه اندیشه و هنر اسلامی آشنا شد. آشنایی با سبک‌های گوناگون شعری وی را قادر ساخت از این رهگذر بر همه قراردادهای آن اشراف یابد و قالب‌های شعر کهن نتوانست او را مقهور جاذبه خود سازد. به خاطر این رهایی، در اشعار وی تازگی ویژه‌ای دیده می‌شود. چنان‌که خود گفته است: «قدم‌زنان در ساحل خاکستری به دنبال سادگی پس‌رکی می‌گردم که کودکی من بود.»

زنده‌یاد سلمان هراتی به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار شعر انقلاب و جنگ در آسمان ادبیات ایران است و در دوره کوتاه شاعری‌اش ما را با ظرفیت‌های زبان و سطوح گوناگون این منشور آشنا کرد و شاعران بسیاری را چه در حوزه‌ی کلاسیک و چه در حوزه‌ی سپید تحت تأثیر قرار داد.

هراتی در سراسر زندگی خود کوشید عالی‌ترین مفاهیم انسانی را به شیرین‌ترین و شیداترین زبان ممکن بیان کند، محروم شدن شعر جوان انقلاب

از برکت سلمان به راستی درد و دریغی همیشه است، سلمان تولد دوباره‌ی «سهراب» بود، با جایگاهی ژرف‌تر که حاصل فرزند «زمان خویشتن» بودن او بود.

سلمان هراتی یکی از شاعرانی است که شاعری‌اش همزمان با انقلاب متولد شد، با آن پا گرفت و کم‌کم به بلوغ، که یکی از نشانه‌های آن پرسشگری از خویشتن است، رسید. (گل چه پایان قشنگی دارد ص ۱۱۷) (یادنامه سلمان)

او در دوره‌ی آشنایی ده‌ساله با انجمن شعر حوزه‌ی هنری، سال‌های ۶۵-۵۷ با شاعران نسل انقلاب چون قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه، سید حسن حسینی، ساعد باقری و ... آشنا شد.

او به لحاظ «گرایش‌های ذوقی و عرفانی و نگاه به طبیعت» به فضای ذهنی سهراب سپهری نزدیک شده و «نیایش واژه‌ها» را می‌سراید و چنان تحت تأثیر سهراب قرار می‌گیرد که حتی شعری با عنوان «از خواب همیشگی علف» را به سپهری تقدیم می‌کند.

«در حوزه‌ی زبانی» نیز تحت تأثیر زبان «فروغ فرخزاد» است که منظومه‌های «از بی خطی تا خط مقدم» در خلوت بعد از یک تشییع، با آفتاب صمیمی و پرندگان می‌آیند را در لحن و زبان و بیان آیه‌های زمینی تولدی دیگر، و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد «فروغ فرخزاد» می‌سراید و در طرح مضامین اجتماعی و مردمی به نحوی استادانه از زبان و شیوه‌ی نیما یوشیج بهره می‌گیرد و در نگاه به طبیعت و روستا خود را به نیما بسیار نزدیک می‌کند.

سلمان از قیودات رها گشته بود در هوای تازه‌تر و نوین‌تری اشعارش نضج می‌گرفت و بال می‌گستراند و چون میوه‌ای از درون می‌رسید که دست اجل او را چید.

در اشعار سلمان، کلمات به ظاهر رام و ساده‌اند، اما در ورای این همه سادگی و بی‌آلایشی ریشه در ژرفا دارند و انسان را به تفکر و تعمق وامی‌دارند.

سلمان در نیایش واژه‌ها چنان رودی مدام در حال جوشش است و یک‌دم از حرکت و طغیان باز نمی‌ماند.

اگرچه شعر سلمان ساده و عاری از پیرایه‌های تکلف می‌نماید، اما ساختمانی استوار دارد. افسوس که این شاعر نو پرداز در آبان ۱۳۶۵ شمسی به سبب تصادف در راه گیلان در عنفوان جوانی درگذشت و ایران را از وجود یکی از استعدادهای درخشان عالم ادب که می‌توانست از ارکان شعر معاصر گردد محروم ساخت.

آثارش: ۱- از آسمان سبز ۲- دری به خانه‌ی خورشید ۳- از این ستاره تا آن ستاره ۴- چند قصه کوتاه
نمونه شعر سلمان هراتی

من هم می‌میرم
اما نه مثل غلام‌علی
که از درخت به زیر افتاد
پس گاوان از گرسنگی ماغ کشیدند
و با غیظ، ساقه‌های خشک را جویدند
چه کسی برای گاوها علوفه می‌ریزد؟

من هم می‌میرم
اما نه مثل گل بانو
که سر زایمان مرد
پس صغرا مادر برادر کوچکش شد
و مدرسه نرفت
چه کسی جاجیم می‌بافد؟

من هم می‌میرم
اما نه مثل حیدر
که از کوه پرت شد

پس گرگ‌ها جشن گرفتند
و خدیجه بقچه‌های گلدوزی شده را
در ته صندوق‌ها پنهان کرد

من هم می‌میرم
اما در خیابان‌های شلوغ
در برابر بی‌تفاوتی چشم‌های تماشا
زیر چرخ‌های بی‌رحم ماشین
- ماشین یک پزشک عصبانی -
وقتی که از بیمارستان دولتی برمی‌گردد
پس دو روز بعد
در ستون تسلیت روزنامه
زیر عکس ۶×۴ خواهند نوشت :
ای آن‌که رفته‌ای
چه کسی سطل‌های زباله را پر می‌کند؟
نمونه‌ی دیگر

پیش از تو

پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت

شب مانده بود و جرئت فردا شدن نداشت

بسیار بود رود در آن برزخ کبود

اما دریغ، زهره‌ی دریا شدن نداشت

در آن کویر سوخته آن خاک بی بهار

حتی علف اجازه‌ی زیبا شدن نداشت

گم بود در عمیق زمین شانه‌ی بهار
 بی تو ولی زمینه‌ی پیدا شدن نداشت
 دل‌ها اگرچه صاف، ولی از هراس سنگ
 آینه بود و می‌بیل تماشا شدن نداشت
 چون عقده‌ای به بغض فرو بود حرف عشق
 این عقده تا همیشه سر و آستان نداشت
 منابع: نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی: ۲۵۶؛ هم آشیان با عشق ابدی: ۱۲؛ گل چه پایان
 قشنگی دارد: ۱۱۷؛ تنکابن در آینه هنر و ادبیات: ۳؛ سبوی سخن: ۴۴۱

هراتی، محمد محمد هراتی فرزند عقیل در اردیبهشت ۱۳۳۶ در روستای
 مزدشت تنکابن چشم به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی را در تنکابن و
 دوره‌ی متوسطه را به سال ۱۳۵۴ در تهران به پایان رساند. پس از پیروزی
 انقلاب به همراه شماری از دوستانش در بنیان‌گذاری سپاه پاسداران تنکابن
 شرکت کرد و تا سال ۱۳۶۳ در عضویت این نهاد باقی ماند. او در این مدت
 هیچ‌گاه از مطالعات در زمینه‌ی موضوعات عقیدتی و سیاسی غافل نماند. در
 سال ۱۳۶۴ برای تحکیم و تقویت مبانی فکری و مذهبی خویش در دانشگاه
 تهران در رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی مشغول تحصیل شد و در سال
 ۱۳۶۹ موفق به دریافت مدرک لیسانس گشت.

در سال ۱۳۶۵ برادرش سلمان، شاعر صمیمی و دل‌سوخته در حادثه‌ی
 تصادف جان باخت. این حادثه ضربه‌ی روحی سنگینی بر محمد وارد کرد
 چنان‌که در یکی از سروده‌هایش گفت:

داغ تو سنگین است

و گام‌های تحملم را به گل نشاند

هرگز باورم نبود که زنده بمانم

و در سوگ تو بر سینه‌ام بگویم

مرگ برادرش سلمان، روح محمد را سخت آزد و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی او را سنگین و دوچندان کرد.

پس از فراغ از تحصیل حدود سه سال در روانسر از توابع کرمانشاه به تدریس در دوره‌ی متوسطه پرداخت.

پربارترین سال‌های فعالیت ادبی او در روانسر بود زیرا بیشترین سروده‌هایش حاصل این دوره از زندگی اوست. از سال ۱۳۷۳ به عنوان دبیر رسمی دبیرستان‌های رامسر مشغول تدریس شد.

او مرید و عاشق امام حسین (ع) بود، مرثیه‌هایی در سوگ امام و یارانش سرود.

سال ۱۳۸۰ او نیز مانند برادرش سلمان در زیر چرخ‌های بی‌رحم کامیون دست و پا زد و جان افشاند و همه‌ی خویشان و دوستان را به سوگ نشاند.

هراتی تعلم را با تأمل و تفکر درآمیخت و این آمیزه را با گوهر ایمان و عمل زینت بخشید. او عمیقاً به آرمان‌های انقلاب دل بسته بود و به‌ویژه به مستضعفان و پابرهنگان مهر می‌ورزید مضامین بخشی از اشعار او بازتابنده‌ی همین نگرش او و بیانگر دغدغه‌هایش در حمایت از مستضعفان و محرومان بود.

هراتی در حوزه‌ی ادبیات فارسی نیز به مطالعه پرداخت و این مطالعات توجه او را بیشتر به عرصه‌ی شعر جلب کرد و بالأخره «فیض گل» برادر شاعرش، محمد را نیز به گلستان سخن و قول و غزل کشاند و باعث شد تا اشعار زیادی در قالب‌های مختلف غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و آزاد بسراید.

شعرش کاملاً در خدمت اعتقاد و احساس شاعر است به امام خمینی و آرمان‌های عدالت‌گرایانه‌ی انقلاب اسلامی اعتقاد و دل‌بستگی فراوان داشت.

این عشق و علاقه چندان بود که پس از ارتحال امام با سوز و گداز چنین سرود.

عادت به لحن گرم نگاه تو داشت دل

دیگر به هیچ نغمه‌ی ناساز خو نکرد

به کارگیری تعبیر «شهید قلندر» برای زنده‌یاد دکتر علی شریعتی و نیز انتخاب وزنی متناسب با حماسه برای ستایش او و مضامینی که در آن به کار برده به خوبی روحیه‌ی ستم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه‌ی او را نشان می‌دهد.

اصلی‌ترین کلید شخصیت و مضامین اشعار هراتی در دردمندی و صاف و سادگی بوده است، یکی دیگر از ویژگی‌های شعر زنده‌یاد هراتی که بسیار برجسته می‌نماید همان صبغه‌ی اقلیمی و رنگ بومی است چنانکه حال و هوای شعرش از محیط طبیعی زندگی او تأثیر فراوان پذیرفته است او در غزل‌هایش «حیران» تخلص کرده است. رد پای سبک هندی در برخی از غزلیات اوست مثل:

«جسارت سرخ» «لحن نگاه گرم» که از ویژگی حسامیزی معمول در سبک هندی برخوردار است شاعر متعهد و گران‌قدر زنده‌یاد دکتر قیصر امین‌پور دفتر اشعارش را ویراستاری و بازبینی نمودند و به یاری دوستان عزیزش به چاپ رسید.

نمونه شعرش:

شمع جمع فقرا

بی‌نصیب از نگه‌ت این دل دیوانه مباد

خالی از مهر تو این گوشه‌ی ویرانه مباد

خانه‌ی عقل مرا برق نگاه تو بسوخت

دیگر این مست جنون عاقل و فرزانه مباد

خال و زلفت صنما دانه و دام دل ماست

دلم آزاد از این دام و از آن دانه مباد

تا امیرمی و پیمانه در این بزم تویی

گردش عمردمی بر لب پیمانه مباد

شمع جمع فقرا شاهد بزم آراییی

بی گل روی تو این جمع فقیرانه مباد

گر نه در حد وصال تو دل تنگ من است

در فراق تو کم از اُستن حنانه مباد

جز سرکوی تو ای ساده‌ترین کوخ‌نشین

دل مسکین مرا مسکن و کاشانه مباد

مشرق ظهور (انتظار)

در شکوه باغ‌های سبز انتظار

رو به آبشار و چشم تو نشسته‌ام

عطر خوب توست

باعث تموج خیال من

ای تو واپسین پناه زخم خوردگان خاک

هر سپیده‌دم به مشرق ظهور

دیده می‌نهم

ساقه‌ی امید را به یاد تو

با دو چشم منتظر
آب می دهم
جان من همواره باد بی قرارشان
شعر من که مثل کتف هایشان
با زبان زخم حرف می زند
در کنارشان
کشت می کنم
بذر اعتراض را
در مزارع وسیع انتظارشان
هم شهید می دهند
هم شهید می شوند
دیر نیست آن زمان
کز کرانه های اشک و التهاب
بردمد بهارشان

شکفتن

سفر با توشه ی تردید سخت است
نفس بی گرمی امید سخت است
خیال واشدن در غنچه ها نیست

شکفتن بی تو ای خورشید سخت است

منابع: زیارت دریا: ۶۲ و ۱۳ تا ۲۷؛ تنکابن در آینه ی هنر و ادبیات: ۵۲؛ سیوی سخن:

همت یار، لیلا لیلا همت یار فرزند اسماعیل سال ۱۳۵۰ در شهرستان رامسر دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی تا دیپلم را در رامسر سپری نمود و در سال

۱۳۶۸ در دانشگاه آزاد اسلامی تهران در رشته‌ی ادبیات فارسی پذیرفته شد و پس از فارغ التحصیل سال ۱۳۷۲ به استخدام اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن درآمد و به عنوان دبیر ادبیات مشغول به کار شد، سال ۱۳۶۵ به سرودن شعر روی آورد و سال ۱۳۸۹ در رشته‌ی کارشناسی ارشد ادبیات در دانشگاه آزاد چالوس پذیرفته شد در حال حاضر ساکن شهرستان تنکابن است. نمونه شعرش:

تبرستان

www.tabarestan.info

پیامبر

محمد زاده‌ی عشق الهی	زداید تیرگی‌ها را به آهی
محمد از سلال صدق و ایمان	محمد از تبار عشق و احسان
شود با نام او گل‌ها شکوفا	شود با ذکر او دل‌ها مصفا
محمد ناجی روح سلیم است	محمد شادی چشم یتیم است
وجودش پرتوی از نور ایمان	کلامش روشنائی بخش اذهان
ضمیر صادقش روح الامین است	بیان نادرش نورالمبین است
کند خورشید علم و دانشش را	علم بر هر چه جهل و تیرگی‌ها
بود سال پیامبر سال برکت	شود هر کوی و برزن پر ز نعمت
به یمن نام او، خورشید ایران	شود بر تارک دنیا نمایان

منبع: خودنوشت شاعر

یوسفی هرنجی، بهجت بهجت یوسفی هرنجی سال ۱۳۲۳ خورشیدی در آبادی هرنج طالقان دیده به جهان گشود وی در صفحه‌ی ۵ اثرش خود را چنین معرفی می‌کند «هفت سالگی‌ام را در سپیده‌ی یک روز بهاری و گل غنچه‌های چادر نماز مادرم در هاله‌ای از شعر درک کردم. در دعاها و زمزمه‌های عاشقانه‌ی نماز مادرم، با وزن و قافیه آشنا شدم و شعر در عقده‌های کودکی غنچه بست و ملکوت دل و ملک‌ی ذهنم شد.» وی تا هفده سالگی همراه خانواده‌اش در زادگاهش زندگی می‌کرد سپس برای ادامه‌ی تحصیل به تهران رفت و به خدمت بزرگانی چون دکتر رضا شفق زاده راه یافت پس از ازدواج سال ۱۳۴۴ به همراه همسرش به تنکابن مهاجرت کرد، یک چند از شعر و شاعری دور ماند، اما حادثه‌ی سال ۱۳۷۲ سبب شد که دگرباره به شعر روی آورد و آن واقعه‌ی درگذشت فرزند جوانش کاوه محمد بیگی بود مرگ فرزند و تأثر شدید انگیزه‌ای شد تا تجربه‌های گران‌بهایی را در شعر به دست آورد، بهجت یوسفی از جمله شاعرانی است که به انجمن ادبی دانشوران راه پیدا کرد در غزل از سبک سعدی و حافظ پیروی می‌کند و روحیات عرفانی این شاعر تنکابنی سبب شد تا بهترین سروده‌ها را در قالب غزل از خود به یادگار گذارد غالب غزل‌های وی دارای اندیشه‌های نو است و از واقعیت‌ها سخن می‌گوید.

بهجت یوسفی مجموعه‌ای را با عنوان «نسترن‌ها همه آهسته سلام کردند» به چاپ رساند و آثار دیگری نیز دارد که آماده‌ی چاپ می‌باشد او علاوه بر شعر و شاعری در هنر و صنایع دستی و نقاشی دستی توانا دارد و در قالب‌های غزل و مثنوی و رباعیات شعرهای فراوان دارد. شعر زیر نشان می‌دهد شاعر از دوران کودکی از ذوق شاعری برخوردار بوده است و فی‌البداهه آن را سروده است.

پایان ده سالگی آغاز بی‌قراری‌هایم بود

عاشق شدم با هنرهای تجسمی و خیال‌پردازی‌هایم

بال در بال شعر پرواز می‌کردم

مادر شدم مادری عاشق

تر و خشک کردن فرزندان واقعی‌ام را

به کودکان خیال شعرم ترجیح می‌دادم

و پیوسته تکرار می‌کردم

من شاعر نیستم و نمی‌توانم باشم

شاعر خلوت می‌خواهد

خلوت من پر از کودکانی است که نان را می‌گیرند

نمونه‌های دیگری از شعرش:

عشق سبز

در ماورایی سرخ دیدم هلالی سبز	ناگه گره خوردم با اتصالی سبز
احساس زایش بود در ذره‌های من	پرواز می‌کردم سمت خیالی سبز
می‌آمدی از دور در هاله‌ای از نور	گل‌بوته‌های سرخ در طرح شالی سبز
اسب سپید تو عریان و سرگردان	زخم عمیقی داشت در زیر یالی سبز
سرهای بی‌پیکر آواز می‌خواندند	شعر شقایق از شوق وصالی سبز
در گوشه تاریخ آهسته می‌گفتند	شرح رهایی را نزد غزالی سبز

تن‌های بی‌سر را با گل بیاراییم تا سال‌ها گردد پیوسته سالی سبز

سبد سبد دوییتی

نگاه روشنت را شبی که برده بودی

به خانه برنگشتی ولی نمرده بودی

در آن شکوفه باران، چه ناگهان پریدی

مگر تو در کنارم قسم نخورده بودی

من از شکوفه در باغ شبی شنیده بودم

تو غنچه‌های زخم مرا شمرده بودی

تمام حاصلت را سبد سبد دوییتی

غزل غزل ترانه به من سپرده بودی

سپرده‌ام به دست ستارگان آن شب

شبی که خنده‌ها را ز خانه برده بودی

منابع: نسترن‌ها همه آهسته سلام کردند؛ مصاحبه با شاعر در تاریخ ۹۲/۲/۳ در منزل

شخصی؛ کتاب صورت پیوند جهان دفتر سوم اشعار برگزیده سومین جشنواره شعر علوی

یوسفی، ناهید ناهید یوسفی در تنکابن متولد شد، مجموعه شعری به نام «هر

کس به طریقی دل ما می‌شکند» در سال ۱۳۷۸ منتشر کرد.

نمونه شعرش:

هراس

از تو این همه شکسته می‌شوم با تو خسته، خسته خسته می‌شوم

عاشق من و تو زخمه می زنی	زخمه ام نزن گسسته می شوم
هر چه میل دوری از تو می کنم	رو برو به راه بسته می شوم
از هراس داس دست های تو	گندم که دسته دسته می شوم
بی امان مرا نشانه می کنی	من شکسته در شکسته می شوم

منابع: هرکس به طریقی دل ما می شکند: شاعران مازندرانی: ۷۵۶

www.tabarestan.info

کتاب نامه

۱. آتش، مرثیه‌ی سرزمین من، رجب افشنگ، تهران، نشر ظهور، ۱۳۸۱
۲. آیین‌های خیال، شهریانو رضایی دیورودی، کرمان، انتشارات ودیعت، چاپ اول، ۱۳۸۵
۳. ادبیات معاصر ایران، محمد حقوقی، تهران، ناشر: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۸
۴. ادبیات معاصر، اسماعیل حاکمی، دانشگاه پیام نور، تهران، اساطیر، چاپ نهم، ۱۳۷۹
۵. از تشنگان کربلا تا بیکران جبهه‌ها، مجموعه مداحی و شعر، معصومه داج‌لیری، تهران، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۹۲
۶. اشک آسمان، فریده خسروی لرگانی، تهران، انتشارات آرون، چاپ اول، ۱۳۸۸
۷. اندیشک قصه‌های ما و شیطونک زباله‌ها (۱)، محمد سرکویه، تهران، نشر تاجیک، ۱۳۸۹
۸. ایستاده بر باد، ایستاده بر موج، الهام عیسائی (هستی راد ضمیر)، چابکسر، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۸۸
۹. این مرگ کوچک هنوز کشتن بلد نیست، مهدی حسین زاده، تهران، نشر (نگیما) نگار و نیما، چاپ اول، ۱۳۸۱
۱۰. باغ ترانه، ایرج قنبری، تهران، نشر تکا، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۱. باور آسمان، سید جمال صالحی، رشت، انتشارات بلور، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۲. بزرگان تنکابن، محمد سمایی حائری، کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ حافظ، چاپ اول، ۱۳۷۲
۱۳. بزرگان رامسر، محمد سمایی حائری، قم، چاپخانه خیام، ۱۳۶۱
۱۴. بوی باران، رضا حاتمیان، تهران، دیرین، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۵. تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی، تهران، فروغی، ۱۳۵۳
۱۶. تاریخ گیلان و دیلمستان، سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین مرعشی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴
۱۷. تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود و آبادی‌های پانزده‌گانه، مهتاب شورمیچ، تهران، رنگین قلم، چاپ اول، ۱۳۸۳

۱۸. تاریخ و شعر تاریخ، فرج اله اشکوریان، تنکابن، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۹. تنکابن در آینه هنر و ادبیات، مهرداد عارفانی، تنکابن، انجمن شعر و ادب سلمان هراتی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲
۲۰. چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۹
۲۱. چقدر شبیه به مرگ است این سکوت، رجب افشنگ، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، ۱۳۸۶
۲۲. حماسه، همین پلاک و خاطره، رجب افشنگ، تهران، نشر صریر، ۱۳۸۴
۲۳. حوا صدایم می‌زند، نام من لیلی است، مینو نصرت، تهران، انتشارات دیپلم، چاپخانه آفتاب، ۱۳۸۲
۲۴. خدای سایه سو، اشعار مازندرانی با گویش تنکابنی، صغری نیک‌کار، انتشارات شلقین، ج سی، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۵. خطبه غدیر و مبانی عقل و ضرورت تاریخی آن، علی گرامی، تهران، نشر انتخاب، چاپ اول، ۱۳۹۱
۲۶. خودنوشت، زندگی‌نامه‌ی برخی از شاعران که به درخواست مؤلف نوشته شده است
۲۷. داغ باد، حسن علی محمودی (سروش گیلانی)، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی اورس، چاپ اول، ۱۳۷۸
۲۸. دوباره فریاد کن، رجب افشنگ، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶
۲۹. دول، اعظم موسوی، تهران، نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۹۰
۳۰. دیوان بسمل عارف و شاعر رامسر، دکتر سید علی اکبر میر حسینی، تهران، انتشارات نیکتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸
۳۱. دیوان جهل، سید زمان کلانتریان، چاپکسر، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۷۸
۳۲. رباعیات و دوبیتی‌های سید محمود زندی فر، تهران، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۷۸
۳۳. رجال هزارساله‌ی تنکابن، خطی، ابوالحسن واعظی تنکابنی
۳۴. رقص قاصدک، فاطمه مرکباتی، تنکابن، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۹۰
۳۵. زیارت دریا، محمد هراتی، تهران، نشر دانژه، چاپ اول، ۱۳۸۱
۳۶. سبک‌شناسی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۱
۳۷. سبوی سخن، ایرج اصغری، تهران، نشر رسانش، چاپ اول، ۱۳۹۰
۳۸. سخنوران نامی معاصر ایران، سید محمدباقر برقی، قم، نشر خرم، چاپ قدس، چاپ اول، ۱۳۷۳
۳۹. سرشار از حضور، مسعود توانا، رشت، انتشارات هدایت، ۱۳۸۵
۴۰. سرود مرد غریب، یادنامه زنده‌یاد سلمان هراتی، سید ضیاءالدین شفیعی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳
۴۱. سروش کودکان، سال بیست و دو، شماره ۲۵۹
۴۲. سومین دفتر باغ کودکی، دفتر امور بانوان، کانون پرورش کودکان، ۱۳۹۲
۴۳. شاعران در سنگر مطبوعات، احمد نیکو همت، تهران، نشر موسوی زاده، ۱۳۸۱

۴۴. شاعران غرب مازندران، استاد بزرگی نوشهری، انتشارات شلاک، چاپ اول ۱۳۸۸
۴۵. شاعران مازندرانی، استاد بزرگی نوشهری، سید محمدتقی حسینی، تهران، انتشارات شلاک، چاپ اول، ۱۳۸۷
۴۶. شعر امروز تنکابن، ایرج قنبری، تهران، انتشارات سوره، حوزه هنری، چاپ اول، ۱۳۷۶
۴۷. شعر نو از آغاز تا امروز، محمد حقوقی، تهران بیتا،
۴۸. صفر هم عدد کمی نیست، عبدالرضا عباسپور، تهران، تنکابن انتشارات شلفین ناشر همکار، نوین پویا، ۱۳۸۹
۴۹. صورت پیوند جهان، اشعار برگزیده‌ی سومین جشنواره شعر علوی، تهران، شلفین، چاپ اول، ۱۳۸۱
۵۰. عشق مهمان باملاحظه‌ای است، مجید بابا زاده، رشت، انتشارات عبدی، چاپ اول، ۱۳۹۱
۵۱. غروب دفتر اشعار غوغا، عادل نژاد خلعتبری، بیجا، از نشریات کانون علمی و فرهنگی بهار، ۱۳۳۴
۵۲. فرهنگ ادبیات فارسی، محمد شریفی، تهران، انتشارات معین، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۵۳. فرهنگ شعرای زبان فارسی از آغاز تا امروز، عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۱۳
۵۴. فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، علی اصغر یوسفی نیا و ابوالحسن واعظی تنکابنی، تنکابن، انتشارات تنکابن، چاپ اول، ۱۳۸۰
۵۵. قلی شیطونورونده، الهه محرابی، تهران، لوح نگار، چاپ اول، ۱۳۸۸
۵۶. قول بده عاشق نشی، نسترن قیومی پور، تهران، ناشر: هنر پارینه، چاپ اول، ۱۳۹۰
۵۷. کتیبه‌های زخمی، رجب افشنگ، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۵
۵۸. کجای این حماسه دروغ بود؟ رجب افشنگ، بیجا، انتشارات فصل پنجم، ۱۳۸۷
۵۹. کلاویه به کلاویه با تو، نسترن قیومی پور، تهران، هنر پارینه، چاپ اول، ۱۳۹۱
۶۰. گل چه پایان قشنگی دارد، یادنامه زنده‌یاد سلمان هراتی، محمدرضا ملکیان، داستان‌سرا، بیجا، چاپ اول، ۱۳۸۳
۶۱. گنجینه، فریدون نوزاد، دکتر محمدعلی فائق، بیجا، انتشارات پیام فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۹۰
۶۲. گیلان ما، فصلنامه سیاسی - ادبی - فرهنگی، دکتر محمدعلی فائق، چاپ توکل، صومعه‌سرا، ۱۳۸۹
۶۳. لحظه‌های کوتاه، در حاشیه شعر امروز تنکابن، محمد هاشمی، نشریه اطلاعات (نماینه) ۱۳۷۷ (۱۳۷۷/۵/۲۷)
۶۴. مجموعه اشعار سیمین بهبهانی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴
۶۵. مجموعه اشعار واژگان واژگون، فرهاد شکوهی شهسواری، تنکابن، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۹۲
۶۶. مجموعه شعر ۳۶۵ صبح سلام، احسان خلیلی، قم، ناشر: آوای مطهر، چاپ اول، ۱۳۹۱

۶۷. مجموعه شعر بهاران، حشمت الله آق تومان، تهران، انتشارات شلاک، چاپ اول، ۱۳۸۶
۶۸. مجموعه شعر زندان آزادی، فرهاد شکوهی شهسواری، تهران، انتشارات بهار نوین، چاپ اول، ۱۳۸۳
۶۹. مجموعه شعر شور ماهی شمالی، فرهاد شکوهی شهسواری، تهران، انتشارات شلاک، چاپ اول، ۱۳۸۸
۷۰. مداحی آل طاهرا، ابوالفضل ناظریان، تهران، انتشارات نوین پویا، ۱۳۸۹
۷۱. مست لحظه‌های بی‌ریا، کاوشی در اشعار و افکار سلمان هراتی، منوچهر علی‌پور، تهران، چاپخانه رامین، ۱۳۷۵
۷۲. مشاهیر ادبی مازندران، شعر و نویسندگان، محمدصادقی، مشهد، آهنگ قلم، چاپ اول، ۱۳۸۶
۷۳. معجم المؤلفی الشیعه، للمحقق علی الفاضل القائین النجفی، من منشورات مطبعه وزارة الارشاد الاسلامی، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵
۷۴. مملى و جشن نوروزی، الهه محرابی، تهران، لوح نگار، چاپ اول، ۱۳۸۹
۷۵. موهبت الهی، سید ابوالقاسم الهی نیا، تهران، بهار نوین، چاپ اول، ۱۳۸۳
۷۶. نامها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، رشت، نشر گیلکان، چاپ اول، ۱۳۷۱
۷۷. نخستین همایش اقتراح ادبی، محمد محمدی بندری، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لنگرود، چاپخانه باهنر، ۱۳۹۰
۷۸. نسترن‌ها همه آهسته سلام کردند، بهجت یوسفی هرنجی، تهران، انتشارات نوین پویا، چاپ اول، ۱۳۸۹
۷۹. نغمه‌ای از تنکابن، سید حسین قدسی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۸۱
۸۰. وقتی گناهام دوتا شد، زلیخا رضوانی، تهران، نوین پویا، ۱۳۹۰
۸۱. هر کس به طریقی دل ما می‌شکند، ناهید یوسفی، تهران، سازوکار، بیتا
۸۲. هم آشیان باعشق ابدی، بررسی موضوعی ادبی سروده‌های سلمان هراتی، غلامحسین برومند، انتشارات طالب آملی، بیجا، چاپ اول، ۱۳۸۹
۸۳. هوا بوی صفویه می‌دهد، رجب افشنگ، ساری، انتشارات شلفین، چاپ اول، ۱۳۹۱
۸۴. یادگار اهل سخن، محمدعلی شریفی، تهران، آلی، بیتا
۸۵. یخ داغ، مهدی خداوردی پور، تهران، نیکتاب، چاپخانه اخوت، چاپ اول، ۱۳۸۷

فهرست مطالب
www.tabarestan.info



شابک: ۵-۹۹-۵۴۹۹-۶۰۰-۹۷۸